

عصر جدید را دانشمندان ارتباطات، عصر ارتباطات و اطلاعات و جامعه شناسان عصر سرعت تغییر نام نهاده اند، دلیل این نام گذاری عبارت از: گسترش وسایل ارتباط جمعی، سرعت پیشرفت تکنالوژی جدید، مسطح شدن جهان در اثر سرعت نشر اطلاعات، توزیع سریع ابزار ارتباطی، وقوع تحولات جهان سوم و ... است. از سوی دیگر از نظر جامعه شناسان و تحلیل گران مسایل اجتماعی عصر جدید، عصر توجه به عوامل و شرایط دگرگونیهای اجتماعی نیز محسوب می شود. این تحول و تغییر رابطه مستقیم با نقش و تاثیر گذاری سریع و عمیق ابزار ارتباطی دارد که به صورت گسترده رفتار جمعی را تحت تاثیر قرار داده است.

مضمون مبانی جامعه شناسی با نگاه به برخی فاهیم اساسی و بنیادین حوزه جامعه شناسی در پی آن است تا دانشجویان دو رشته روابط عمومی و رادیو و تلویزیون در سال نخست تحصیل شان، شناخت نسبی از مباحث جامعه شناسی کسب نمایند. یقناً شناخت مباحث جامعه شناسی می تواند به دانشجویان حرفه روزنگاری برای تحلیل، تفسیر و پیشبینی میزان رضایت مردم از فعالیت مدیران سازمان ها و محتوای پیام وسایل ارتباط جمعی کمک جدی نماید، چون مطالعه رفتار جمعی نیازمند تاکتیک های است که در جامعه شناسی موجود است.

امیدوارم دانشجویان عزیز به اهمیت و نقش رشته جامعه شناسی به عنوان دانش میان رشته‌ی بین حرفه روزنامه نگاری و دانش ارتباطات پی برده به مطالعه این رشته تلاش بیشتر نمایند. شناخت مخاطب، میزان تاثیرگذاری پیام های رسانه ای، کارایی و نقش رسانه‌ها در جامعه روابطه مستقیم با مضمون جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی و به کارگیری نظریات جامعه شناسان دارد.

## فصل اول

### کلیات جامعه‌شناسی

#### جایگاه و اهمیت مطالعه دانش جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است. دیگر رشته‌های علوم اجتماعی عبارتند از مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی، پژوهشگری اجتماعی و ارتباطات اجتماعی و ... " مبانی جامعه‌شناسی " بر خوردار از یک نگاه کلی به موضوع‌های جامعه‌شناسی است و برای کلیه رشته‌های تحصیلی اعم از انسانی ضروری است. مبانی جامعه‌شناسی به ارایه تعاریف و مفاهیم می‌پردازد، و مختصری از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی را در بر دارد.

بدون شک مطالعه دانش جامعه‌شناسی در شرایط کنونی هم از نگاه علمی و هم از نگاه عملی برای کسانی که دغدغه تحلیل رفتار گروه‌های اجتماعی را در افغانستان دارند از اهمیت زیادی برخوردار است. با مطالعه جامعه‌شناسی می‌توان نگاه تازه‌ای به محیط اجتماعی و جایگاه خود را در جامعه مشخص کنیم و نیز گروه‌های که با آنها کمتر در ارتباط بوده یا هرگز با آنها تماس نداشته‌ایم، دوباره بررسی کنیم. با استفاده از ابزارهایی که جامعه‌شناسی در اختیار ما قرار می‌دهد، می‌توانیم محیط‌های دیگر و فرهنگ‌های را که قبلاً اطلاع کمی از آنها داشته‌ایم بشناسیم. جامعه‌شناسی ممکن است توانایی ما را در فهم منشأ نظرها و گرایش‌هایی که با نظرها و گرایش‌های ما به کلی متفاوت است افزایش دهد و در نهایت، می‌توانیم با آن، به فهم نیروهای اجتماعی مؤثر بر رفتار ما و اطرافیان ما نایل آییم.

یکی از اهداف مهم جامعه‌شناسی پیش‌بینی و کنترل رفتارهاست. جامعه‌شناسان با پیش‌بینی روند رفتارهای گروهی می‌توانند به طرح‌ها و برنامه‌های رسمی دولتی برای آینده کمک کنند. همچنین مطالعه جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کند که با کاهش پیش‌داوری‌ها، احکام قالبی و رفتار خود را با انعطاف بیشتری با موقعیت‌های جدید تطبیق دهیم. سرانجام، مطالعه جامعه‌شناسی انسان را آماده می‌سازد تا شیوه‌های تازه‌ای را برای مشاهده چهره متغیر واقعیت اجتماعی و واکنش مناسب به آن جستجو کند.

**جامعه:** مفهوم جامعه به افرادی اشاره دارد که در یک قلمرو جغرافیایی خاص زندگی می‌کنند با هم تعامل دارند و در هویت و فرهنگ مشترکی، سهیم هستند.

**تعاریف دانش جامعه‌شناسی:** تعریف دقیق از جامعه‌شناسی به عنوان یک علم کار ساده‌ای نیست، زیرا اختلاف نظرها، تضادها در میان متفکران و صاحب‌نظران این علم بر سرهدف و موضوع آن همواره وجود داشته است. جامعه‌شناسان هر کدام، برحسب استنباط‌ها، برداشت‌ها و نظریات خود کوشیده‌اند از دانش جامعه‌شناسی تعریفی را ارایه نمایند که به برخی از این تعاریف پرداخته می‌شود.

اگوست کنت<sup>۱</sup> که او را پدر جامعه‌شناسی دانسته‌اند، می‌گوید: جامعه‌شناسی علم قوانین کلی پدیده‌های اجتماعی است.

ایمل دورکیم<sup>۲</sup> جامعه‌شناس فرانسوی نیز جامعه‌شناسی را علمی می‌داند که موضوع آن، بررسی پدیده‌های اجتماعی است. دورکیم در تعریف دیگر جامعه‌شناسی را "علم نهادهای اجتماعی" می‌داند و نهاد اجتماعی را عبارت از مجموعه‌ای از اعمال و افکاری می‌داند که خود را کم و بیش بر افراد تحمیل می‌کنند و فرد آنها را کم و بیش در مقابل خود می‌یابد و به عبارت دیگر، دورکیم نهاد را به همه عقاید و شیوه‌های رفتار اطلاق می‌کند که اجتماع نهاده و یا تاسیس کرده است.

یکی دیگر از جامعه‌شناسان به نام ماکس وبر جامعه‌شناسی را علم مطالعه و بررسی کنش‌های اجتماعی می‌داند. وی جامعه‌شناسی را علمی می‌داند که سعی در درک و تفسیر و تفهیم عمل اجتماعی دارد و بنابراین ارکان اساسی جامعه‌شناسی وبر عبارت‌اند از: عمل اجتماعی، درک و تفهیم آن و سرانجام تبیین علی آن.

ژرژ گورویچ<sup>۳</sup> جامعه‌شناسی را بینشی کلی در باره پدیده‌های کلی اجتماعی تعریف نموده و تاکید می‌کند جامعه‌شناسی محور همه علوم اجتماعی است و موضوع آن تمامی وقایع مختلف اجتماعی در ابعاد گوناگون و سطوح مختلف و ساخت‌ها و سازمان‌های جامعه و تحرکات و تغییرات آن است. به عبارت ساده‌تر جامعه‌شناسی، مطالعه سیستماتیک رفتار اجتماعی و گروه‌های انسانی است. ابتدا روی نفوذ روابط اجتماعی، نگرشها و رفتارهای افراد و بر اینکه چگونه جوامع شکل می‌گیرند و تغییر می‌کنند تاکید دارد.

**موضوع جامعه‌شناسی:** در تعریف جامعه‌شناسی گفتیم که این دانش به بررسی پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد. حال این پدیده‌های اجتماعی چیست و با پدیده‌های فردی و نفسانی چه تفاوت دارد؟ منظور از پدیده کلیه واقعیت‌ها یا اموری است که در جامعه وجود دارد یا روی می‌دهد و شخص آن را در خارج از خود مشاهده می‌کند. پدیده‌های اجتماعی به اجتماع انسانی متکی است. همچنین از این مفهوم سازمان‌ها، موسسات، نهادها و جلوه‌های گوناگون حیات اجتماعی چون هنر، ادبیات، دین، اخلاق، ادب و رسوم، عادات، تعلیم و تربیه، زبان، عقاید و افکار و وقایع بی‌شمار دیگری را در بر می‌گیرد که هر فرد آنرا در خارج از خود می‌یابد.

در باره ماهیت وقایع و پدیده‌های اجتماعی میان جامعه‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. برخی جامعه‌شناسان که پیرو مکتب روانشناسی هستند پدیده‌های اجتماعی را از نظر نوع پدیده‌های روانی و فردی می‌دانند. این دانشمندان عقیده دارند که اگر فردی را بشناسیم و خصوصیات روانی و تمایلات او را بدانیم می‌توانیم جامعه

---

1 . Auguste Comte

2 . E.Durkhiem

3 . G.Gurvich

را بشناسیم. اما باید دانست که پدیده های اجتماعی مستقل از فرد است و با پدیده های فردی و نفسانی تفاوت دارد. در حقیقت پدیده های اجتماعی را می توان واقعیت های اجتماعی تلقی کرد که جمعی، عینی و ملموس باشند.

دانش جامعه شناسی به دلایل زیر در دوره های مختلف دچار دگرگونی شده است:

1. تعاریف متنوع و متعدد که از آن شده است.
2. اختلاف نظرهای موجود میان دانشمندان و متفکران علوم اجتماعی که مبنای آنها از یک طرف مربوط به طرز تفکر و تمایل علمی مختلفی است که آنها داشته اند و از طرف دیگر مربوط به روشی است که آنان در مطالعه و شناخت کلی جامعه و مسائل امور اجتماعی به کار برده اند.
3. وضعیتهای خاصی که جامعه شناسان و صاحب نظران در آن به تجزیه و تحلیل علمی پرداخته اند.

**جامعه شناسی از لحاظ روش:** نخستین تقسیم بندی جامعه شناسی به وسیله آگوست کنت<sup>4</sup> پایه گذار این دانش به عمل آمده است. وی جامعه شناسی را که در آن زمان، بسیار از علوم اجتماعی را شامل می شد، در ارتباط به زمان و مکان به دو بخش زیر تقسیم کرده است:

**الف- جامعه شناسی ایستا یا سکونی<sup>5</sup>:** این بخش از جامعه شناسی، جامعه را در زمان محدود و مکان معینی مورد پژوهش قرار می دهد که به علم تشریح شباهت دارد و به مطالعه چگونگی سازمان یافتن و ترکیب عناصر متفاوت پیکر اجتماعی می پردازد. جامعه شناسی ایستا از یک سو ساخت اجتماعی جامعه را در لحظه ای معین بررسی می کند و از سوی دیگر به تحلیل عنصر یا عناصری که جامعه را تشکیل می دهد می پردازد.

« مطالعه ایستایی عبارت است از بحث و پژوهش پیرامون قوانین کنش و واکنش گوناگون نظام اجتماعی چون: خانواده، حکومت و اقتصاد و ... در یک زمان معین».

بر اساس مطالعات ایستایی می توان نظم و ویژگی های ساختی هر جامعه را پیدا کرد. آگوست کنت در مورد می گوید: «باید نظم جامعه بشری را چنان بررسی کرد که گویی بی حرکت است» مثلاً اگر کارکرد نهاد خانواده و ازدواج را در کل جامعه، در مکان معین و در مدت زمان کوتاه مطالعه کنیم، بررسی ما ایستا شناسی اجتماعی خواهد بود.

**ب - جامعه شناسی پویا یا حرکتی<sup>6</sup>:** جامعه شناسی پویا، اجتماع را در زمان و در حال حرکت بررسی می کند و تغییرات و تحولات آنرا مورد تحقیق قرار می دهد و علل آثار و نتایج آن را تبیین می کند. مثلاً به

<sup>4</sup> Auguste Comte

<sup>5</sup> Sociologi statique

<sup>6</sup> Sociologi Dynamique

مطالعه خانواده افغان و اصول حاکم بر آن از آغاز تاکنون می پردازد و دگرگونی های آن را مشخص می کند و علل این دگرگونی ها را بیان می کند و در این تحقیق از تاریخ مدد می گیرد.

جامعه شناسی ایستا نظم اساسی هر جامعه را آشکار می سازد و جامعه شناسی پویا، فراز و نشیب هایی را که این نظم اساسی در جریان تاریخ طی می کند ترسیم می نماید. مطالعه ایستایی عکس برداری و نوع مطالعه پویا فلم برداری را به خاطر می آورد.

**جامعه شناسی از لحاظ هدف:** تعیین هدف در جامعه شناسی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اهمیت آن به حدی است که در تعریف، تعیین، موضوع و قلمرو و حتی پایگاه علمی جامعه شناسی نیز تاثیر می گذارد. پس می توان گفت که یکی از راه های مهم معرفی جامعه شناسی بیان اهداف آن است. بر همین اساس متفکرین و جامعه شناسان مختلف، آشکارا یا پنهان در ادامه نقطه نظرها و یا سیر مطالعاتی خود اهدافی را دنبال می کردند. یعنی هر وقت جنبش ها و کشمکش ها، شئون مختلف اجتماع را دستخوش اضطراب و تزلزل می کرد، افرادی پیدا می شدند که روی این مسایل تعمق و چاره اندیشی کنند و چه بسا این راه چاره های افراطی، بعضاً تبدیل به مدینه فاضله ای می شد که هیچ وقت تحقق نمی پذیرفت و یا این تدبیر اندیشمندانه چیزی جز حفظ وضع موجود و ثبات سیاسی قدرتمندان نبود. ولی موضوعی که می بایست به صراحت اذعان کرد، این است که هدف جامعه شناسی متعهد، سعادت جامعه بشری و خیر و صلاح عمومی بوده است و قضاوت در این که تا چه حد از آن سوء استفاده شده یا به بهانه سعادت بشری چه مظالمی به محرومان رفته از حوصله این بحث خارج است. جامعه شناسی از لحاظ هدف مستقیم خود، بر دو گونه است:

**الف - اهداف نظری :** که جویای کشف قوانین سازمان ها و نهادهای اجتماعی است و هدف این رشته، شناسایی « پدیده های اجتماعی » و کشف علل، آثار و نتایج آن است، بدون اینکه سود مورد نظر باشد. هر چند در نهایت برای معارف بشری سود بخش خواهد بود؛ ولی جامعه شناسی نظری بیشتر سعی دارد، بر اساس نظریه های جامعه شناختی موجود، دامنه این دانش را گسترش دهد و بر دانش بشری در شناخت بیشتر دنیای خارج بیفزاید.

جامعه شناسی نظری در پرتوی نظریه، به طرح سوالات پرداخته است، سپس به کشف روابط معینی بین پدیده ها نایل می شود. برای مثال نظریه مارکس وبر در مورد روابطه میان اعتقادات دینی و ساخت اقتصادی، موجب سوالاتی در باره ساخت های اقتصادی جامعه های گوناگون شد یا نظریه امیل دورکیم<sup>۷</sup> در باره خود کشی موجب شد که میزان خود کشی، در رابطه با اعتقادات دینی گوناگون و میزان همبستگی های اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

---

7. Emil Durkheim

به طور مثال وقتی جامعه شناسان به بررسی ساخت و کارکرد آموزش و پرورش و نقش آن در رشد و توسعه اقتصادی می پردازند، یا به بررسی ساخت و کارکرد خانواده و کنش های متقابل افراد خانواده و یا شیوه همسریابی و همسرگزینی در جامعه های مختلف می پردازند و نتایج مطالعات خود را در کتابهای عرضه می کنند، ما را از نظریه های جامعه شناختی مربوط به آموزش و پرورش، خانواده و ... در سر زمین های و جوامع مختلف آگاه می سازند، و بر دانش ما می افزایند و زمینه مساعدی برای مطالعات بعدی نظری و یا استفاده عملی فراهم می کنند. این مطالعات، دانش بشری را گسترده تر، پرمایه تر و غنی تر می کند؛ بنابراین برای جامعه انسانی مفید خواهد بود.

**ب - اهداف عملی :** که تاکید آن بر نتیجه عینی و عملی نقطه نظرهای جامعه شناسی نظری است و در جنبه « آیده آلی » و « کاربردی » آن در عصر جدید مورد توجه قرار می گیرد:

**1- آیده آلی:** در این گروه که بیشتر شامل فلاسفه و متفکرین اجتماعی می شود، سعی بر این بوده است که باتوجه به مسایل و مشکلات اجتماعی آن زمان، نوعی جامعه « آیده آلی » و « تخیلی » تحت عنوان « اوتوپیا»، « مدینه فاضله»، « ناکجا آباد»، « آرمان شهر» و غیره ... ترسیم گردد و در آنها کلیه مسایل و مشکلات مدینه و یا جامعه مورد نظر با تدابیر و راهلهایی که آنان آرایه می دادند به نحوه احسن حل شود. از متفکرین این دسته می توان از: افلاطون، فارابی، توماس مور، توماس کامپانلا و ... نام برد.

**2. کاربردی:** که در این زمینه جامعه شناسان سعی دارند، با استفاده از معرفت و شناخت علمی حاصل از جامعه شناسی نظری، راه حلهای عملی، در جهت حل مسایل و مشکلات اجتماعی آرایه دهند و هر روز بر اهمیت آن افزوده می گردد و در فعالیتهای علمی مانند: اصلاح اجتماعی، انقلاب اجتماعی، مهندسی اجتماعی، جامعه شناسی پزشکی و پرستاری، جامعه شناسی روستایی و شهر، خدمات اجتماعی، برنامه ریزی اجتماعی و غیره مورد استفاده قرار می گیرد.

همچنین مطالعه در باره علل مهاجرت روستائیان به شهر، عوامل مؤثر در بزهکاری و جرم و خود کشی، افزایش یا کاهش میزان باروری و زاد و ولد، ازدواج، طلاق، اعتیاد و مانند آنها از جمله، موضوعات جامعه شناسی عملی است.

## فصل دوم

### فرهنگ

#### فرهنگ - ریشه لغوی و اصطلاحی

فرهنگ در اصطلاح جامعه شناسی و مردم شناسی ترجمه واژه کولتور ( culture ) فرانسوی و کالچر انگلیسی است.

«فرهنگ» واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزو «فر» و «هنگ» است. «فر» به معنای شکوه و عظمت و اگر به عنوان پیشوند به کار رود به معنای جلو، بالا، پیش و بیرون است.

«هنگ» از ریشه اوستایی سنگ به معنای کشیدن، سنگینی و وقار است. واژه مرکب «فرهنگ» به معنای بیرون کشیدن، بالا کشیدن و برکشیدن است.

اصطلاح فرهنگ دارای معانی و مفاهیم متنوع است و در سیر تاریخی خود، معانی مختلفی را به خود گرفته است از جمله: تربیت، دانش، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، آثار علمی و ادبی یک ملت، کتاب لغت، فضیلت، شکوه‌مندی، هنر، حکمت، شاخ درختی که زیر زمین خوابانند و بر آن خاک ریزند، و نیز تعلیم و تربیت، مکتب و ایدئولوژی.

به دیگر سخن، فرهنگ، از جمله کلی‌ترین و فراگیرترین مفهوم‌ها در علوم اجتماعی بوده که تعریف‌های متعددی از آن ارائه شده است.

از لحاظ لغوی فرهنگ به معنای ادب، دانش و معرفت است.

فرهنگ در اصطلاح علوم اجتماعی یعنی علم و ادب، امور متداوله در میان هر قوم و ملت - اعم از علوم، رسوم، آداب و سنن - که آحاد مردم آن قوم به دریافت و عمل به آنها پایبند بودند.

#### تعریف فرهنگ از دیدگاه‌های مختلف

##### 1- تعریف توصیفی یا تشریحی (Descriptive)

تعریف‌های توصیفی بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ تکیه دارد و زمینه آن بسیار گسترده است. نمونه از تعریف تشریحی فرهنگ در تعریف از ویسلر<sup>8</sup> که یکی از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان حوزه جامعه‌شناسی می‌باشد چنین آمده است: «تمام فعالیت‌های اجتماعی به گسترده‌ترین معنایی آن مانند زبان، ازدواج، نظام مالکیت، ادب، مصنوعات، هنر و مانند آن... جزء فرهنگ به شمار می‌رود.»

<sup>8</sup>. Wissler

همچنین برانیسلاو مالینوسکی<sup>۹</sup> که از وی بنام پدر انسان شناسی اجتماعی یاد شده است تعریف مشابهی از فرهنگ را چنین بیان نموده است: «فرهنگ به سادگی عبارت است از کلیت یک پارچه ای از وسایل و کالا های مصرفی، ویژگی های اساسی گروه های اجتماعی گوناگون، تصورات، پیشه ها، باورها و رسوم بشری.»

## 2- تعریف تاریخی

در تعریف تاریخی، فرهنگ به عنوان میراث اجتماعی و سنت (Tradition) تلقی شده است. مثلاً بوس<sup>۱۰</sup> می گوید: فرهنگ را می توان شامل رفتارهای دانست که در میان گروهی از انسانها مشترک است و از نسلی به نسلی و از جامعه ای به جامعه ای انتقال می کند.

تعریف رالف لیتن<sup>۱۱</sup> نیز جزء همین بخش به شمار می رود، بنا به تعریف او فرهنگ ترکیبی از رفتار مکتسب است که بوسیله اعضای جامعه معینی از نسلی به نسلی دیگر منتقل می شود و میان افراد مشترک است.

## 3- تعریف هنجاری (Normative)

تعریف های هنجاری بر قواعد و راه و روشهای زندگی متکی است. در این زمینه هرستکویتس<sup>۱۲</sup> می گوید: فرهنگ، راه و روش زندگی یک قوم است. حال آنکه جامعه مجموعه سازمان یافته افرادی است که از یک راه و روش معین زندگی پیروی می کنند. به عبارت ساده تر جامعه مرکب از مردمان است و راه و روش و رفتار آنان فرهنگ شان است.

## 4- تعریف روانشناختی (psychological)

نوع دیگر تعریف فرهنگ جنبه روانشناختی دارد که در آن برخی از محققان بر عادت تکیه دارند مانند این تعریف از یانگ<sup>۱۳</sup> که می گوید «فرهنگ صورت های رفتار عاداتی مشترک در یک گروه اجتماعی یا جامعه است و از عوامل مادی و غیر مادی ساخته شده است.» و برخی بر آموزش متکی است مانند این تعریف از ویسلر: پدیده فرهنگی را می توان مجموعه ای پیچیده ای از فعالیت های آموخته گروه های بشری دانست .

پاره ای نیز به فرهنگ هم چون وسیله ای برای سازگاری و حل مسائل تأکید دارند . مانند این تعریف از فورد<sup>۱۴</sup> که می گوید: فرهنگ عبارت است از راه های سنتی حل مسائل یا فرهنگ مجموعه از ساز و برگ های مادی و فکری است که یک قوم با آنها نیاز های خود را بر طرف می کند و خود را با محیط سازگار می گرداند. یا این تعریف از پیدینگتون<sup>۱۵</sup> که می گوید: فرهنگ مشتمل بر نوآوری ها و ویژگی های است که

<sup>9</sup> Bronislaw Malinowski - (1884)

<sup>10</sup> Boas

<sup>11</sup> Linton Ralph

<sup>12</sup> Herskovits

<sup>13</sup> Young

<sup>14</sup> Ford

<sup>15</sup> Pidington

در یک نظام به صورت کامل و یک پارچه وجود دارد و میان اجزای آن به درجات گوناگون ارتباط متقابل برقرار است.

#### 5- تعریف ساختی ( structural )

تعریف دیگر فرهنگ متکی بر ساخت فرهنگی و الگو سازی است .

ویلی<sup>16</sup> می گوید: « فرهنگ ، نظام است از الگو های عادی و پاسخ گوی که با یک دیگر همبستگی دارند .»  
به نظر اگبرن و نیم کف<sup>17</sup> فرهنگ شامل ویژگی های مادی و معنوی است که به منظور تامین نیاز های اساسی بشری سازمان یافته است.

#### 6- تعریف تکوینی

در این تعریف به فرهنگ بعنوان ساخته یا فرآورده انسان تکیه شده است . مثلاً کلاکن<sup>18</sup> می گوید : «فرهنگ رامی توان آن قسمت از محیط دانست که آفریده ای دست انسان است .» یعنی فرهنگ به آن بخش از محیط گفته می شود که بشر خود آفریده است و خود را با آن سازگار می گرداند .

### ویژگی های عمده فرهنگ

می توان پاره ای از ویژگی های عمده فرهنگ را به شرح زیر بیان کرد:

1. فرهنگ آموختنی است: بهترین وسیله ی آن خانواده، گروه های همبازی و همسالان، همسایگان، مکتب، کتاب ها، روزنامه، رادیو، تلویزیون و غیره است و کلید ارتباط آن زبان است.
2. فرهنگ بین افراد یک جامعه مشترک است.
3. فرهنگ ذخیره ی دانش انسان است که از طریق نسل های بسیار فراهم آمده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد و غنی تر می شود.
4. فرهنگ ها از هم دیگر متفاوتند.
5. فرهنگ ها دارای عناصر مشترکی در سطح جهان هستند. به نظر مرداک<sup>19</sup> جوامع مختلف در کارهای از این قبیل هم داستانند: ابزار سازی، داد و ستد، همکاری، ازدواج، میهمان نوازی، پاکیزگی، آشپزی، زمان سنجی، معاشقه، رقص، ورزش، هنر آفرینی، افسانه سازی، تعلیم و تربیت، بازی، پاداش دادن و کیفر دادن، نظام های خویشاوندی، زبان و غیره اما باید گفت این مشترکات از طرفی بسیار کلی هستند و محتوا و مفهوم آن نزد صاحبان فرهنگ های مختلف عیناً یکسان نیستند و از طرف دیگر هر گونه وجه اشتراکی که در فرهنگ

<sup>16</sup> . Willy

<sup>17</sup> . Ogburn & Nimkoff

<sup>18</sup> . Kluckhohn

<sup>19</sup> Murdock

جوامع موجود باشد، زادهٔ مشبهات خود آن جامعه است. چون جامعه های انسانی از جهات بسیاری به یکدیگر می مانند. ناگزیر در فرهنگ های آن هم عناصر مشترکی ظاهر می شوند.

6. فرهنگ مجموعه ی راه های زندگی است: زیرا فرهنگ هر جامعه تعیین می کند که افراد چگونه احساس کنند، چه رفتاری داشته باشند و ادراک آنها چگونه باشد. فرهنگ عصاره ی زندگی اجتماعی است و در تمام افکار، امیال، الفاظ و فعالیت های ما منعکس می شود.

حتی در اطوار و حرکات خفیف چهره ی ما راه دارد. عده ی از دانشمندان گذشته عقیده داشتند که رسوم مردم مختلف، مجموعه ی بی نظمی از باورها و عادات است که به صورت تصادفی شکل گرفته و برای افراد جنبه ی حیاتی ندارد. اما امروزه برعکس روشن شده است که "میراث اجتماعی" و "فرهنگی" تعیین کننده ادراکات و تصورات ماست یعنی تعیین می کند که ما چگونه تجارب خود را درک و طبقه بندی کنیم. ادراک ما از صدا ها، رنگ ها و سایر پدیده های طبیعی به تجارب اجتماعی ما متکی است. به طور نمونه، شتر در فرهنگ عرب به علت اهمیتش شش هزار کلمه را شامل می شود.

7. اعتقادات و آداب و رسوم مردم هنگامی قابل فهم کامل و همه جانبه است که در شبکه روابط اجتماعی متقابل مورد مطالعه گیرد. رسوم و تشریفات مانند: ازدواج، مهریه، ختنه سوری، نامگذاری کودک و غیره.

8. فرهنگ مجموعه و سیستمی است که اجزای درونی آن با هم روابط متقابلی دارند و در یکدیگر تاثیر می گذارند و تاثیر می پذیرند.

### فرهنگ و جامعه

جامعه به گروهی از انسان ها اطلاق می شود که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین و جغرافیای معین سکونت دارند و سرانجام ، خود را به یک واحد اجتماعی متمایز از گروه های دیگر، سازمان داده اند. افراد هر جامعه همچنین فرهنگ مشترک نیز دارند. ممکن نیست که فرهنگ جدای از جامعه یا جامعه ی جدا از فرهنگ باشد. هر جاکه جامعه است، فرهنگ منطبق با آن نیز وجود دارد.

مثال: هر جامعه فرهنگی دارد که از نسلی به نسل بعد منتقل می شود. این فرهنگ، نهاد های دینی، زبان، ارزشها، باور ها، قوانین، سنن، علوم و صنایع را در بر می گیرد. این مجموعه را، هم نهاد های رسمی، مثل نهادهای تحصیلی و هم نهاد های غیر رسمی، مانند گروه های هم سن و سال، از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهند.

### جامعه پذیری - فرهنگ پذیری

محیط اجتماعی خواه یک گروه کوچک باشد یا یک جامعه بزرگ، واحدی یک دست و ثابت نیست و از گروه های و اجزای آن که «پاره-گروه» یا «خرده-گروه» و افراد باشد تشکیل شده و دائماً در حال تغییر و

تبدیل است. نسل ها از پی هم در حرکت اند. افرادی از میان می روند و افرادی زاده می شوند و جای رفتگان را می گیرند. از این رو گروه انسانی برای آنکه بتواند « سازمان » خود را حفظ کند و به زندگی خود ادامه دهد، ناگزیر است که پیوسته افراد جدید را با خود « همساز » گرداند و برای زندگی عملی گروهی و اجتماعی آماده کند. همچنین هر فردی برای زیستن و بهتر زیستن ناچار است که عناصر فرهنگی را بپذیرد و خود را با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی « همساز »<sup>۲۰</sup> و « سازگار »<sup>۲۱</sup> گرداند و با آنها « همنا » شود. به این منظور آموختن ویژگی های فرهنگی از پیشینیان ضروری است.

انتقال فرهنگ به نسل جدید به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم است.

در شیوه نخست، فرد به طور مستقیم در جریان فراگیری « میراث فرهنگی »<sup>۲۲</sup> قرار می گیرد. به این صورت که ابتدا از طریق خانواده یعنی پدر و مادر با امر و نهی، تشویق و ترغیب، جایزه دادن، سرزنش و توبیخ یا به عبارت دیگر از طریق « پاداش و تنبیه » کودک با ارزش و هنجار های اجتماعی و موازین اخلاقی یا به طور کلی فرهنگ جامعه آشنا می شود و سپس از طریق نظام تعلیمی و تحصیلی رسمی کشور مانند: کودکان، مکتب و دانشگاه ... به « اجتماعی شدن » او می پردازد و بدین ترتیب او را « فرهنگی شده » یا « فرهیخته » بار می آورند.

شیوه دوم که به شکل غیر مستقیم صورت می گیرد. از لحظه تولد تا دم مرگ ادامه دارد. این کار به طور غیر مستقیم و بر اثر عوامل محیطی (طبیعی، اجتماعی) و کلیه اموری که فرد را تحت تسلط خود قرار می دهد انجام میگیرد. این عوامل عبارتند از: افراد فامیل، دوستان، آشنایان، همسایه گان، مجالس - محافل، رسانه ها، پارک های تفریحی و ... قابل یاد آوری است که به یادگیری از با استفاده از ابزار فوق یادگیری پنهان گفته می شود.

حال به توجه به موارد که اشاره شد خوب است که تشریح شود که جامعه پذیری و فرهنگ پذیری چیست؟

**الف - جامعه پذیری:** جامعه پذیری جریانی است که طریق آن فرد با هنجارهای جامعه آشنا می شود، آنها را می آموزد و به مرحله اجرا در می آورد تا بتواند متناسب با هنجارهای گروه و جامعه ای که در آن به سر می برد زندگی کند. پس « جامعه پذیری » جریانی است که فرد عملاً با زندگی گروه « همسازی » می کند.

---

<sup>20</sup>- همسازی: همسازی گروهی است که برای رفع اختلافات، کنشهای متقابل پیوسته و کنشهای متقابل گسسته به هدف رفع اختلافات میان اشخاص تلاش می کنند.

<sup>21</sup>- سازگاری: سازگاری که صورت کامل همسازی است، کوششهای است که اعضای گروه عمدتاً برای ایجاد تعادل بین خود و گروه مبذول می دارند.

<sup>22</sup>- میراث فرهنگی: مجموع عناصر عینی و ذهنی که در نهادهای اجتماعی جریان می یابد و از نسلی به نسلی منتقل می شوند (میراث اجتماعی) یا (میراث فرهنگی) ( Cultural Heritage ) یا فرهنگ نام دارد.

بنابراین فرد «جامعه پذیر» کسی است که بر اثر «همنوا شدن» با هنجارهای گروهی و وظایف گروهی را می پذیرفته و راه های همکاری را شناخته و بدین سبب دارای رفتاری است که مورد پسند گروه است.

«همنوایی» شخص با هنجارهای اجتماعی که مایه جامعه پذیری است دو جنبه دارد. مجاب شدن یا همنوایی عمقی و اجابت یا همنوایی سطحی.

«همنوایی سطحی» شخص را بر آن می دارد که فقط محض حفظ ظاهر در رعایت هنجارها بکوشد. ولی «همنوایی عمقی» آن است که فرد «هنجارهای» اجتماعی را به صورت باطنی بپذیرد و به درونی کردن یا «نهادی شدن»<sup>23</sup> آنها پردازد.

**ب - فرهنگ پذیری:** اگر جریان جامعه پذیری عمیقاً صورت گیرد و دوام آورد، افراد رفته رفته در زندگی مشترک جامعه خود سهیم می شوند. راه و رسم آنها را می آموزند و خود را با آن «سازگار» می سازند و مانند سایر اعضای جامعه می گردند. بنابراین «فرهنگ پذیری» جریانی است که فرد تمام زمینه های فرهنگی را می شناسد و به طور ژرف و عمیق می پذیرد و خود را با سازگار می گرداند. فرهنگ پذیری به دو صورت انجام می پذیرد.

**1. فرهنگ پذیری یک سوی:** کودکی که زاده می شود فاقد فرهنگ است. اما او در دل جامعه و فرهنگ زاده می شود. وقتی به دنیا می آید خود را در میان فرهنگ محصور می یابد. پدیده های فرهنگی، ارزش های اجتماعی، هنجارهای اجتماعی، آرمانها، آداب و عادات و بسیاری از خاصه های فرهنگی از هر جهت او را در بر گرفته اند. کودک به تدریج عناصر فرهنگی را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم می آموزد و از آنجا که خود چیزی ندارد تا به جامعه بدهد، فرهنگ پذیری را در این مورد یک سوی می نامند. کودک در برابر پذیرش هنجارها و ارزش ها جدید منفعل است، یعنی آنکه جریان تاثیر ارزش ها و هنجارها یک طرفه است و تنها از جانب جامعه به سوی کودک است و او مقاومتی در برابر پدیدارهای فرهنگی از خود بروز نمی دهد و نمی تواند در جامعه تاثیر متقابل داشته باشد. کودک به تدریج رشد می کند و ویژگی های فرهنگی جامعه در ذهن او رسوخ پیدا می کنند و به سادگی بر او مسلط می شوند و شخصیت او را متناسب با هنجار جامعه می سازند، این پدیده فرهنگ پذیری یک سوی نامیده می شود.

**2. فرهنگ پذیری دو سوی:** در مورد کسانی است که از جامعه ای به جامعه دیگر که طبعاً داری فرهنگ متفاوت است مهاجرت می کنند. این گونه افراد بدان سبب رنگ فرهنگ معینی به خود گرفته اند می توانند مانند کودکان به آسانی با ارزشها و هنجارها فرهنگی جدید برخورد کنند. از این رو «فرهنگ

<sup>23</sup> - نهادی شدن (Institutionalization) یعنی پذیرش عمیق و باطنی هنجارها.

پذیری» در مورد شخص بالغ جریانی است پیچیده و دوطرفه. از یک سو فرهنگ جدید سلطه خود را بر او تحمیل می کند و از سوی دیگر فرهنگ پیشین فرد در فرهنگ نو دخل و تصرف می کند. زیرا فردی که از جامعه خود مهاجرت می کند ناچار است برای آنکه کمتر مورد تحقیر، سرزنش و تمسخر قرار گیرد و با شتاب به عضویت جامعه دیگر در آید و فرهنگ آن جامعه را ولو به صورت سطحی و ظاهری می آموزد. این امر مستلزم دو نوع فعالیت است:

1. طرد فرهنگ پیشین یا به اصطلاح فرهنگ مادری.
2. کسب فرهنگ جدید یا به اصطلاح فرهنگ میزبان.

### فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود

بسیاری از رفتارهای که در نظر عموم مردم شدیداً محکوم و نهی شده است، به مقیاس وسیعی در مکان های خصوصی و خلوت رواج دارد. فرهنگ آرمانی آنست که الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تأیید شده را در بر می گیرد، در حالیکه فرهنگ موجود (واقعی) آنچه‌ی است که عملاً بر جامعه حاکم است، کمتر اتفاق می افتد که عملکردهای کنونی زنان و مردان جامعه با الگوهای آرمانی رفتار، برای مدت زمان طولانی، متفاوت باقی بماند.

**مثال:** در برخی از جوامع، نمونه های بسیار از عدم تطابق میان فرهنگ موجود و فرهنگ مطلوب را می توان برشمرد؛ مثلاً در فرهنگ مطلوب، رشوت، اختلاس، تعصب قومی، مذهبی و زبانی امری بسیار مذموم است در حالی که فرهنگ موجود این را نادیده می گیرد. عبور از چراغ قرمز، رعایت نکردن مقررات رانندگی، سگرت کشیدن در مکان های عمومی و تبلیغات بی پایه و نادرست نیز از این جمله است.

### سازمان دادن فرهنگ

هر فرهنگ به شیوه نظام یافته ای سازمان می یابد تا امکان روابط متقابل موثر را برای افراد و گروه ها فراهم کند. عنصر فرهنگی، به کوچکترین واحد فرهنگ اطلاق می شود که ممکن است جمله، شی، حرکت یا نماد باشد. مجموعه فرهنگی، به مجموعه پیچیده ای از عناصر منسوب به آن فرهنگ بر می گردد. نهاد، نظام روابط اجتماعی الگو شده و سازمان یافته ای است که در قالب آن، کارکردها و برآوردن نیاز های ضروری فردی و گروهی ممکن می شود.

همه جوامع بشری، برای انجام کارکردهای ضروری و تامین نیاز های حیاتی اعضای گروه خود، پنج نهاد اجتماعی اساسی را بنیان نهاده اند. این نهاد های پنج گانه عبارت اند از: نهادهای خانواده، آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد و دین. افزون بر آن، جوامع جدید نهاد های دیگر را نیز به فهرست یاد شده افزوده اند؛ برای مثال، در امریکا نهاد نظامی و نهاد تفریحی نیز بر آن افزوده شده است.

مثال: توپ، جراب، لباس مخصوص، جال، میدان فوتبال، سوت، کارت، تعداد مشخص بازی کنان و دیگر اشیاء به کار رفته در بازی فوتبال، جزء عناصر فرهنگی است. حرکات ویژه، قواعد خاص و اصطلاحات خاص بازی نیز در همین شمار است. اما بازی، مجموعه ای فرهنگی است که از مجموعه عناصر فرهنگی منسوب به آن ساخته شده، و این مجموعه خود جزئی از نظام روابط اجتماعی و سازمان یافته وسیع تری می باشد که آن را نهاد تفریح و فراغت می نامند.

**خرده فرهنگ:** گروهی کوچک تر از جامعه است. خرده فرهنگ منسوب به فرهنگ وسیع تر است، زیرا بسیاری از هنجارها و موازین فرهنگ بزرگ تر را می پذیرد، اما از سوی دیگر، خرده فرهنگ از فرهنگ کل جامعه متمایز است، زیرا برخی هنجارها و موازین خاص خود را دارد.

مثال: یکی از نمونه های یاد شده در این مورد، خرده فرهنگ تبهکاران یا مجرمان است. گروه های تبهکاران و خرده فرهنگ آنان، ارزشهایی را که طبقه متوسط جامعه در سخت کوشی، انضباط و آرزوهای دور و دراز جای می دهد، طرد می کنند. ( این گروه ها شاید ارزش های دیگری همچون رقابت را که در فرهنگ غالب نیز پذیرفته شده است بپذیرند.) اعضای خرده فرهنگ از کل جامعه جدا نیستند؛ زیرا از بسیاری جهات با نهاد های طبقه متوسط سنتی تماس دارند. کسانی که از ارزش هایشان ارزش های فرهنگ غالب را به وجود می آورند، افراد وابسته به خرده فرهنگ ها را در میان خود نمی پذیرند و آنان را طرد می کنند.

**ضد فرهنگ:** به گروه های اطلاق میشوند که با هنجارها و موازین فرهنگ غالب در جدال هستند و آن را شدیداً طرد می کنند.

برای اینکه فرهنگ به شکل موثر عمل کند و هدف های جامعه را تامین نماید، باید عناصر مختلف آن به خوبی با یکدیگر هماهنگ باشند. وحدت فرهنگی، انسجام سازمانی و عملیاتی همه عناصر و مجموعه های فرهنگی است که کارکرد واحدی دارند.

مثال: فرهنگ یکپارچه، فرهنگی است که عناصر و مجموعه های پیچیده آن پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند، چنان که دگرگونی در یک مجموعه، موجب دگرگونی در مجموعه های دیگر، و نیز در کل فرهنگ می شود؛ برای مثال، زمانی که سرخپوستان امریکای شمالی، در دشتهای وسیع، قلع و قمع شدند و به زندگی در اردوگاهها و اقامتگاههای مشخص و محدودی محکوم شدند، از تنها منبعی مرسوم تغذیه خود که گاومیش بود، قطع امید کردند. از آن زمان به بعد، عادت گرد آوری مواد غدایی در بین ایشان تغییر آشکاری کرد و بدین ترتیب، برخی از ارزشها و اعتقادات آنان در باره مقدس شمردن گاومیش یا اهمیت دادن به شکار آن به هنگام آزمایش فرزندان پسر نیز سست شد و در واقع، تغییر در بخشی از فرهنگ یکپارچه، موجب تغییر در بخش دیگر آن شد.

**فرهنگ مادی:** آن بخش از عناصر فرهنگی را دربر می‌گیرد که قابل لمس، اندازه‌گیری، ارزیابی و مقایسه است. اشیای مادی، ابزار کار، وسایل صنعتی، عکاسی، موسیقی، آموزشی و لوازم خانه که در زندگی روزمره کاربرد دارند جزء فرهنگ مادی به‌شمار می‌روند. فرهنگ مادی در واقع مشتمل بر کلیه دستاوردهای مادی یا تکنالوژیک هر جامعه است.

**فرهنگ معنوی:** مشتمل بر موضوعاتی است که جنبه کیفی دارد و قابل مقایسه و اندازه‌گیری نیست. می‌توان گفت آنچه را که مادی نیست فرهنگ غیرمادی گویند. آثار ادبی، هنری، فکری، آداب و رسوم، سنت‌ها، اخلاقیات، معتقدات، باورها، تعلیم و تربیه و به طور کلی سرمایه معنوی یک جامعه جزء فرهنگ معنوی جامعه به‌شمار می‌رود.

**عقب ماندگی فرهنگی:** مفهومی است که توسط ویلیام اگبرن<sup>۲۴</sup> جامعه‌شناس امریکایی مطرح گردید. عقب ماندگی فرهنگی ناشی از تاخر یا پس‌افتادگی فرهنگ معنوی از فرهنگ مادی است. زیرا فرهنگ معنوی ریشه‌دارتر، عمیق‌تر و گسترده‌تر است و نمی‌تواند به سرعت فرهنگ مادی تغییر کند. چرا که بنابر اصل "مقاومت فرهنگی متفاوت" اگبرن، پذیرفتن تغییر یا مقاومت در برابر آن در تمام اجزا و قسمت‌ها و عناصر فرهنگی به یک شکل و اندازه نیست، در برخی چون فرهنگ مادی زودتر و در فرهنگ معنوی دیرتر صورت می‌گیرد.

عقب ماندگی فرهنگی در کشورهای جهان سوم بیشتر و در کشورهای پیشرفته و صنعتی کمتر است که یکی از دلایل آن می‌تواند زودتر صنعتی شدن آن‌ها باشد. بدین معنی که چون این کشورهای سال‌هاست صنعتی شده‌اند و مردم از ابتدا با انواع ابداعات و اختراعات و تکنولوژی‌ها آشنا شده و در جریان تکامل آن‌ها قرار داشته و با آنها رشد کرده‌اند. در نتیجه فرصت بیشتری یافته‌اند تا افکار، عقاید و شیوه زندگی و الگوهای رفتاری خود را متناسب با تغییرات تکنولوژیکی همراهی کنند. در حالی که در کشورهای جهان سوم وضعیت بدین‌گونه نبوده و هرچیزی پس از آنکه تقریباً تکمیل شده یک مرتبه وارد این کشورها شده و در اختیار مردم قرار گرفته است بدون اینکه مردم با روند تکاملی آن‌ها رشد کرده باشند. خلاصه مردم کشورهای جهان سوم چون یک مرتبه و آنی با تکنولوژی و تمدن مادی غربی آشنا شده‌اند و همچنین از آگاهی کافی برخوردار نیستند عقب ماندگی فرهنگی بیشتری نسبت به کشورهای پیشرفته دارند.

این پدیده در مورد کشور ما افغانستان نیز صدیق می‌کند، بدین معنی که امروزه در اثر ورود شبکه های انترنتی و ابزارهای تکنالوژی مدرن، جامعه ما به یک نوع پس‌افتادگی فرهنگی دچار شده است. دلیل اصلی این مسئله فقدان معلومات و آگاهی مردم در خصوص استفاده از این نوع ابزار می‌باشد.

---

24 . William Ogburn

## قوم مداری

قوم مداری گرایشی است که برحسب آن، افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می‌پندارند. عادت‌ها و سنت‌ها، غالباً ما را با استفاده از وجهه نظرهای اجتماعی ریشه دار، به قوم مداری ترغیب می‌کنند. به این ترتیب، هنگامی که اعضای یک گروه درباره دیگران به داوری می‌نشینند، غالباً قوم مداری آنان را به احساس خود برتربینی سوق می‌دهد.

مثال: می‌توان نمونه‌های بسیاری را برای قوم مداری در بین هر گروه و هر ملتی ارائه کرد: شهرنشینان، روستاییان را (دهاتی) خطاب می‌کنند و روستاییان، شهرنشینان را (فریبکار و زرنگ) می‌انگارند. حتی جوان‌ترها اقتدار بزرگترها را نمی‌پذیرند، در حالی که بزرگسالان جوانان را (گستاخ و ناپخته) می‌شمارند. مبلغان مسیحی وقتی به قبیله‌ای از جهان سوم می‌روند آنان را مشرک و ملحد می‌دانند و حال آنکه اهالی این قبایل میسیونرهای مسیحی را استعمارگران خارجی، غریبه و بی‌دین تلقی می‌کنند.

### رابطه شخصیت و قوم مداری

همه گروه‌های اجتماعی به گسترش قوم مداری دامن می‌زنند، اما همه اعضای گروه به یک اندازه قوم محور نیستند. برخی از اشخاص بیشتر از دیگران به قوم مداری گرایش دارند؛ برای مثال، مطالعات نشان داده است که اشخاصی که نسبت به نفع یک گروه معین تعصب نشان می‌دهند، غالباً گرایش دارند که بر ضد بسیاری دیگر از گروه‌ها نیز تعصب داشته باشند.

### آثار مثبت قوم مداری

قوم مداری این فایده را دارد که احساس مشروعیت گروهی، وفاداری، میهن دوستی و ملیت خواهی فرد را تقویت کند. افزون بر آن، قوم مداری، با حفظ وضع موجود، به منزله نیرویی مقاوم در برابر دگرگونی‌ها نیز به کار می‌آید.

مثال: یکی از امور اساسی برای بالا نگه داشتن روحیه‌ها در دوران جنگ این است که جامعه، نظام اجتماعی، ارزشها، باورها و سنت‌های خود را بهترین، یا دست کم خیلی بهتر از ارزشها و باورهای دشمن بداند. بسیار مهم است که مردم از نظام حکومتی و ارزشهای ملی دشمن به شدت بیزار و متنفر باشند. هرچه احساس قوم مداری قوی‌تر باشد، وطن دوستی و ملیت خواهی منطبق بر آن بیشتر خواهد شد.

### آثار منفی قوم مداری

شاید زیانبارترین اثر قوم مداری این باشد که غالباً مانع نوآوریهای احتمالی سودمند می‌شود. از آنجا که همواره به اندیشه دیگران با بدگمانی می‌نگرند و آنها را نادرست تلقی میکنند، آن دسته از مسائل داخلی که به آسانی با استفاده از ابداعات دیگران حل می‌شود، برای مدتی بسیار طولانی و گاه بی‌پایان، حل‌ناپذیر

باقی می ماند. قوم مداری افراطی به طرد غیر ضروری و بیهوده خرد و دانش دیگر فرهنگ ها منتهی می شود و از هرگونه مبادله فرهنگی و غنی سازی فرهنگ خودی جلوگیری می کند.

### نسبیت فرهنگی

چنانچه فرهنگ های گروه های دیگر را تنها به اعتبار انگیزه ها و ارزش های خودمان تجزیه و تحلیل کنیم، فهم الگوهای رفتاری آنها تقریباً غیر ممکن می شود. داوری در باره معنی و ارزش هر عنصر فرهنگی را باید در خصوص زمینه فرهنگی انجام داد. شاید یک عنصر فرهنگی که برای ثبات یک جامعه زیانبار است، برای ثبات جامعه دیگر ضروری و حیاتی باشد. ارزش هر رسم، بسته به سهمی است، که در فرهنگ مربوط به خود دارد.

مثال: ورزشکاران حرفه ای، روز به روز در بازی خود خشن تر می شوند. در ورزشی همچون بوکس برخورد خصمانه با طرف مقابل، بازی سخت، خشونت بار و خشن، در نظر گروه خودی جنبه مثبت دارد. اغلب اتفاق می افتد که بازیگران درحین بازی به شدت مجروح می شوند. گاهی درک این گونه رفتارها برای تماشاگرانی که به جان انسان ها اهمیت می دهند، غیر ممکن است.

### ضربه فرهنگی

فرد که تحت تاثیر فرهنگ بیگانه است و بین مردمی زندگی می کند که در باور های اساسی خود با آنها وجه مشترکی ندارد، دچار ضربه فرهنگی می شود.

مثال: اگر یک باره شما را به جزیره دور افتاده ای در اقیانوس آرام ببرند که مردم آنجا با آداب و رسوم خاص خود، بدون لباس زندگی میکنند یا به آدمخواری دست می زنند، این برای شما ضربه ای فرهنگی خواهد بود؛ زیرا چنین وضعیتی هرگز برای شما پیش نیامده است و سنخیتی با فرهنگ شما ندارد. در چنین محیطی، شکار یک انسان به دست انسان دیگر، برای شما یقیناً چندان آوار خواهد بود.

### دگرگونی فرهنگی

هرچند مردم نسبت به رها کردن سنت ها، ارزش ها، آداب و رسوم خود برای قبول سنت ها، ارزش ها و رسوم تازه انعطاف ناپذیر و سخت گیرند، کمتر فرهنگی است که در طول تاریخ دچار دگرگونی های نشده باشد. بدیهی است روش ها و میزان این دگرگونی متفاوت است. هرچاکه عناصر جدید و مجموعه ای نو در فرهنگ ظاهر شوند و بدین سان، محتوا و ساخت فرهنگ را تغییر دهند، دگرگونی فرهنگی رخ میدهد. مقاومت در برابر دگرگونی هنگامی بیشتر آشکار می شود که این دگرگونی ها با انحراف شدید از ارزش های سنتی و رسوم

همراه باشد.

مثال: تبلیغ دین جدید و تغییر مذهب در یک قبیله، هرچند که مذهبی ابتدایی داشته باشند، با مقاومت شدید مردم آن روبه رو می شوند. حتی تغییر روش ها و ورود فناوری به مناطق عقب افتاده روستایی، بدون مقاومت های فرهنگی ممکن نیست.

### سرچشمه دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی

به نظر میرسد که امروزه فناوری، مهمترین عامل موثر بر دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی است. دگرگونی های سریع فناوری بیشتر در کشور های صنعتی پیشرفته رخ می دهد. انتظار می رود که هرچه دگرگونی های فناورانه سرعت و شتاب بیشتری پیدا کند، دگرگونی های فرهنگی ناشی از آن بیشتر شود. دیگر عوامل موثر بر میزان و سرعت دگرگونی را می توان به قرار زیر برشمرد:

**محیط طبیعی:** دگرگونی های ناگهانی و شدید در محیط طبیعی کمتر رخ می دهد، اما در صورتی که رخ دهد، تاثیر عمیقی برجای می گذارند؛ برای مثال دگرگونی های ناشی از یک زمین لرزه شدید را در نظر بگیرید. غالباً دگرگونی های محیط طبیعی به حدی کند و آرام رخ می دهند که تاثیرات آنها بر حیات اجتماعی نمود بسیار کمی دارد.

**دگرگونی در جمعیت:** هر گونه دگرگونی عمده در شمار و توزیع جمعیت یک کشور، همواره دگرگونی های اجتماعی متناسب با خود را به دنبال دارند. افزایش جمعیت ممکن است منجر به مهاجرت یا بهبود وضع تولید گردد و این به خودی خود، ممکن است به دگرگونی اجتماعی بی انجامد.

## فصل سوم

### گروه های اجتماعی

یکی از مباحث مهم و اساسی جامعه شناسی، گروه های اجتماعی است. زیرا با بسیاری از امور، پدیده ها و موضوعات مختلف اجتماعی ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگ دارد. اهمیت مطالعه گروه های اجتماعی تا آن اندازه است که بسیاری از جامعه شناسان و متفکرین امور اجتماعی، موضوع جامعه شناسی را مطالعه ای گروه های اجتماعی میدانند و از این رو به بحث درباره علل تغییر، تحول، دگرگونی و یا از هم پاشیدگی گروه ها، پویایی گروهی، انسجام گروهی، عوامل یگانگی آن، گروه سنجی و ... پرداخته اند.

### تعریف گروه های اجتماعی

جامعه شناسان در باره تعریف گروه توافق ندارند. به هر حال، شاید پذیرفته ترین تعریف گروه را بتوان به صورت زیر ارائه کرد:

گروه مرکب از تعدادی از انسان هاست که بایکدیگر روابط متقابل داشته ، از عضویت خود در یک جمع که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند، آگاه اند. ویلیام آگبرن<sup>۲۵</sup> در تعریف گروه اجتماعی می گویند: گروه اجتماعی که صورت کامل آن جامعه است واحد اجتماعی است مرکب از دوتن و یا عده بیشتر انسان که بر اثر کنشهای متقابل اجتماعی به هم پیوند خرده باشند.

در نهایت از تعاریف فوق می توان چنین نتیجه گرفت که گروه اجتماعی واحدی است مرکب از دو نفر یا بیشتر که بین آنها کنشهای متقابل نسبتاً پایداری بر قرار است که با نام یا نوع آن مشخص می گردند. دارای تفاهم مشترک هستند و از نظر فکری و عاطفی نیز خود را به یکدیگر بسیار نزدیک حس می کنند و برای رسیدن به هدف و آرمان مشترکی که گروه برای رسیدن بدان به وجود آمده با یکدیگر همکاری می نماید. بر این اساس می توان ویژگی های زیر را برای گروه اجتماعی برشمورد:

- 1- هدف یا اهداف مشترک.
- 2- احساسات و عواطف مشترک ( در مورد گروه های ایدیولوژیکی عقاید مشترک )
- 3- ارتباط متقابل اجتماعی.
- 4- کنش متقابل اجتماعی.
- 5- تداوم نسبی.
- 6- سازمان.

---

<sup>25</sup> . Willim Ogburn

## انواع گروه اجتماعی

یکی از مهمترین انواع تقسیم بندی گروه های اجتماعی، تقسیم بندی جارلز هورتن کولی است. وی گروه های اجتماعی را از لحاظ نوع روابط اجتماعی به دو دسته؛ گروه های نخستین و گروه های دومین تقسیم کرد. منظور از گروه های نخستین، گروه های هستند که در آنها روابط افراد بسیار نزدیک، صمیمانه و چهره به چهره است. از نظر روانی، نتیجه این تجمع صمیمانه نوعی حل شدن افراد در یک کل واحد مشترک است به صورت دست کم در مورد بسیاری از هدف های زندگی فردی، هر کس با زندگی و هدف های گروه آمیخته می گردد. وجود روابط چهره به چهره و رویا رویی در گروه های نخستین مستلزم محدود بودن اعضا گروه از سو و پایداری روابط از سوی دیگر است. نتیجه این روابط، همکاری عاطفی و کنش متقابل صمیمانه میان اعضا است.

گروه های نخستین در اجتماعی کردن کودکان نقش بسیار مؤثر دارند. خانواده، گروه های خویشاوندی، گروه کودکان همبازی در یک محله و گروه همسایگی در جوامع سنتی نمونه های از گروه نخستین به شمار می روند.

اما گروه های دومین شامل گروه های هستند که در آن روابط افراد، رسمی، خشک، منطقی و دامنه آن محدود است. در این گروه ها روابط اجتماعی بر اساس نوع قرار داد شکل می گیرد و متضمن هدف و مقصود خاصی است. سازمان های اداری، تجاری، اجتماعی و سیاسی بر اساس قرار داد و ضرورت های خاص اجتماعی بوجود می آیند و هدف از تشکیل آنها ایجاد فعالیت ها و اقدامات متناسب با مسایل مورد نیاز اعضا می باشد. در این گروه ها روابط افراد رسمی است، یعنی کلیه اعضا با در نظر گرفتن ماهیت هدف گروهی خود، ارتباط مناسبی را با دیگران ایجاد می کنند.

در گروه نخستین، فعالیت بیشتر شخصی است، در صورتی که در گروه دومین شخص نقش کمتری دارد. در گروه نخستین، روابط فروعی و رسمی حاکم است در حال که فعالیت اعضا در گروه دومین مبتنی بر مقررات وضع شده و ضوابط رسمی است.

در گروه نخستین، همکاری مستقیم و خود به خودی است و کارها به صورت اشتراکی انجام میگیرد و اداره گروه غیر متمرکز است، در حال که در گروه دومین، همکاری و اداره گروه متمرکز است.

باتوجه به آنچه که گفته شده، وجود روابط نزدیک و صمیمانه در میان اعضای گروه نخستین سبب می شود که اعضا بیش از گروه های دومین قادر به حفظ وحدت و انسجام گروه باشند.

در عصر جدید ارتباطی بر خلاف جوامع سنتی گذشته، کمتر مجال و فرصت برای ایجاد روابط نزدیک و صمیمانه فراهم می آید و در نتیجه به اندازه جوامع سنتی قدیم دارای یگانگی و تجانس نیستند.

علاوه بر طبقه بندی "کولی" جامعه شناسان برای طبقه بندی گروه‌های اجتماعی ملاک‌هایی ارائه داده‌اند که در زیر بطور خلاصه به آنها اشاره می‌گردد .

1- بزرگ یا کوچک بودن گروه: باین اعتبار می‌توان گروه‌ها را از لحاظ کمی و گسترش آن تقسیم کرد. گروه‌های کوچک مثل خانواده و بخصوص خانواده هسته‌ای، گروه با ابعاد متوسط و بزرگ مثل حزب یا سندیکا، انجمن‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی، علمی و گروه‌های گسترده تر مانند گروه‌های روستای و شهری.

2- از لحاظ وظیفه یا هدف: گروه ممکن است تنها دارای یک هدف و یک کارکرد مشخص باشد، مانند یک انجمن ورزشی و یا دارای هدف‌ها و کارکردهای متعددی باشد مثل خانواده.

3- از لحاظ سازمان و تشکیلات: گروه ممکن است دارای سازمان و تشکیلات کاملاً مدرن و توسعه یافته‌ای باشد که در آن تمام روابط از پیش حساب شده است مثل حزب یا اتحادیه کارگری و از طرف دیگر گروه ممکن است فاقد سازمان مشخص و مدرن و سازمان یافته‌ای باشد مثل گروه‌های همبازی که سازمان جا افتاده و منظمی ندارند.

4- از لحاظ میزان صمیمیت: گروه‌های اجتماعی از لحاظ میزان صمیمیت و غیر رسمی بودن تفاوت‌هایی دارند. در برخی از گروه‌های اجتماعی صمیمت و همدلی در میان افراد وجود دارد و برخورد بین اعضاء رسمی و مبتنی بر تشریفات نیست در حالیکه در بعضی دیگر روابط رسمی و غیر صمیمی حاکم است مثل سازمانها و موسسات جوامع صنعتی.

5 - روابط اختیاری، اجباری، اضطراری: گروه ممکن است اختیاری باشد مثل یک انجمن ورزشی یا هنری، اجباری باشد مثل نظام وظیفه و اضطراری باشد مثل تعلق فرد به یک گروه قومی یا نژادی.

6 - گروه‌های مرجع: گروه‌های مرجع یکی دیگر از انواع گروه‌های اجتماعی است که فرد در سنجش ارزش خود با دیگران آنرا مورد قیاس قرار می‌دهد و یا بعبارت دیگر فرد در قضاوت و در اعمال خود از آن الهام گرفته و آنرا مبنای داوری خود قرار می‌دهد. یکی از جامعه شناسان که برای اولین بار این اصطلاح را بکار برده است عقیده دارد از آنجا که موقعیت یا منزلت اجتماعی فرد از طریق موقعیت نسبی با افراد دیگر تعریف و توصیف می‌شود بنابراین تصور فرد از مقام و منزلت خود بستگی به گروه خاصی از افراد دارد که وی خود را با آن مقایسه می‌کند و افراد معمولاً ارزشهایی را می‌پذیرند که از گروه‌های مرجع آموخته باشند.

گروه‌های مرجع را تحت عنوان گروه‌های داوری یا "گروه‌های استنادی" نیز نام می‌برند.

به عنوان مثال برادران و خواهران بزرگتر گروه داوری یا استنادی برادران و خواهران کوچکتر را تشکیل می‌دهند و نیز استادان می‌توانند برای دانشجویان به عنوان گروه مرجع یا استنادی تلقی شوند و در مورد نوجوانانی که در کوچه‌های محل خود به بازی فوتبال مشغول اند و با حرارت، شوق و ذوق سعی در بکار

گرفتن و تقلید تکنیک ها و حرکات اعضاء تیم ملی فوتبال کشور یا یکی از تیم های معروف را دارند، گروه استنادی یا داوری شان همان بازیکنان معروف تیم های دیگری است که آنها مرجع شان است.

رابرت مرتن<sup>26</sup> یکی از جامعه شناسان نظریه گروه های مرجع را بشکل مدون در آورده است، بدین صورت که گروه های مرجع را به دو دسته تقسیم کرده است، گروه های مرجع مثبت و گروه های مرجع منفی، گروه های مرجع مثبت شامل گروه هایی می گردند که هنجارهای آنها پذیرفته می شوند و گروه های مرجع منفی شامل آن دسته از گروه هایی می گردند که هنجارهایش طرد می شوند. وی عقیده داشت که مفهوم گروه مرجع ابزار مفیدی برای مطالعه پاره فرهنگ مجرمین محسوب می شود.

**7- گروه های فشار:** گروه های فشار گروه های هستند که سعی دارند قدرت حاکم را بدون آنکه آنرا تصرف کنند تحت تأثیر قرار دهند. فشار این گروه ها به طرق مختلف از قبیل مبارزات تبلیغاتی، تهدید، عتصاب، تحریم، تظاهرات و غیره صورت می پذیرد. ژان می نو<sup>27</sup> جامعه شناس معاصر فرانسوی، گروه های فشار را بر اساس هدف که تعقیب می کنند به دو دسته تقسیم کرده است:

**الف - گروه های شغلی:** شامل گروه های فشاری هستند که هدف اصلی آنها بدست آوردن امتیازات مادی بیشتر برای اعضایشان است. در این دسته می توان از اتحادیه های کارگری، سندیکای کار فرمایان، اتحادیه های صنفی، تعاونی های تولید و غیره نام برد.

**ب - گروه های ایدئولوژیک:** در این دسته گروه های مذهبی، ملی گرایان، آزادی خواهان، طرف داران افکار بشر دوستانه، اخلاقیون و طبیعیون قرار می گیرند. گروه های دیگری نظیر مدافعین حقوق بشر و حقوق زنان را نیز می توان به این رده اضافه کرد.

ژان می نو در پژوهش های خود، مدارک فراوان و جالبی درباره فعالیت ها و نقش گروه های فشار جمع آوری کرده است و نفوذ آنها را به صورت مشخص و به اشکال مختلف بر سیاست مداران و کارمندان عالی رتبه نشان داده است. او به شرح گروه های فشار در فرانسه، انگلستان و امریکا پرداخته و طرق را که آنها برای متقاعد کردن و ایجاد فشار بر سازمان های دولتی و ارضا منافع خود مورد استفاده قرار داده اند، روشن می کند.

---

<sup>26</sup> Robert K. Merton

<sup>27</sup> Jean- meynaud

## 8- درون گروه و برون گروه ( گروه خود و گروه غیر خود):

برای آنکه ما بین گروه خودی و یک گروه غیر خودی تفاوت قایل شویم، برای گروه مرزهایی ایجاد میکنیم. درون گروه (ما) عبارت از تعداد افراد است که فرد خود را متعلق بدانها دانسته، در حضور آنان احساس راحتی و خودمانی بودن می کند. احساس "خودی" (خودمانی بودن که در یک گروه رشد می کند، معمولاً حاصل تجربه های مشترک و همگانی اعضای آن گروه است مرزهایی که اعضا را از غیر اعضا متمایز میکند، ممکن است صورت رسمی یا غیر رسمی داشته باشد.

هنگامی که مرزهای رسمی مطرح است، عضویت در گروه بر اساس ملاک از پیش تعیین شده، مانند انتخابات در گروه، استوار است. مرزهای رسمی را میتوان با لباس های متحدالشکل یا داشتن کارت عضویت یا علائم و نشان ها، مشخص کرد.

از سوی دیگر، هنگامی که درون گروه به دلیل نوعی فعالیت موقت شکل میگیرد \_ مانند گروه که برای کمک به سیل زدگان شکل میگیرد \_ مرزهای که مشخص کننده اعضا از غیر اعضاست، خیلی غیر رسمی میشود.

**برون گروه (گروه آنها):** عبارت از افرادی است که شخص، بین خود و آنان منافع مشترکی نمی بیند. چنین شخصی، به ظاهر اطمینان دارد که به آن افراد تعلق ندارد.

اعضای درون گروه غالباً اعضای برون گروه را به یک چشم میبینند. از نظر آنان اعضای برون گروه افراد مستقل با صفات متنوع نیستند، بلکه بیشتر به صورت افراد همگون و یکدست تلقی میشوند.

نمونه های نوعی درون گروه (گروه خودی) را میتوان خانواده، نژاد، دین و قومیت مشترک دانست. حتی اعضای یک باشگاه، یک سازمان یا حزب سیاسی نیز گروه خودی محسوب میشوند. این اشخاص و اعضای گروه، افراد متعلق به رده های مختلف اقتصادی - اجتماعی یا متعلق به احزاب مخالف سیاسی هم ممکن است یکدیگر را برون گروه محسوب کنند.

## گمیشافت و گزلفاشت (Gemeinschaft und Gesellschaft)

فرینان تونیس<sup>28</sup>، جامعه شناس مشهور آلمانی، دو مفهوم گمیشافت و گزلفاشت را برای بیان دو نوع رابطه اجتماعی مختلف، مورد بحث، تجزیه و تحلیل قرار داده است. گمیشافت، در معنای عام، معرف اجتماع محلی، و گزلفاشت، معرف جامعه است. در اجتماع محلی (گمیشافت) پیوند های نزدیک و صمیمانه و علایق شخصی، روابط اعضا را مشخص میکند و افراد به سلامت، رفاه، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر توجه خاص دارند، اما روابط در جامعه (گزلفاشت) بر رقابت، دنبال کردن منافع شخصی، کارایی فردی، پیشرفت

<sup>28</sup> Ferdinand Tönnies

و تخصص گرایی مبتنی است. به اعتقاد تونس، به تدریج که شهر نشینی و زندگی شهری رشد می کند، میتوان به موازات آن، رشد جامعه (گزلشافت) را نیز ملاحظه کرد.

مثال : نمونه مطلوب گمیشافت را میتوان در روابط میان اعضای خانواه ملاحظه کرد. اعضای خانواده، ضمن ابراز محبت و صمیمیت متقابل، روابط خودمانی روزانه و همکاری و کنش متقابل دایمی دارند. نمونه های دیگر گمیشافت را میتوان در روابط اعضای یک باشگاه و افراد قبایل ابتدایی که به شکار و گرد آوری غذا میپردازند، جستجو کرد. ( همچنین ساکنان یک روستای کوچک، که روابط نزدیک و صمیمانه ای با هم دارند، یک گمیشافت را تشکیل میدهند). روابط مبتنی برگزلشافت را میتوان بین اعضای یک ارتش ملی، دیوان سالاری های وسیع اداری یا موسسات بزرگ سیاسی و دولتی ملاحظه کرد. در این موقعیت ها، نقش های کاملا ساخت یافته، قوانین و قرار دادهای، نقش و مسوولیت اعضا را مشخص میکند.

### رهبری گروه

از میان اعضای گروه، ممکن است یک فرد موقعیتی به دست آورد که بر رفتار دیگران تاثیر بگذارد و آنان را زیر نفوذ و رهبری خود در آورد. جامعه شناسان دو گونه رهبری را از یکدیگر متمایز کرده اند:

الف: رهبری تخصصی یا ابزاری: رهبری تخصصی یا ابزاری به آن نوع رهبر گفته میشود که گروه را سامان داده، اداره می کند، اهداف گروه را در نظر دارد و از مسوولیت خود در طراحی وسایلی که برای رسیدن به اهداف به کار میرود، کاملا آگاه است.

ب: رهبر ارشادی: به رهبری گفته می شود که گرایش های خوب و هماهنگی را در میان گروه ایجاد میکند. در این نوع رهبری، روحیه گروه در بالاترین سطح حفظ میشود و ناهماهنگی داخل گروه به حد اقل خود تقلیل می یابد و از هرگونه شکاف در داخل گروه جلوگیری میشود.

جامعه شناسان، در مطالعات خود درباره گروه ها، سه سبک رهبری را تشخیص داده اند.

- نوع اول، رهبر مقتدر است که همه تصمیمات را شخصا میگیرد و به دیگران دستور میدهد که فقط تصمیماتش را اجرا کنند.
- نوع دوم، رهبر دموکراتیک است که اندیشه ها و پیشنهادهای اعضای گروه را برای رسیدن به اهداف گروه و سازمان، مبنای تصمیمات خود قرار می دهد و تصمیم ها بر اساس اتفاق نظر گروه گرفته می شود.
- نوع سوم، رهبر بی قید به شخصی گفته میشود که معمولا دنبال منافع خاصی است و اداره سازمان به بهترین نحو ممکن، برای او در اولویت نیست.

## فصل چهارم

### ارزشها، هنجارها و کنترل اجتماعی

تعریف ارزشهای اجتماعی<sup>۲۹</sup>

اصطلاح " ارزش " <sup>۳۰</sup> به همان اندازه واژه " نهاد " <sup>۳۱</sup> و " نظام اجتماعی " دارای اهمیت است. واژه ارزش مانند بسیاری از واژه های جامعه شناسی دارای معنی بی شماری است. وجه مشترک تعریف ارزش از نظر بسیاری از جامعه شناسان و مردم شناسان آن است که:

« ارزشها عبارت از نتیجه غایی هدف و مقاصد کنش اجتماعی است. ارزشها چندان مربوط به اصول موجود نیست بلکه مربوط به اصول آرمانی است. یعنی در حقیقت ارزشها، گویای احکام اخلاقی است.»

جان کازنو مردم شناس فرانسوی می نویسد: « عقاید، هنجارها، شناسائیهای فنون و اشیا مادی که افکار و گرایشها در پیرامون آن شکل گرفته و به تجربه رسیده اند ارزشهای اجتماعی یک گروه را تشکیل می دهند.»

در اصطلاح جامعه شناسی نیز ارزشها اجتماعی عبارت از چیزهایی است که موضوع پذیرش همگانی است. ارزشهای اجتماعی واقعیتها و اموری را تشکیل می دهند که مطلوبیت دارد و مورد در خواست و آرزوی اکثریت افراد جامعه است. ارزشهای اجتماعی انگیزه گرایشهای اجتماعی می شود و گرایشهای اجتماعی، تمایلات کلی هستند که در فرد به وجود می آیند و ادراک، عواطف و افعال او را در جهت معینی به جریان می اندازد.

ارزش اجتماعی به عنوان پدیده بر تر که انکار کردن آن غیر ممکن است و به افراد تحمیل می شود، در عمل، هر یک از جنبه های روابط اجتماعی را مورد بررسی قرار می دهد. درستی، نادرستی، نیک و بد، عشق، صداقت، نقاشی، موسیقی، ثروت، مالکیت، دموکراسی، پول و اموال، خانه، سواد و مدرک تحصیل بالا، ایمان و تقوا و پیرو و جوان و ... هر کدام در جوامع مختلف « ارزش گذاری » شده است و ارزش اجتماعی محسوب می گردد.

بنابراین ارزش های اجتماعی شامل همه چیزهای مطلوب یا نامطلوب، مناسب یا نامناسب است که مورد علاقه، توجه و احترام انسانهاست.

یکی از خصوصیات جالب ارزش ها این است که می توان آنها را بر منابعی جهانی بودن آنها تقسیم کرد. مثل: صداقت، احترام به حق دیگران، آزادی و دموکراسی، ازدواج، قدرت، سلامت، محبت، احترام، مهارت داشتن دانش، ثروت و تقوا. اما هر چه پایین تر می آییم و به جوامع و گروه ها می رسیم، متوجه می شویم که ارزش ها بیشتر جنبه خاص پیدا می کنند. مثل: عروسی در سن پایین در برخی از دههات افغانستان.

<sup>29</sup> Social Value

<sup>30</sup> Value

<sup>31</sup> Institution

## نسبیت، تنوع و دگرگونی ارزش های اجتماعی

ارزش های اجتماعی در ارتباط با ویژگی های حیات اجتماعی جوامع مختلف، نسبی هستند. ارزش های در هر نوع فرهنگی تغییر می کنند و در داخل یک فرهنگ واحد نیز، ارزش های هر گروه، قشر و طبقه اجتماعی دیگر فرق می نماید. اخلاق، ذوق و سلیقه و سبک زندگی و ... از هم دیگر متفاوت است.

ارزش های اجتماعی نه تنها در طول تاریخ یک جامعه، بلکه در طول دوره زندگی یک فرد نیز دگرگون می شود. این امر حتی در مورد برخی از ارزش ها مانند: رسوم اخلاقی و معتقدات که به نظر برخی «نسبیت» را در آنها راه نیست و برای کسی که بدان اعتقاد دارد و با آن زندگی می کند «متعالی» و «مطلق» است کم و بیش صدق می کند. چه ارزش ها از نظر جامعه شناس «نسبی» هستند و هیچ چیز مطلق وجود ندارد. (همین نکته باعث می شود که جامعه شناسی ارزش ها، در نظر کسانی که به مطلق بودن رسوم اخلاقی اعتقاد دارند مخاطره آمیز باشد) به این معنی که ممکن است در زمان معینی از تاریخ، پدیده خاصی در جامعه به عنوان ارزش اجتماعی شناخته شود ولی در زمان دیگر آن امر مورد توجه مردم نباشد و ارزش اجتماعی تلقی نگردد و حتی نامطلوب و بی ارزش باشد. ارزش ها سازمان می یابند و به صورت یک «آرمان» (ایده آل) در می آیند که جامعه آن را به افراد خود عرضه می کند. این آرمان ها، راهنمای اندیشه ها و اعمال افراد است.

در اکثر جوامع برای تعیین خصایص انسانی و جنبه های اجتماعی، روش کم و بیش یکسانی به کار رفته است. اختلاف اصلی بین فرهنگ های این جوامع ناشی از اختلاف ارزش گذاری این خصایص انفرادی و جنبه های گوناگون روابط اجتماعی است.

به طور مثال در جوامعی مانند سرخ پوستان «کواکی یوتل»<sup>۳۲</sup> که مخترع «پوتلاچ»<sup>۳۳</sup> و سرمست از وجهه خواهی و محو در اعمال رقابت آمیز هستند و قبائل «دوبو»<sup>۳۴</sup> و سرخ پوستان دشت های بزرگ قبائل «سوز»<sup>۳۵</sup> و برخی قبائل دیگر روح پر خاشگری و جنگجویی دارند.

برعکس در جوامع دیگر مانند سرخ پوستان «زونی»<sup>۳۶</sup> که «آپولونی»<sup>۳۷</sup> هستند به آرامش، اعتدال و صلح توجه خاصی دارند.

## انواع ارزش های اجتماعی

ارزش های اجتماعی انواع مختلف دارند که به لحاظ اهمیت و توجهی که اکثریت اعضاء جامعه های مختلف به آنها دارند و تنها اینگونه ارزش ها در ماهیت و شکل ساخت اجتماعی جوامع مختلف تأثیر قابل ملاحظه ای

32. Kwakiutl

33. Potlatch

34. Dobu

35. Siouse

36. Zuni

37. Apolinienne

دارند و مطالعه آنها از لحاظ تهیه و تنظیم برنامه‌های اجتماعی ارزنده می‌باشد «مک دوگال»<sup>۳۸</sup> و «هارولد لاسول»<sup>۳۹</sup> آنها را به هشت طبقه به گونه زیر تقسیم کرده‌اند:

قدرت، دانش، ثروت، احترام، سلامت، مهارت، محبت، تقوی

همچنین گفته شده هر یک از ارزش‌ها مختلف ممکن است به صورت: ۱. ارزش‌های غایی ۲. ارزش‌های پایه مورد استفاده قرار گیرد.

به‌عنوان نمونه «ثروت» هم می‌تواند جنبه «غایی» داشته باشد و هم می‌تواند به‌عنوان وسیله و پایه‌ای برای تأمین سایر ارزش‌ها مورد استفاده قرار گیرد. به این معنی که اگر «ثروت» را به صورت سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری بیشتر به کار اندازیم تا باعث ازدیاد بیشتر همین ارزش گردد، در این صورت «ثروت» هم ارزش «پایه» و هم ارزش «غایی» است.

در عین حال «ثروت» ممکن است وسیله‌ای برای سرمایه‌گذاری در سیاست گردد و صاحب این ارزش را به قدرت برساند. شخصی که صاحب ثروت است می‌تواند مهارت‌های گوناگون را فرا گیرد و با انجام امور عام‌المنفعه و حتی تبلیغات بی‌پایه بر «احترام» خود بیفزاید.

از پول خود می‌توان برای پذیرائی دوستان استفاده کرد و به این ترتیب ارزش «محبت» را افزایش داد.

بالاخره پول و ثروت می‌تواند وسیله و پایه‌ای برای کسب ارزش «دانش» گردد و باعث شود که فرد و یا فرزندان او به مدارج بالاتر علمی دست یابند و در دانشگاه‌های داخل و خارج به تحصیل 'دانش' پردازند.

ارزش «سلامت» نیز نه تنها وسیله‌ای (ارزش پایه) برای دوام سلامت است، بلکه به‌منظور تحصیل سایر ارزش‌ها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. تندرستی سبب شادابی و برخوردی بهتر با مردم است. حسن سلوک انسان را در کسب ارزش «ثروت» و «قدرت» یاری می‌کند. برای آموختن مهارت‌ها نیز مسلماً سلامت جسمانی و روانی ضروری است. همچنین برای تحصیل «دانش» لازم است که انسان به حد کافی از هوش و ذکاوت برخوردار و از لحاظ جسمانی سالم باشد بنابراین سلامتی وسیله‌ای برای کسب دانش است. یک اندام متناسب معمولاً سبب جلب «احترام» و «محبت» می‌شود و چون از ضروریات زندگی خوب و پرخیر و برکت نیز هست وسیله به‌دست آوردن ارزش «تقوی» نیز می‌گردد.

<sup>38</sup> . M.Mc Dougall

<sup>39</sup> . H.D.Lasswel

ارزش «مهارت» نیز می‌تواند هم «ارزش پایه» و هم «ارزش غایی» باشد. زیرا: در اثر تمرین، مهارت‌ها افزایش می‌یابد. وقتی مهارت‌ها افزایش یافت و اعمال و مهارت مخصوص را فرا گرفتیم، می‌توان کلیه ارزش‌های مذکور را تأمین کرد.

برای نمونه: مهارت در نطق و بیان مؤثر می‌تواند سبب متقاعد ساختن دیگران گردد. متقاعد ساختن دیگران می‌تواند در به‌دست آوردن سیاست و کسب «قدرت» مؤثر باشد. همچنین مهارت در نطق و بیان می‌تواند موقعیت انسان را در مذاکرات و معاملات تجاری به‌منظور به‌دست آوردن «ارزش ثروت» تقویت کند.

مهارت در ورزش‌ها و فعالیت‌های تفریحی سبب کسب ارزش سلامت و همین‌طور احترام و محبت می‌شود. همچنین کسب مهارت در زمینه‌های مختلف علمی، سبب تقویت ارزش «دانش» می‌گردد. بعضی از مهارت‌های مذهبی مانند مهارت در قرائت کتاب‌های دینی یا گفتن اذان یا خواندن سرودهای مذهبی و انجام مراسم خاص در مسجد و کلیسا سبب تحصیل ارزش «تقوی» می‌گردد.

همین‌طور «ارزش دانش» نیز می‌تواند هم «ارزش پایه» و هم «ارزش غائی» باشد. زیرا دانش راه‌ها را برای آموختن معلومات بیشتر می‌گشاید. افزایش معلومات سبب افزایش دامنه حوزه دانش می‌گردد. در عین حال ممکن است به‌منظور تأمین سایر ارزش‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

دانش نسبت به مسائل و امور سیاسی، اجتماعی و تاریخی جامعه سبب تسهیل و به‌دست آوردن «ارزش قدرت» می‌گردد. اطلاع و آگاهی از مسائل اقتصادی و آینده اجتماعی و سیاسی یک کشور می‌تواند موفقیت و پیروزی را در فعالیت‌های اقتصادی و مالی و کسب «ثروت» تضمین کند. به علاوه دانش و معلومات سبب تعادل و توازن روانی و جسمانی یعنی تأمین «ارزش سلامت» می‌گردد. کسب مهارت در کارها، مشاغل و فنون مختلف نیز مستلزم دانش و معلومات مقدماتی است تا از آن بتوان به مراکز آموزش مهارت‌ها دست یافت. همچنین داشتن «دانش» و معلومات و مدرک علمی بهترین وسیله کسب «احترام» واقعی می‌گردد. در عین حال روشن است که گاهی اوقات ارزش «تقوی» در اثر تسلط شخص بر دانش‌های مختلف مثلاً تاریخ، وقایع و امور مذهبی تقویت می‌شود.

بقیه ارزش‌ها نیز به همین‌گونه است که ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

از آنچه گفتیم معلوم شد که هر ارزشی ممکن است هم «ارزش پایه» و هم «ارزش غائی» باشد.

در نهایت می‌توان دسته‌های متفاوتی از ارزش‌ها را که به‌دلیل: عمومیت، جبری بودن و خارجی بودن اجتماعی خوانده می‌شوند و انواعی از ارزش‌های اجتماعی هستند ارائه کرد که مهم‌ترین آنها عبارت هستند از:

ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های فرهنگی، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های مذهبی و ارزش‌های اخلاقی.

ارزش‌های اجتماعی برخی نتایج اجتماعی به بار می‌آورند که اهم آنها عبارت هستند از:

1. وسیله سنجش ارزش اجتماعی، اشخاص و گروه‌ها هستند. همچنین به اعتبار وجود ارزش‌های اجتماعی است که نظام قشربندی که کم و بیش در همه جامعه‌ها وجود دارد امکان‌پذیر می‌گردد و به کمک آنها فرد می‌تواند مقام، موقعیت و پایگاه خودش را در قضاوت دیگران تعیین کند و به اهمیت نقش اجتماعی خود واقف گردد.
2. ارزش‌های اجتماعی، شیوه‌های مطلوب اندیشیدن و عمل کردن را در فرهنگ تعیین می‌کند. ارزش‌های اجتماعی درونی شده و راهنمای رفتار، کردار، گفتار، اندیشیدن، درک کردن، احساس کردن، دیدن، شنیدن و... افراد جامعه است و به وسیله ارزش‌های اجتماعی اس که فرد می‌داند کجا، چه وقت و چگونه رفتار کند.
3. ارزش‌های اجتماعی راهنمای فرد در انتخاب و ایفاء نقش‌های اجتماعی هستند. آنها در انتخاب کار، شغل، رشته تحصیلی، کسب دانش و ثروت، ازدواج و انتخاب همسر و فرزندآوری و غیره ... مؤثر است. به عبارت دیگر جامعه برای نقش‌های اجتماعی به درجات متفاوت ارزش متفاوتی قائل می‌شود و همین باعث می‌گردد که در انتخاب و ایفاء نقش‌های افراد تأثیر بگذارد.
4. ارزش‌های اجتماعی نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه را برآورده می‌سازند. مانند ارزش: قدرت، دانش، تقوی، احترام، سلامت، محبت، مهارت و ثروت.
5. ارزش‌های اجتماعی با نوعی مراقبت و فشار اجتماعی همراه است. اشخاص را وادار می‌کنند که مطابق آداب و رسوم اخلاقی مستقر در جامعه عمل کنند. افراد را به خیر و نیکی تشویق و از اعمال نکوهیده اجتماعی باز می‌دارد و الگوهای رفتاری ممنوع شده را نشان می‌دهد و احساس شرم، خطاکاری و محرومیت که نتیجه نقص قوانین، مقررات و هنجارهای پذیرفته اجتماعی هستند قابل درک می‌کند. خلاصه آنکه ارزش‌های اجماع همراه با مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری است که با اعمال فشار بر اشخاص آنها را به محترم شمردن این ارزش‌ها وادار می‌کند.
6. ارزش‌های اجتماعی، وسیله‌ای برای تحقق همبستگی اجتماعی هستند و مایهٔ وحدت و یکپارچگی اشخاص و گروه‌ها با جامعه است.
7. ارزش‌های اجتماعی، نیک و بد، زیبا و زشت، شرافتمندانه و ننگ‌بار، دلپذیر و ناپسند، معین و معلوم می‌کند و مردم هر جامعه همچنین می‌دانند که چه چیز در بین آنان شایستگی دارد که به خاطر آن زنده بمانند یا زندگانی آنها را در راه آن فدا کند.

8. ارزش‌های اجتماعی در ارزیابی، درجه‌بندی و رتبه‌بندی نقش‌های اجتماعی محول و محقق مؤثر هستند و باعث می‌گردند تا اشخاص نقش‌ها و الگوهای رفتاری را به‌صورت پیوسته‌ای از مهم‌ترین تا بی‌اهمیت‌ترین ارزیابی و رتبه‌بندی کنند.

در جامعه کلی نیز نقش‌های متعدد شخص، از لحاظ ارزش متفاوت هستند. این تفاوت ارزش نقش‌ها به‌طور عمده به نوع نهاد مسلط در فرهنگ مربوط است. البته تا حدودی نیز سن، جنس و سایر شرایط فردی در آن دخیل هستند. همان‌طور که نقش اقتصادی، دینی، سیاسی، خانوادگی ممکن است در یک فرهنگ بالاترین ارزش اجتماعی را داشته باشد، هر فرد هم می‌تواند برای خود یک نقش مسلط متفاوت داشته باشد.

### هنجارهای اجتماعی<sup>40</sup>

تعریف هنجار:

هنجارهای اجتماعی شیوه‌های رفتاری معینی است که در گروه یا جامعه متداول است و فرد در جریان زندگی خود آن را می‌آموزد، به کار می‌بندد و نیز انتظار دارد که دیگر افراد گروه یا جامعه آن را انجام دهند. هنجارها، رفتار، قاعده، معیار، یا میزانی است که با آن رفتار اجتماعی اشخاص در جامعه سنجیده می‌شود. هر رفتاری که با آن تطبیق کند، رفتاری است به «هنجار» و اگر نسبت به آن انحراف داشته باشد «نابهنجار» نامیده می‌شود. رسوم اخلاقی مستقر که قدرتمندترین الگوهای رفتاری در جامعه هستند مهم‌ترین هنجارهای رفتار اجتماعی به شمار می‌آیند. شیوه‌های قومی و عرفی نیز دستورهای برای رفتار اجتماعی هستند.

هنجارها دائمی نیستند و به تدریج که کارکرد یا فونکسیون<sup>41</sup> خود را از دست بدهند و دیگر کارآئی لازم نداشته باشند اندک اندک رو به انحطاط و نابودی می‌روند و افراد کمتر بدان عمل می‌کنند.

بنابراین<sup>1</sup> هنجارها، قضایای انسانی، وضعی و قراردادی هستند<sup>1</sup> تمام اوامر و نواهی، جزء هنجارها هستند که به‌وسیله انسان وضع می‌شوند. توقف ممنوع، یک هنجار است. تمام قوانین مدنی که در مجالس مقننه وضع می‌شوند جزء هنجارها هستند. کلیه مقررات جزء هنجارها هستند و همه انشائی می‌باشند. شیوه حرف زدن، تعیین اینکه چه کسی نخست باید سلام بدهد یا ندهد. سلام کردن، احترام گذاشتن به بزرگ‌تر و مسائلی از این قبیل هنجار هستند.

<sup>40</sup> . social Norms

<sup>41</sup> Function

کلیه نهادها و ساخت اجتماعی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها هستند. مثلاً اگر نهاد خانواده را در نظر بگیریم: تمام آداب، رسوم و تشریفات پروسه عروسی هنجارهای پذیرفته شده‌ای جامعه است. که از راه تعلیم و تربیت و در دوره آشنای با آداب و رسوم اجتماعی فراگرفته می‌شود.

به نحوی که در صورت به کار نبستن آنها احساس گناه می‌کنیم. به عبارت دیگر خود فرد در صورت تخلف از هنجارهای گروهی اش به خود کیفر می‌دهد. پس رعایت هنجارها فقط ناشی از وجود کیفر یا ضامن خارجی نیست. همین پذیرش عمیق و باطنی هنجارها سبب می‌شود که تغییر دادن و یا قبول هنجارهای دیگر دشوار گردد.

نهادی شدن<sup>۴۲</sup> هنجارها هم از راه پذیرش عمیق باطنی آنها در نزد فرد انجام می‌گیرد و هم از طریق پاداش و کیفر. اما رعایت کردن هنجارهای اجتماعی تنها ناشی از وجود پاداش و کیفر نیست. حتی هنگامی که در خانه خود تنها هستیم کاری خلاف هنجارها انجام نمی‌دهیم. به عبارت دیگر افراد در صورت تخلف از هنجارهای گروهی، خود را مجازات می‌کنند.

پذیرش هنجارهای اجتماعی بر دو گونه است:

1- یکی اینکه جامعه یا گروه مانند خانواده، کودکان و مدرسه عمده‌اً به 'اجتماعی شدن' فرد می‌پردازد و از طریق آموزش، افراد را با هنجارهای اجتماعی گروه آشنا می‌سازد و او را ملزم به انجام آن می‌کند.

2- دیگر اینکه فرد خود با مشاهده رفتارهای اعضای گروه یا جامعه با هنجارهای اجتماعی آشنا می‌شود و آنها را اجراء می‌کند.

هر اجتماع یا گروهی برای حفظ هنجارها و مراعات آنها، سازمان‌های اجرائی دارد که پلیس و دادگستری از آن جمله هستند. شورا انضباطی مکتب و دانشکده و... نیز از همین گونه هستند.

به علاوه در داخل نظام اجتماعی هنجارها متناسب با نقش‌ها، متفاوت است. اما هنجارهای هر نقش و انتظارات آن نقش را همگان می‌شناسند و می‌پذیرند. کودکان از پدر و مادر خویش رفتار خاصی را انتظار دارند و پدران و مادران نیز از کودکان خود انتظارات معینی را دارند.

هنجارهای جامعه انواع مختلف دارند که پاره از مهمترین آنها عبارت اند از:

---

<sup>42</sup> Institutionalization

## انواع هنجارهای جامعه

رسوم اجتماعی: رسوم اجتماعی عبارت از مجموعه کنش‌های یکسانی است که بر اثر تکرار فراوان در طول زمان تثبیت شده و بر طبق الگویی که معمولاً از طرف گروه به‌خصوصی پذیرفته شده انجام می‌گیرد. مانند: رسم مهمان‌نوازی، یا خواستگاری زن به‌وسیله مرد و...

رسوم اخلاقی: هرگاه آداب و رسوم نه تنها به‌طور کلی و رسمی در گروهی اجراء شود بلکه در عین حال مبنی بر ارزش‌ها و احساساتی باشد، به‌طوری که عدم تمکین بدان موجب اجراء مجازات شدیدی از جانب گروه گردد، آنگاه این رسوم به نام 'رسوم اخلاقی' خوانده می‌شود.

میتاق اجتماعی: رسمی است که بر اثر وضعیت خاصی به‌وسیله عده‌ای از افراد جامعه برقرار می‌شود. به این معنی که این عده، با هم عهد و پیمان می‌بندند که در امری متحداً اقدام کنند مثلاً: عده‌ای از مردم به علت گرانی برق از مصرف آن خودداری نمایند.

تشریفات اجتماعی: برخی از رسوم اجتماعی است که در موارد رسمی معین و خاصی انجام می‌گیرد. مانند: تشریفات پذیرائی رسمی از میهمان در جشن‌های بزرگ.

آداب اجتماعی: برخی از رسوم اجتماعی است که به‌منظور رعایت قواعد نزاکت انجام می‌گیرد. مانند: آداب غذاخوردن، آداب سخن گفتن و آداب لباس پوشیدن.

شیوه‌های قومی: برخی از رسوم اجتماعی کهن است که در میان یک گروه فرهنگی متجانس که دارای فرهنگ قومی (فولکلور) خاصی هستند مراعات می‌شوند. مانند: لباس‌های سنتی قندهاری که ویژه مردم قندهار است که در دیگر نقاط کشور به آن گونه مروج نیست.

سنت‌های اجتماعی: رسمی است دقیق و عمومی که از دیرگاه برجا مانده است مانند: عید نوروز، شب یلدا، سنت‌های دینی و... سنت‌ها معیارهائی است

قوانین اجتماعی: رسمی است که با خواست و آگاهی در مجالس قانون‌گذاری وضع می‌شوند و برای نقض آنها نیز مجازات‌هائی پیش‌بینی شده است.

مقررات اجتماعی: رسم‌هائی است که به‌وسیله سازمان‌های مختلف اجتماعی به‌وجود می‌آید و ضمانت اجرائی و کیفی آن به اندازه قوانینی که از مجالس می‌گذرد نیست و هر سازمانی بنا بر مقتضیات و شرایط خاص خود به تدوین مقررات اجتماعی می‌پردازد. مانند مقررات راهنمایی و رانندگی که در صورت تخلف از آن در نهایت به پرداخت جریمه یا حداکثر زندان کوتاه‌مدت منجر شود در صورتی که نقض قوانین ممکن است حتی تا اعدام کشیده شود.

عقیده از ماده « عقد » به معنی گره خوردگی آمده که در اصطلاح عبارت از وابستگی روانی به یک موضوع می باشد. در اندیشه جامعه شناسان عقیده یعنی آنچه انسان بدان اعتقاد و یقین دارد. عقیده و هنجار نه تنها با هم تفاوت دارند، بلکه ممکن است در تعارض باشند و یا بر یکدیگر متقابلاً تأثیر بگذارند:

هنجار هنگامی درکار است که افراد نتوانند زیر پا گذاشتن آن را تحمل کنند و آماده کیفر دادن خطاکار باشند، در حالی که عقیده چون قابل صدق و کذب است، می توان آن را رد یا قبول کرد. مثلاً تمام قضایای علمی مانند: منطق، فیزیک، کیمیا و جامعه شناسی جزء عقاید هستند که قابل رد یا اثبات می باشند.

خرافات نیز جزء عقاید هستند. چراکه ، فرقی با قضایای فیزیک ندارند. زیرا آنچه امروز خرافات نامیده می شود یک روزی تئوری علمی بوده اند مانند: مرکزیت زمین و گردش خورشید به دور آن ... یا اینکه زمین روی شاخ گاو یا دم نهنگ است. اینگونه عقاید در عین حال که جزء سنت ها (هنجارها) هستند از نظر علمی رد شده اند.

گفتیم هر «ارزشی» در جامعه می تواند مبنای یک سلسله «هنجارها» و عقاید باشد. حال برای روشن شدن بهتر موضوع به مثالی چند می پردازیم. به عنوان نمونه، آزادی بیان و ازدواج را که جزء ارزش ها هستند در نظر می گیریم:

«آزادی بیان» یک ارزش است. جامعه دموکراسی موظف است که مانعی در راه آزادی بیان ایجاد نکند که «هنجار» است. در جامعه ای که آزادی بیان نیست رشد شخصیت ها در آنجا دچار بیماری های گوناگون می شود که جزء «عقاید» می گردد و قابل اثبات یا رد است.

ازدواج که جزء «ارزش» ها است:

پیش از ۱۸ سالگی ازدواج ممنوع است. یک «هنجار» است.

اگر کسانی پیش از ۱۸ سالگی ازدواج کنند، میزان طلاق زیاد می شود. این یک «عقیده» است که قابل اثبات یا رد می باشد.

#### کنترل اجتماعی<sup>۴۴</sup>

کنترل اجتماعی عبارت از وسایلی است که بر رفتار افراد اثر می گذارد و آنان را به پیروی از هنجارها و ارزشها وادار می کند کنترل اجتماعی در اصطلاح جامعه شناسی دارای دو معنی است:

<sup>43</sup> . Belief

<sup>44</sup> Social Control

1. مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی که یک گروه اجتماعی، به قصد حفظ یگانگی خود، در راه جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری اشخاص به کار می‌برد؛

2. مجموع موانعی که گروه اجتماعی به قصد جلوگیری افراد از کجروی اجتماعی سر راه آنان به وجود می‌آورد.

کنترل اجتماعی یکی از اشکال فشار اجتماعی است که به دو وجه متفاوت صورت‌پذیر است:

الف) ممکن است از طریق اعمال اجبار اجتماعی<sup>45</sup> و با کاربرد وسایل گوناگونی نظیر مجازات‌های حقوقی و تنبیه به خاطر ارتکاب جرائم، افراد را به پذیرش شیوه‌های زندگی و مدل‌های رفتاری محیط وادارند؛

ب) و یا از طریق اقناع<sup>46</sup> و با رسوخ به عمق اعتقادی و دگرگون‌سازی جهان بینی افراد و با تأثیر بر عقیده و اندیشه اعضای جامعه یا گروه، هر عضو را نه تنها به هنجارها و ارزش‌های مقبول خود مؤمن سازد؛ بلکه، وی را به رعایت آن‌ها وادار ساخته و نگاهبان آن‌ها نیز بگرداند.

اقناع دارای شیوه‌های مختلفی است از قبیل: تبلیغ، اعطای پاداش، اعتبار، مناصب و مقامات، تمجید و استعانت از ارزش‌های اخلاقی.

در زبان انگلیسی، معنای اول واژه کنترل، تأثیر قدرت و اقتدار است. از همین رو برخی کنترل اجتماعی را هم‌چون وسیله‌ای جهت شناسایی حرکات انسانی در روانشناسی اجتماعی تلقی می‌کنند که اساس سازماندهی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. از این دیدگاه، کنترل اجتماعی، به معنای تنظیم حیات اجتماعی خواهد بود و به اعمال فشاری می‌انجامد که به هم پیوستگی و یکپارچگی گروه را از طرق زیر محقق می‌سازد:

1. الزامی بودن قواعد حقوقی

2. قدرت جبری قوانین

3. نیروی هم‌نوا ساز عادات

4. فشار روانی و اخلاقی سنت، عقیده، آداب و رسوم مستعد و ...

پدیده کنترل اجتماعی یک امر عینی است و با نیروی نه‌چندان یکسان بر افراد و گروه‌ها اثر می‌نهد.

آموزش و پرورش یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل کنترل اجتماعی است. عقاید غالبی و هنجارهای رفتاری و شیوه‌های زندگی سازمان یافته، از طریق آموزش و پرورش و نیز از طریق فرهنگ انتقال می‌یابد. نیز در

<sup>45</sup> Social pressure

<sup>46</sup> Persuasion

جوامع سنتی، یکی از کارکردهای اسطوره‌ها تصورات جمعی خیالی، تابوها و ممنوعیت‌ها، اعمال کنترل اجتماعی است.

کنترل‌های اجتماعی از نظر هدفی که در جامعه دارند به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند.

الف: کنترل رسمی<sup>۴۷</sup>: کنترل رسمی بر عنصر حقوقی و قانونی کنترل اجتماعی مبتنی است. قوانینی وجود دارند که راهنمای رفتارهای اعضای جامعه‌اند و گروه‌هایی هستند که شغلشان اعمال این قوانین و مقررات است. نه تنها قوانین بخشی از کنترل‌های رسمی هستند بلکه مؤسسه‌ها و سازمان‌هایی مانند مدرسه، اداره و ... وجود دارند که معیارها و مقرراتی برای کنترل اجتماعی دارند.

ب: کنترل غیررسمی<sup>۴۸</sup>: این شکل از کنترل اجتماعی در عرصه رویارویی اجتماعی اعضای جامعه در خانواده، مدرسه، محل کار، و ... تحقق می‌یابد. افرادی که برخلاف هنجارهای سنتی و معیارهای خانوادگی و اجتماعی رفتار کنند، از سوی دیگران برای هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی تحت فشار قرار می‌گیرند.

در جوامع جدید، کنترل رسمی و در جوامع سنتی بیشتر کنترل غیررسمی است.

---

<sup>47</sup> Formal Control

<sup>48</sup> Informal Control

## فصل پنجم

### نقش و پایگاه اجتماعی

#### الف - نقش اجتماعی<sup>۴۹</sup>

منظور از نقش اجتماعی یکی از فہالیت هایی است که شخص در جامعه به عہده دارد. چون نقشی را کہ فرد به عہده دارد، انتظاراتید را در دیگران به وجود می آورد، بنابر این می توان گفت: نقش، به معنای انتظاراتی تلقی می شود کہ شخص دارنده موقعیت اجتماعی باید آنرا برآورده سازد. شخص در جامعه به گروه های متعدد وابسته است. در هر گروه بر حسب موقعیتی کہ دارد نقشی خاصی ایفاء می کند.

مثلاً یک فرد ممکن است به عنوان پدر در یک گروه خانوادگی عضویت داشته باشد وظیفه و نقش پدری را عہده دار باشد. معلم باشد، نقش یک معلم در مکتب ایفا کند و یا هم امکان دارد کہ به عنوان عضوی در یک انجمن محلی باشد.

در هر جامعه بر اساس ملاک هایی نقش های اجتماعی میان افراد تقسیم می شود. قدیمی ترین ملاک های تفکیک میان اعضای جامعه، تقسیم نقش بر اساس سن، جنس و وضعیت اجتماعی فرد است.

کودکان، جوانان، سالمندان و سالخوردگان هر یک از دو گروه جنسی مرد و زن وظایف معین دارند و معمولاً در کارهای یکدیگر دخالتی ندارند، هرچند در دنیای امروز آمیختگی های در نقش های افراد جامعه پدید آمده است ولی بطوری نسبی می توان گفت کہ ملاک مذکور تا حدودی اهمیت دارد و اما مهمتر از آن تقسیم نقش ها بر اساس وضعیت اجتماعی و طبقاتی است. ( نیک خلق، 1391: 204 )

در وضعیت اجتماعی، هر نقش و موقعیت علاوه بر آنکہ با نقش های و موقعیت های دیگر ارتباط دارد و هر تغییر در یکی، دیگری را تحت تاثیر قرار می دهد. همچنین برای هر موقعیت و منزلت انتظارات مختلف نیز وجود دارد. نمونه آن سازمان های اجتماعی هستند کہ از شبکه های مختلف، منزلت و انتظارات تشکیل شده است، انتظارها را به سه دسته تقسیم کرده اند کہ عبارت اند از :

**1- انتظار اجباری:** انتظاری است کہ قانون افراد را به رعایت آن وادار می کند. اگر فردی به چنین انتظار پاسخ ندهد شدیداً مجازات خواهد شد. مثلاً اگر صندوق دار بانک بر خلاف انتظار نقش خویش به صندوق دستبرد بزند و به داده گاه محاکمه خواهد شد و به نقش او پایان داده می شود.

**2- انتظار مکلف:** آن است کہ در رون یک گروه اجتماعی عمل می شود و تا حدود می توان از آن سر باز زد چون مجازات در پی ندارد. مثلاً دکتران و یا وکلا، مقررات مخصوص به خود را دارند کہ آنها کم و بیش به کار می بندند و رفتار شان کم و بیش همان است کہ در مقررات آن ها پیشبینی شده است. اما در عین حال تا حد برای آنان آزادی عمل وجود دارد.

<sup>49</sup> . Social Role

**3- انتظار اختیاری:** انتظارات است که انسان در رعایت آنها آزاد است و هیچ گونه مجازاتی برای رعایت نکردن آنها پیشبینی نشده است. فقط دیگر اعضای گروه به فردی که انتظارات برنیآورده تذکر می دهند که رفتارش بد بوده و نسبت به او سردی نشان می دهد بی آبروی و ترس از رسوایی تنها ضمانت اجرا و وسیله فشار اینگونه انتظاراتها است.

### انواع نقش ها

نقش های افراد را عمدتاً می توان به دو دسته تقسیم کرد: نقش محول و نقش محقق.

**الف - نقش محول:** نقشی است که از طرف جامعه بر اساس هنجارهای اجتماعی موجود به فرد واگذار و محول می شود و فرد ناگزیر از آن است. یعنی خواه از راه طبیعت و خواه از سوی جامعه به فرد تحمیل شده باشد و فرد نمی تواند در آن تغییر پدید آورد و یا آن را انتخاب کند.

مانند: زن و یا مرد بودن، پدر و یا مادر، عمه و خاله که همگی نقش های محول هستند.

**ب - نقش محقق یا اکتسابی:** نقشی است که جامعه به فرد تفویض و بر عهده او میگذارد. می توان آن را انتخاب، کسب کرد و یا حتی به چنگ آورد. مانند شغل: معلمی، وکالت، تجارت، کارگری و ... البته منظور این نیست که ما آزادی کامل داریم که هر شغلی را که بخواهیم بتوانیم برگزینیم. بلکه مقصود این است که روی هم رفته در یک مورد، یعنی «زن» یا «مرد» بودن نقش ما، نقش تحمیلی است در حال که شغل را خود انتخاب کرده ایم خواه با آزادی کامل و خواه با توجه به وضعیت که در آن قرار داشته ایم. اما باید دانست که امکانات همه اعضای جامعه، برای اجرای نقش های محقق خود، برابر نیستند و در هر جامعه نقش های اجتماعی موافق موازین معین، بین اعضای جامعه تقسیم می شوند. قدیمی ترین موازن در این باره سن و جنسیت است ولی وضع اجتماعی شخص بیش از سن و جنس در این مورد اهمیت دارد.

علاوه بر این دو نوع نقش «محول» و «محقق» نقش های اجتماعی دیگر نیز برای فرد در جامعه مطرح شده است که به برخی آنها در زیر اشاره می شود:

**1. نقشهای نمونه:** کسانی که برای ما ارزش خاصی دارند و ما رفتار آنان را سرمشق خود قرار میدهیم، نقش آنان برای ما الگوست. بدین سان، وقتی فرد نقش معینی را ایفا میکند، رفتار خود را با توجه به نقشی که برای او الگوست، بر می گزیند. نقش های نمونه در فرایند آموزش بسیار کمک می کند؛ زیرا فرد را با الگوهای رفتاری پذیرفته شده در موقعیت های مختلف آشنا میسازد.

مثال: فوتبالیست تازه کاری که میخواهد به عنوان عضو تیم فوتبال وارد باشگاهی شود، بازیکنان با سابقه و معروفی که سالها مورد تحسین و تمجید او بوده اند، برای او نقش الگو را دارند. در خصوص رفتار با داوران، شیوه برخورد با تیم رقیب و انتخاب لباس بازی، هر عضو جدید از اعضای قدیمی پیروی میکند.

**2. گروه های مرجع و ایفای نقش:** افرادی که میکوشند به ارزیابی شیوه های ایفای نقش بپردازند، گروه های مرجع را الگوی کار خود قرار می دهند. گروه های مرجع، یکی از معیارها و الگوهای است که هرکس نقش خود را در یک موقعیت معین، بر اساس آن ارزیابی میکند. ایفای نقش هر فرد با مقایسه نقش او با کسانی که وظیفه ای مشابه او را دارند ارزیابی می شود. فرد با این مقایسه میتواند مشخص کند که آیا نقش خود را به درستی ایفا کرده است یا خیر، و همان طور که فرد در جامعه دگرگونی های را می پذیرد، گروه های مرجعی که مقیاس سنجش و ارزیابی او هستند نیز تغییر میکنند.

مثال : گروه مرجع برای دانشجویان رشته ژورنالیزم فارغ التحصیلان از این رشته هستند که در رسانه ها به عنوان خبرنگاران وظیفه اجرا می کنند.

**3. شخصیت و ایفای نقش:** برای آنکه شخصی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند، باید دارای شخصیتی باشد که او را به انجام آن نقش هدایت کند. مسلم است که همه افراد ، آن نوع شخصیتی را که در عمل بتواند نقش معینی را ایفا کند، ندارند.

بیشتر افراد در اجرای نقش محول خود که بخش از زندگی آنان را از بدو تولد تشکیل میدهد، کمتر دچار مشکل می شوند، با وجود این، ایفای نقش اکتسابی هنگامی به آنان واگذار میشود که شخصیت آنان تا حدی پرورش یافته و شکل گرفته باشد. به این ترتیب بعضی از افراد سازگاری لازم را برای اجرای یک نقش به طور کامل ندارند.

مثال: فردی که میخواهد نقش مشاور را ایفا کند، باید واقع بین، خوش برخورد و اهل تفاهم باشد. چنانچه شخصی که این نقش را ایفا میکند، فردی سهل انگار، دستپاچه و دارای پیش داوری و دیر آشنا باشد، برای انجام نقش خود با دشواری های فراوانی دست و پنجه نرم خواهد کرد و احتمالاً نخواهد توانست این نقش را به خوبی ایفا کند.

**4. دلسردی از نقش:** به حالتی که در آن فرد نقش خاصی را به رغم میل و احساسات شخصی ایفا میکند، دلسردی از نقش میگویند. این حالت هنگامی اتفاق می افتد که آن نقش اولویت خاصی در زندگی فرد ندارد و شخص به جای آنکه نقش را در دل خود جایگزین کند، آن را تنها به این دلیل ایفا میکند که ضرورت ایجاب میکند یا دیگران از او انتظار دارند.

ایفای نقش در این حالت، غالباً همراه با فشارهای روانی است و این تا جایی ادامه دارد که فرد اولویت های خود را تغییر داده، نقش خود را به عنوان امری مطلوب تر، از نو پذیرا شود.

مثال: مادری را در نظر بگیرید که دارای دو فرزند است، به دانشگاه می رود و یک شغل نیمه وقت نیز دارد. این خانم باید چندین نقش را با هم ایفا کند. فرض کنید شغل نیمه وقت او بسته بندی هدایا در یک فروشگاه بزرگ است و به نظر نمی رسد که ارزش بسیاری برای این کار خود قائل باشد. در مقایسه با نقشهای دیگر (یعنی نقش مادری و دانشجویی)، نقش شغلی او در اولویت قرار ندارد. شاید او غالباً به لحاظ عاطفی، خود را از شغل بسته بندی جدا احساس کند، بخصوص اگر بچه هایش مریض، یا امتحاناتش نزدیک باشند. چنانچه اگر این وضعیت ادامه یابد، اولویتهایش هم تغییر پیدا نکند، احتمال دارد که دچار فشارهای روانی شود و کار به جایی برسد که کارفرما به کارش رسیدگی، و به آن پایان دهد.

**5. شکست در ایفای نقش:** در یک جامعه صنعتی شهر نشین، ممکن است یک فرد ضرورتاً چندین نقش را همزمان ایفا کند و بدین سان، در معرض انتظارات متعارضی قرار گیرد. در چنین موقعیتی غالباً اتفاق می افتد که شخص در ایفای نقش خود دچار شکست شود. گاهی انسان هم در انجام دادن نقش محول وهم انجام دادن نقش محقق دچار شکست میشود، اما آنچه اغلب اتفاق می افتد این است که افراد بیشتر در ایفای نقش محقق یا اکتسابی خود دچار شکست می شوند. به جز افرادی که قادر نیستند پایگاه مشخصی داشته باشند و به این دلیل، هیچ نقشی ایفا نمی کنند، افراد دیگری هستند که در پایگاه مطلوبی قرار می گیرند، اما در ایفای نقش متناسب بدان، ناکام می مانند.

مثال: یک مشاور حقوقی که در کار خود ضعیف است و کارهای مربوط به محاکمات حقوقی را به راحتی نمیتواند انجام دهد، ممکن است چنین احساس کند که در ایفای نقش خود شکست خورده است.

**6. تعارض نقشها:** فردی را در نظر بگیرید که با یک یا چند نقش که مستلزم انجام رفتارهای متناقض یا متعارض است، سروکار دارد. چنین حالتی را تعارض نقش میگویند. در جوامع جدید صنعتی که عضویت در گروه های متعدد از ویژگیهای آن است، از بیشتر افراد انتظار میرود که به الزامات بیش از یک نقش پاسخ گویند و بسیار پیش می آید که برای انجام دادن چنین نقشهایی که باهم در تعارض اند، فرد دچار اختلال فکری و بی نظمی می شود. حتی در مورد یک نقش نیز ممکن است فرد دچار تعارض شود.

مثال: از استادان دانشگاه انتظار می رود که بخش عمده ای از وقت و نیروی خود را برای رسیدگی به کار دانشجویان، تهیه دروس و گفتگو با دانشجو بعد از صنف صرف کنند، در عین حال، برای حفظ سطح دانش و ارتقای علمی، انتظار می رود که به تحقیق و انتشار کتاب و مقاله نیز بپردازند، در جلسات دیپارتمنت های

دانشکده شرکت کنند و بخشی از وقت خود را نیز آزاد بگذارند تا به زندگی شخصی و کارهای اجتماعی بپردازند. معلوم است که در 24 ساعت شبانه روز، گاهی پیدا کردن اولویت خاصی برای ایفای نقش های مختلف یک استاد مشکل میشود.

**7. شبکه نقشها:** هنگامی که فرد در قبال پایگاه اجتماعی معینی، مسئولیتهایی را بر عهده دارد، تا حدی در شبکه پیچیده ای از نقشها درگیر می شود که به آن پایگاه پیوند خورده است. مفهوم شبکه نقشها به مجموعه روابط و مناسباتی اطلاق میشود که شخص با افراد دیگری که با آنان در تماس است، برقرار می کند. در همان حال، او باید نقشهای مختلف دیگر را که با پایگاه ویژه ای مطابقت دارد انجام دهد.

مثال: شبکه نقشهای یک مشاور حقوقی شامل ارتباط با همکاران، قضات، کارکنان ادارات حقوقی، محاکم، مجریان، منشیها، پولیس قضایی و بسیاری دیگر از افراد است. این فرد، به رغم محدودیت زمانی، می کوشد تماس خود را با همه این افراد و گروهها حفظ کند و نیازهای آنان را در نظر بگیرد.

**8. نمایش یا بازی نقشها:** فردی که آگاهانه میکوشد نقشی را به طور کامل انجام دهد تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهد، یک نقش نمایشی را ایفا می کند. شخصی که یک نقش نمایش رابر عهده می گیرد، اشخاص را که با او سروکار دارند، معمولاً حضار یا تماشاگرانی تلقی میکند که مراقب نقش او هستند. هرگاه فرد کوشش آگاهانه ای به عمل آورد تا تصویر مطلوبی را از خود نشان دهد و این تصویر را حضار یا مخاطبان بپذیرند، شاید بتوان گفت که او به هدف نقش نمایش خود رسیده اند.

مثال: هرکس در جریان فعالیتهای طبیعی خود، گاهی نقش خود را به صورتی ایفا میکند که نظاره گران خود را تحت تاثیر قرار می دهد. معلمی که در کلاس با آب و تاب سخنرانی میکند یا واعظی که با سخنان پرشوری مخاطبان را متاثر میکند یا فوتبالیستی که در نقش خود پا به توپ تا نزدیکی دروازه حریف پیش می رود، همه نمونه هایی از این دست است.

## ب - پایگاه اجتماعی<sup>50</sup>

پایگاه اجتماعی، ارزشی است که یک گروه اجتماعی برای یک نقش اجتماعی قائل است. به عبارتی دیگر وقتی نقش اجتماعی فرد در گروه یا جامعه، با نقش های دیگر مورد ارزش گذاری و مقایسه قرار گیرد و بر حسب درجه اهمیت، رتبه بندی گردد پایگاه و موقیت آن نقش معلوم شود. پس پایگاه اجتماعی یک نقش، ارزش گذاری اجتماعی آن نقش است که هر جامعه ای مطابق مقتضیات خود آنها را رتبه بندی می کند. مثلاً:

<sup>50</sup> . social stature

نقش یک معلم، دبیر، استاد دانشگاه، داکتر، کارگر، دهقان یا یک راننده باهم فرق دارد و پایگاه اجتماعی آن‌ها متفاوت است. برخی مهم‌تر و از پایگاه بالاتری برخوردارند و برعکس.

**پایگاه محول:** پایگاه معینی است که جامعه برای نقش معینی مقرر می‌دارد مانند نقش‌های محول، زن و شوهر، پدر و مادر و... بعضی از پایگاه‌های اجتماعی نیز به هنگام تولد به فرد محول می‌شود و فرد نقشی در انتخاب آن ندارد. سن، جنس، رنگ پوست، طبقه، اصلیت خانواده‌گی و مذهب در طرز واگذاری این نوع مقام تأثیر فراوان دارد. مثلاً: پایگاه یک دهقان زاده یا روستا زاده یا آهنگر زاده و... که جامعه به فرد تفویض کرده از این قبیل‌اند.

**پایگاه محقق یا اکتسابی:** به موقعیتی اطلاق می‌شود که بر اساس تلاش و کاری که فرد از خود بروز داده یا استعدادها و مهارت‌های که از خود نشان داده، استوار است. مثلاً: کودکی که در یک خانواده کارگر، یا به عکس در یک خانواده سلطنتی متولد شده است، ممکن است دو پایگاه انتسابی کاملاً متفاوت داشته باشند. نامی که روی هریک از آنان گذاشته می‌شود، امکانات زندگی، شیوه تربیت و موقعیتی که هر کدام دارند و حتی امکانات محدودی که در انتخاب آینده شغل خود دارند، همه جزء پایگاه انتسابی (محول) آنان به شمار می‌رود. از سوی دیگر همان فرزند کارگر می‌تواند بعدها با تلاش و تغییر شغل خانوادگی و گذراندن دوره تحصیلی به فرض، پایگاه یک مهندس یا پزشک را بدست آورد. در نتیجه، محل زندگی خود را دگرگون کرده و شیوه زندگی قبلی خود را به کلی تغییر داده، در محله اعیان‌نشین زندگی کند و از پایگاه اجتماعی والایی برخوردار شود. این پایگاه، پایگاه اکتسابی اوست.

خلاصه آنکه پایگاه محول مقامی است که خود به خود و بر مبنای رویدادهای زمان و به هنگامی تولد به فرد محول و افراد نقشی در انتخاب آن ندارند و پایگاه محقق، مقامی است که می‌توان انتخاب و یا کسب کرد و برای به دست آوردن آن باید تلاش و کوشش نمود.

به نظر برخی از جامعه‌شناسان، پایگاه محقق ممکن است تنها به افرادی که پایگاه محول مناسبی داشته باشند، واگذار گردد و برعکس ممکن بسیاری از پایگاه محقق که از طرف گروه‌های مشخص اشغال شده است به صورت پایگاه محول و یا نهاد درآید.

## فصل ششم

### نهادهای اجتماع

#### مفهوم نهاد اجتماعی

واژه نهاد در زبان فارسی دری از فعل نهادن مشتق شده است و به معنای گوناگون: ادا دین، سرشت، طبیعت، خوی، ذات، خلقت، روش، باطن، بنیاد، سنت و ... به کار می آید. نهاد، ترجمه کلمه (institution) فرانسوی و انگلیسی است و مفهوم آن، برقرار کردن، ساختن و ثابت کردن است.

نهاد اجتماعی، اصطلاحاً به آن دسته از موسساتی گفته می شود که به وسیله آنها کنترل اجتماعی صورت می گیرد و دارای ویژگی ها و خصوصیتی است که به عنوان معیار، تفاوت بین نهادها و دیگر تاسیسات اجتماعی در نظر گرفته می شود. در هر جامعه ای پنج نهاد اجتماعی بنیادی وجود دارند. این نهادها عبارتند از:

نهاد خانواده، نهاد آموزشی، نهاد مذهبی، نهاد اقتصادی و نهاد حکومتی. هر نهادی کارکردها و مسئولیت های معینی دارد که به افراد جامعه واگذار می شوند.

لفظ نهاد را جامعه شناسان مورد توجه قرار داده، آن را به دو معنای عام و خاص به کار برده اند.

الف: معنای عام: نهاد در معنای عام، به هر چیزی اطلاق می گردد که مورد نیاز جامعه می باشد و در مجموع، ساخته، پرداخته و وضع و یا نهاد شده جامعه است. در این معنی، همه مؤسسات، سازمانها و مقررات اجتماعی که بنا بر نیازهای جامع و برای تأمین حوائج جسمانی و نفسانی افراد بوجود می آیند، نهاد می شود. به این اعتبار می توان گفت، سازمان های عمومی یا نیمه عمومی مانند: آموزشگاه ها، مکاتب، دانشگاه ها، شفاخانه ها، موسسات ورزشی، ادارات دولتی، شرکت تجارتي دولتی و خصوصی از جمله نهادهای اجتماعی می باشند. اما یک نکته را باید بدانیم، این معنی در زبان دری زیاد تر با کلمه «سازمان» بیان می شود و طبیعی است که در سازمان، ما یک هیات مدیره، بنا، جایگاه، وسایل، اعضا و افراد، سلسه مراتب و تشکیلات و ... سرو کار داریم که برای رسیدن به هدفی قانونی و مجار گرد هم آمده اند.

بعضی از این سازمان ها و موسسات تا زمانی که جامعه به آنها نیاز دارد و یا به عبارت دیگر «کارکرد» دارند باقی می مانند و هنگامی که از کارکرد خویش باز ماندند و دیگر به آنها نیازی نباشد از بین می روند.

ب: معنای خاص: نهاد در معنای خاص که موضوع مورد بحث ماست همان «نهادهای اصلی و اساسی» هستند که تشکیل آنها، خارج از اراده افراد است و جامعه آنها را نهاده و برقرار کرده است. این نهادها که در الگوهای معین، خاص، منظم، پیچیده و با دوام مناسبات و روابط و جریانات اجتماعی را ایجاد می کنند، برای ارضای نیازمندی ها و تمایلات انسان ها به وجود آمده اند و در تمام جوامع وجود دارند و عبارت اند از: نهاد خانواده، نهاد آموزشی، نهاد دین، نهاد اقتصاد و نهاد حکومت.

## اهمیت نهادها

از زمانی که آگوست کنت<sup>۵۱</sup>، نهادها را به عنوان عوامل اجتماعی به شمار می آورد، اهمیت مطالعه و بررسی آنها به عنوان تشکیل دهنده نظام اجتماعی در هر جامعه‌ای برای جامعه‌شناسان روشن گردید و بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت که این امر تاکنون نیز ادامه دارد.

در اهمیت نهادها همین بس که امیل دورکیم<sup>۵۲</sup> در تعریفی که از جامعه‌شناسی به عمل آورده، آن را «علم نهادهای اجتماعی» می‌داند.

همچنین به نظر الکس اینکلس، چهار بنیانگذار جامعه‌شناسی، کنت، اسپنسر، دورکیم و ماکس وبر درباره موضوع جامعه‌شناسی کمابیش هم‌داستان هستند، بدین ترتیب که معتقد بودند جامعه‌شناسی:

- 1- باید بر مطالعه نهادهای گوناگون از خانواده تا دولت و حکومت بپردازد و آنها را صرفاً از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد بحث و مطالعه قرار دهد.
- 2- آنها در این فکر هم عقیده بودند که موضوع منحصر به فرد جامعه‌شناسی را در مناسبات میان نهادهای گوناگون باید جست.

تکامل‌گرایان، با در نظر گرفتن یک نهاد به خصوص می‌کوشند، این نکته را دریابند که چگونه مراحل تکاملی جامعه به طور کلی شکل آن نهاد را قالب‌گیری می‌کند. در حالی که پیروان مکتب «ساختی-کارکردی» در عوض سعی می‌کنند تأثیر «نهاد» را در طرز کار جامعه تجزیه و تحلیل کنند برای تحلیل مکتب «ساختی-کارکردی» درک این نکته بسیار ضروری است که نهادهای گوناگون چگونه به هم پیوسته‌اند که می‌توانند وحدت جامعه را به عنوان یک نظام کامل یا «ارگانیزم» تأمین کنند. نهادها مرکز ثقل توجه جامعه‌شناسی به شمار می‌رود و آن را باید به عنوان سنگ بنای اصلی جامعه تلقی کرد. زیرا مجموعه‌ای از نهادها در حقیقت یک نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

در اهمیت نهادها همین اندازه کافی است که بگوئیم، نهادها ترکیب‌کننده فرهنگ بشر و با ارزش‌ترین ارکان میراث نسل‌های گذشته انسان می‌باشند. این نهادها در زندگی اجتماعی بشر، تأثیر وافر داشته و نیازمندی‌های، حیاتی، نفسانی و جسمانی انسان را رفع و تأمین می‌کنند. پس منشاء این نهادها، نیازمندی‌ها و محرک‌های اصلی و اساسی، می‌باشند. این نهادها در عین حال که دارای نظم و نسق هستند، در همان حال نظارت‌کننده کارهای افراد جامعه نیز می‌باشند.

51 . Auguste Comte

52 . David Emile Durkheim

## ویژگی های نهادها

برای درک کامل نهاد، بهتر است که به چند ویژگی مهم نهاد بپردازیم.

نخست اینکه هر نهادی هدف اصلی آن برآوردن نیازهای اجتماعی خاصی است.

مثال: نهاد خانواده مسئول نظارت بر کارکرد تولید مثل، اجتماعی کردن کودکان و تامین امنیت اقتصادی برای اعضاء وی است.

نهاد حکومت مسئول تامین نظم در جامعه، دفاع از جامعه در برابر حملات خارجی و تثبیت قوانین است.

دوم اینکه نهادها ارزش های غایی اعضاء خود را متبلور می سازند.

مثال: هر نهاد مذهبی در برگیرنده ارزش های مقدس آرمانی و آیین ها و مراسم و تشریفات مذهبی یک جامعه است.

سوم اینکه نهادها پایدار هستند، چندان که الگوهای رفتاری جا افتاده در نهادها، به صورت بخشی از سنت فرهنگی یک جامعه در می آیند. مثلاً: در جوامع غربی، تک همسری به صورت یک سنت نیرومند وجود دارد، به این معنا که هر مردی تنها حق ازدواج با یک زن را دارد.

چهارم اینکه مبانی اجتماعی نهادها چندان گستره هستند که فعالیت های آنها پهنه وسیعی از جامعه را می پوشانند هر تغییر چشمگیری در یک نهاد، احتمالاً دگرگونی هایی در نهاد های دیگر به بار می آورد. دوره های تورم و رکود اقتصادی نه تنها بر کسب و کار فرد تاثیر می گذارند، بلکه ممکن است بر استواری نهاد خانواده، کیفیت آموزش و ثبات حکومت که خدمات ضروری مردم را فراهم می سازد، تاثیر عمیقی برجا گذارند. یعنی اینکه؛ نهاد اقتصادی بخش وسیعی از جامعه را در بر می گیرد. همه نهادهای یک جامعه از نوسانات شدید نهاد اقتصادی متاثر می شوند

پنجم اینکه گرچه همه نهادهای یک جامعه به هم وابسته هستند، ولی هر نهادی بر محور یک رشته هنجارها، ارزش ها و الگوهای رفتاری مورد انتظار، به شدت ساختارمند و سازمان یافته است. مثلاً: نهاد های آموزشی بسیار ساختارمند هستند و تشکیلات اداری بسیار منظمی دارند. جامعه برای یادگیری، دانش اندوزی، نمره بالا، ارتقاء از یک صنف به صنف بالاتر، ارزش بسیار ی قائل است. این نهادها عادات تحصیلی شایسته و همکاری میان معلمان و شاگردان را پرورش می دهند.

ششم اینکه آرمان های یک نهاد معمولاً پذیرفته اکثریت عظیمی از اعضاء جامعه است، حال چه آنها در این نهادها عملاً مشارکت داشته باشند و چه نداشته باشند. مثلاً: یک فرد مجرد کارکردهای نهاد خانواده را می

شناسد و می پذیرد. او حتی اگر تشکیل خانواده ندهد، باز از یک نوع سازمان اجتماعی دیگری به عنوان جانشین نهاد خانواده، پشت بانی نمی کند.

### نهادمندی

نهادمندی به فراگردی اطلاق می شود که از طریق آن، نظام با قاعده ای از هنجارها، منزلت ها و نقش های به هم پیوسته و مورد پذیرش یک جامعه شکل می گیرد. از طریق این فراگرد، رفتار خود جوش و پیش بینی ناپذیر جای خود را به رفتار منظم و پیش بینی پذیر می دهد.

**مثال:** در یک حکومت، هر عضوی نقش ویژه ای را باید به عهده گیرد و از یک رشته قواعدی باید پیروی کند. بیشتر مردم با آنکه تنها یک شهروند هستند، ولی در انتخاب نمایندگان خود نقش فعالی را بازی می کنند. اما آدم های دیگری هستند که نقش های تخصصی تری چون نمایندگان مجلس، شهردار، فرماندار و پولیس را به عهده دارند. رفتار هر یک از این افراد با قوانین، تصویب نامه ها و مقرراتی تنظیم می شود. از آنجا که ما قواعد حاکم بر رفتار این خدمت گزاران دولتی را می شناسیم، به آسانی می توانیم پیش بینی کنیم که تحت شرایط معین، آنها به چه اقدامی دست خواهند زد.

### کارکرد های بنیادی نهادها

- هر جامعه شناسی که نهادها اجتماعی را بررسی کرده باشد، خوب می داند که برخی از کارکردهای بنیادی وجود که میان همه نهادها مشترک است. شبکه دیگری از کارکردهای ویژه نیز وجود دارد که ممکن است به هر یک از نهادها، به طوری جداگانه اختصاص یافته باشد. جامعه شناسان هم چنین این نکته مهم را تشخیص داده اند که باید میان کارکردهای آشکار و کارکردهای پنهان نهادها، تمایز قائل شد. مثلاً: فعالیت های آشکار یک حزب سیاسی مشتمل است بر انتخاب نامزدهای که به بهترین وجه معرف آرمان ها و اهداف آن حزب باشند و اهداف و برنامه های تبلیغی آنها برای رای دهنده گان جذابیت داشته باشد و بعد از پیروزی آرمان های حزب را دنبال کند.

کارکردهای عمده که در میان همه نهادها یافت شده اند عبارتند عبارت از:

**الف:** نهادها، الگوی رفتار اجتماعی شایسته را در موقعیت های گوناگون، در اختیار فرد می گذارند و از طریق فرایند اجتماعی شدن، شیوه های رفتار شایسته و نا شایسته را به افراد منتقل می کنند. مثلاً: خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، الگوهای رفتار مناسب و شایسته را به اعضایش منتقل می کند.

**ب:** نهادها نقش های گوناگونی را برای فرد فراهم می کنند و رفتار، نقشی شایسته را برای انسان مشخص می سازند. از آنجا که شخص پیش از به عهده گرفتن یک نقش، معمولاً چشم داشت های آن نقش را می

داند، می تواند در مورد مناسب ترین نقش برای خود تصمیم گیری کند. مثلاً: برای ما این امکان فراهم است که رفتار نقشی و کیلان، حسابداران، استادان و... را از نزدیک ببینیم و از طریق آشنایی با مقتضیات آموزشی ورود به این مشاغل و حرفه ها، می توانیم تشخیص دهیم که کدام شغل برای ما از همه مناسبتر است.

ج: نهاد ها به افراد جامعه می آموزند که بهترین شیوه رفتار، همان رفتار با ثبات و نهادی شده است و افراد به شیوه های نهادی شده، به منزله شیوه های خاص رفتار، انس می گیرند. مثلاً: آدم ها از طریق عضویت در نهاد مذهبی، ارزش ها و باورهای دینی را می پذیرند که از طریق عضویت در نهاد دینی کسب کرده اند. مثلاً: شرافت، درست کاری، دستگیری از مستمندان و وفاداری و ... نمونه نهادی شده رفتار دینی هستند.

د: نهادها در جهت تنظیم و نظارت بر رفتار اجتماعی عمل می کنند. از آنجا که نهادها چشم داشت های پذیرفته شده جامعه را فرا می گیرند، نادیده گرفتن این چشم داشت ها عواقب ناخوشایندی را برای افراد به بار می آورد. اشخاص به جای آنکه تنبه یا تمسخر را بپذیرند ترجیح خواهند داد که خود را با انتظارات جامعه سازگار کنند. مثلاً: عمل دزدی برای یک آدم بی پول از آن جهت کار درستی نیست که ممکن است این کار او به دستگیری، محکومیت و مجازات زندان منجر شود. به جای ندیده گرفتن چشم داشت های جامعه، برای او بهتر است که به موسسات کاریابی مراجعه کند.

#### کارکردهای نهادی شده خاص

هر یک از پنج نهاد یاد شده برای منظور خاصی وجود دارد و کارکردهای معین و مخصوصی را انجام می دهد.

کارکرد های خاص نهاد خانواده عبارتند از:

1. تنظیم رفتار جنسی
2. پرکردن جای آدم های یک نسل به وسیله یک نسل دیگر از طریق تولید مثل
3. مراقبت و حمایت از فرزندان، ناتوانان و سالمندان
4. اجتماعی کردن کودکان
5. تثبیت جایگاه اجتماعی و منزلت افراد از طریق وراثت
6. تامین امنیت اقتصادی برای اعضای خانواده به عنوان واحد بنیادی تولید اقتصادی و مصرف محسوب می شود.

کارکردهای ویژه ای نهاد های آموزشی عبارتند از:

1. ایجاد آمادگی در افراد برای قبول نقش های شغلی
2. عمل کردن به عنوان وسیله انتقال میراث فرهنگی
3. آشنا ساختن افراد جامعه با نقش های گوناگون
4. آماده ساختن افراد برای برخی نقش های اجتماعی مورد نظر
5. فراهم آوردن مبنای ارزیابی و فهم منزلت های اجتماعی
6. فراهم آوردن تغییر و پیشرفت در جامعه از طریق پژوهش های علمی
7. تقویت قدرت تطبیق افراد با ارزش های اجتماعی و تسهیل روابط اجتماعی

کارکردهای ویژه ای نهادهای مذهبی عبارتند از:

1. کمک به افراد در پیدا کردن هویت اخلاقی
2. فراهم آوردن تفسیرهایی برای تبیین محیط طبیعی و اجتماعی فرد
3. بالا بردن روحیه اجتماعی افراد، انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی

کارکرد های ویژه نهادهای اقتصادی عبارتند از:

1. تولید کالاها و خدمات مورد نیاز اعضای جامعه
2. توزیع کالاها و خدمات همراه با توزیع منابع اقتصادی (کار و تجهیزات)
3. مصرف کالاها و خدمات.

کارکردهای خاص نهادهای حکومتی عبارتند از:

1. نهادمند ساختن هنجارها از طریق قوانین مصوب مجالس مقننه
2. اجراء قوانین تصویب شده
3. حل و فصل درگیری های موجود در میان اعضای جامعه
4. برقراری خدماتی چون مراقبت های بهداشتی، آموزش ، رفاه و نظایر آن

5. حمایت شهروندان در برابر حملات ملت های دیگر و حفظ هوشیاری ملت در برابر تهدیدهای خارجی.

#### روابط میان نهادها

کارکردهای نهادی خاص، بسیار به هم وابسته هستند. برای آنکه جامعه ای کارکرد موثری داشته باشد، نهادهای بنیادی آن باید به گونه ای کارآمد و سازنده ای با هم ارتباط داشته باشند. توازن متناسب و گاه گاه ظرفیتی باید میان نهادهای خانوادگی، حکومتی، مذهبی، اقتصادی و آموزشی برقرار باشد. از آنجا که نهادهای مختلف کارکردهای گوناگونی را انجام می دهند که بعضی اوقات در یکدیگر تداخل پیدا می کنند، برقراری توازن یادشده گاهی دشوار می گردد. هر چند که نهادهای گوناگون ممکن است بتوانند نیاز مشابهی را برآورده سازند، اما به هرصورت ضرورت دارد که نهاد واحدی بر نهادهای دیگر چیره گی داشته باشد و نفوذ چشمگیری بر نهادهای دیگر اعمال می کند. مثلاً: هم نهاد خانواده و هم نهاد رسمی آموزشی در اجتماعی کردن نوجوانان سهیم هستند.

#### جا به جایی کارکردها

از آنجا که ممکن است یک نهاد در مقایسه با نهادهای دیگر اهمیت پیدا کند، گاه گاه کارکردهائی از یک نهاد به نهاد دیگر انتقال می یابند. یک چنین جا به جایی کارکردی زمانی رخ می دهد که یک یا دو شرط زیر فراهم شود:

1. نهاد در برآوردن یک نیاز دچار ناتوانی شود
2. دو یا چند نهاد قادر به برآوردن یک نیاز باشند و اما یکی از آنها نشان دهد که آن نقش به شکل بهتری ایفا می کند.

علت جابه جایی کارکرد نهادها، نارسایی و قصور یکی از نهادها در وظایف اش است. مثلاً در جوامع صنعتی جدید، خانواده بسیاری از وظایف خود را بیش از نهادهای دیگر از دست داده است در این جوامع بخش عمده اجتماعی کردن کودک به عهده مکتب گذاشته است و خانواده اکنون در درجه اول مصرف کننده کالا است در حالیکه زمانی خانواده هم مصرف کننده وهم تولید کننده بوده است. عوامل اقتصادی موثر بر خانواده، اکنون زیر نظارت نهادهای اقتصادی و دولت قرار گرفته است.

#### رقابت و همکاری در میان نهادها

کارکردهای نهادهای اجتماعی ممکن است بعضی اوقات تداخل یابند و کارکردهای یکسانی را انجام دهند. باتوجه به تغییرات و تحولات عمده و اساسی که در روند زندگی انسان در اثر ورود ابزار اطلاعاتی و ارتباطی بوجود آمده است، فعالیت روزمره افراد چنان در هم تنیده شده اند که نه تنها با یکدیگر کنش متقابل دارند

بلکه به صورت های گوناگون به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند. اما با این همه، عنصر نیرومندی از رقابت در میان نهادهای اجتماعی وجود دارد که ممکن است در نهایت به تضعیف عنصر یا عناصر سازنده یک نهاد بی انجامد.

این روح رقابت برای آن وجود دارد که هر نهادی به دلیل انجام انواع کارکردهای ضروری، ممکن است با نهاد دیگری که کارکرد مشابهی را انجام می دهد، به رقابت پردازد. در اینجا باید یادآور شد که برخی از نهادها ممکن است نفوذ قابل ملاحظه ای بر نهادهای دیگر داشته باشند.

مثال: در بیشتر کشورهای امروزی حکومت بر چهار نهاد اجتماعی دیگر نفوذ چشمگیری را اعمال می کند. حکومت حتی در ارتباط با نهادهای مذهبی، ممکن است از طریق مجالس قانونگذار و دادگاه ها، تصمیماتی را اتخاذ کند که بر فعالیت های این نهادها تاثیر گذارد. اما از سوی دیگر، از آنجا که نهادها بسیار به هم وابسته هستند، همدیگر را چنان تقویت می کنند تا همگی بتوانند در جامعه کارآئی داشته باشند.

#### خصوصیات مشترک نهادها

بسیاری از خصوصیات نهادها معمولاً بین آنها مشترک است. عام ترین این ویژگی ها به سه دسته تقسیم می شوند که عبارتند از: نمادهای فرهنگی، قواعد رفتاری و ایدئولوژی.

الف) نمادهای فرهنگی: نمادهای فرهنگی نشانه های شاخصی هستند که نشانگر حضور یک نهاد به شمار می آیند. این نمادها هم می توانند مادی باشند و هم غیر مادی. مثلاً: پرچم، سرود ملی، صلیب، کلیسا و شعارها، همگی نمادهایی هستند که نشانگر نهادهای گوناگون هستند.

ب) قواعد رفتار: قواعد رفتار، در برگیرنده مقررات رسمی و سنن غیر رسمی رفتار است که برای برخی نقش ها مناسب اند هر چند در هر جامعه، قواعدی به رسمیت شناخته و مشترک وجود دارد که هیچ تضمینی نیست که فرد از آن قواعد سرپیچی نکند در صورتی شخص می تواند به صورت مؤثرتری به نقش نهادی خود عمل کند که آن نقش را در طول فرایند اجتماعی شدن، به خوبی فرا گرفته باشد. مثلاً: بیشتر پزشکانی که به سوگندنامه بقراط، به عنوان آیین اخلاقی حرفه پزشکی، سوگند می خورند، آن را رعایت می کنند ولی هستند پزشکانی که سوگند خود را فراموش می کنند و به کارهای پزشکی غیر اخلاقی دست می زنند.

ج) ایدئولوژی: ایدئولوژی نظامی از عقاید هم بسته است که اعضای یک گروه در آن اشتراک دارند. ایدئولوژی، مصلحت اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی یا سیاسی خاص یک گروه را توجیه می کند و جهان را بر حسب دیدگاه های مورد پذیرش آن گروه تبیین می کند. مثلاً: ایدئولوژی سیاسی در کشورهای پیشرفته ای غربی

مبتنی است بر یک باورداشت بنیادی به دموکراسی، اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، ارزش ها، باور و عواطف مربوط به آن، مبنای اقتصادی ایدئولوژی سیاسی حاکم بر این کشورها را تشکیل می دهد.

مثال: کمونیسم، پروتستانیسم و دموکراسی را می توان ایدئولوژی های دانست که هر کدام، پاسخگوی نیاز های گروه های اجتماعی معینی هستند

## فصل هفتم

### خانواده و خویشاوندی

خانواده یکی از ارجمندترین، نهادهای انسانی است که از همان بدو پیدایش، همراه با تغییرات شئون مختلف زندگی بشر، دگرگونی یافته. خانواده شالوده حیات اجتماعی محسوب می گردد و گذشته از وظیفه فرزند آوری و پرورش کودک که موجب استمرار و بقای نوع بشر می گردد، وظایف متعدد دیگری از قبیل: فعالیت های اقتصادی، آموزش و پرورش و اجتماعی کردن فرد را نیز بر عهده دارد.

خانواده واسطه ی است که قبل از ارتباط مستقیم فرد با گروه ها، سازمان ها و موسسات اجتماعی نقش مهم در انتقال ارزش ها، هنجارها و میراث فرهنگی جامعه برعهده دارد.

جنبه های ژرف و نهان شخصیت انسان، ناشی از آموزش و پرورش در دوران کودکی است و از آنجا که نخستین سالهای زندگی انسان، در محیط خانواده میگذرد و در این دوران پایه شخصیت او گذاشته می شود، می توان به اهمیت خانواده و تاثیر که بر پرورش فرد و قوایی روحی و اخلاقی او دارد، پی برد در همین رابطه « مالبراناش<sup>53</sup> » معتقد است که ارزش ها و انفعالاتی که در دوران کودکی به وسیله خانواده بر فرد تاثیر میگذارد، در پیشداوری های بعدی کودک اهمیت زیادی داشته و اثر آن در تمام عمر باقی می ماند. « استوتزل<sup>54</sup> » این دوران را نخستین « قالب مرجع » ادیان دانسته و معتقد است که درنگرش انسان نسبت به زندگی اجتماعی، سهم حتمی و قطعی ایفا می کند.

خانواده نهادی است که معنی آن در زمان و مکان های مختلف یکسان نبوده، بلکه تطور یافته است. خانواده به معنی کنونی، اجتماع ثابت و قانونی پدر و مادر و احیاناً فرزندان است که تا هنگام رسیدن به سن قانونی و رشد بلوغ و عقلانی با پدر و مادر می باشد. اتحاد موجود بین اعضای خانواده مبتنی بر حقوق، مناسبات و تکالیف است که به نظر برخی از دانشمندان از طبیعت حیوانی انسان، حاصل شده است. اما این عقیده را با مشاهدات علمی، تاریخی و اجتماعی نمی توان اثبات نمود. هر چند که حُب مادری از ساخت اعضای بدن مادر ناشی شده و جمیع حیوانات درجه اول، این غریزه را دارا هستند. همچنین به زعم بعضی، حُب پدری و مسوولیت که پدر در حمایت زن و فرزند به عهده دارد، به علت ضعف طبیعی زنان و انتخاب زن به همسری از طرف مرد نیز از جهت رابط خونی است و وظایف خانواده جنبه اخلاقی دارد و ملاحظات اخلاقی با نتایج غریزی نمی توان یکسان دانست زیرا ضرورت طبیعی و قوانین اخلاقی متفاوت هستند.

ضرورت طبیعی مجبور می کند ولی قوانین اخلاقی مکلف و موظف می سازد. در حیوانات تنها غریزه است که ماشین وار روابط را محفوظ می دارد ولی اعضای خانواده انسان، نسبت به یکدیگر وظایف و حقوق معین

<sup>53</sup> Nicolas Malebranche

<sup>54</sup> Stoetzel

دارند و از حیث ماهیت با خانواده حیوانی تفاوت آشکاری وجود دارد. بنابراین نمیتوان حیات حیوانات را با زندگی انسان ها یکسان دانست.

### تعریف خانواده

خانواده پیوند دراز مدت بین بزرگسالان است که هدف اصلی آن داشتن و بزرگ کردن فرزندان و انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل دیگر است.

به نظر مک آیور<sup>۵۵</sup> خانواده در سطح جهانی مفهومی گسترده و جامع دارد و عبارت است از روابط جنسی معین و با دوام که تولید اطفال و پرورش آنها را به عهده دارد.

مالینوفسکی<sup>۵۶</sup> در تعریف خانواده می گوید:

ازدواج و خانواده واحدی است که مرکب از پدر و مادر که از طریق پیمانی و قانون با هم وصلت کرده اند و توسط آیین های دینی که خانواده را به صورت یک واحد اخلاقی در می آورد، محاط شده اند.

در هر صورت خانواده عبارت است از: گروهی که شامل پدر و مادر و فرزندان که در مکان واحدی زندگی می کنند، اقتصاد مشترکی دارند و مبتنی بر حقوق، مناسبات و تکالیف فردی و جمعی است.

### تعریف خانوار

در معیار بین المللی، خانوار شامل افرادی است که در امرار معاش و خوراک اصلی روزانه شریک و سهمیم باشند (امانی، ۱۳۵۴؛ ۳).

جمعیت شناسان و صاحب نظران علوم اجتماعی در تعریف خانوار می گویند: (خانوار یک واحد آماری است با ویژگی های اجتماعی و اقتصادی معینی، مرکب از افرادی که در یک کانون زندگی می کنند (وحدت زندگی)، زیر یک سقف می خوابند (وحدت محل سکونت)، هم خرج هستند، (وحدت بودجه) و دور یک میز یا سفره غذا می خورند (هم سفرگی) .

کاربرد اصطلاحات آتش، اجاق و کانون که هنوز هم در بعضی موارد استعمال می شوند، یادآور مفهوم خانوار است.

تک همسری: به زناشوئی یک زن و یک مرد اطلاق می شود. این صورت گسترده ترین صورت زناشوئی در جوامع بشری است. مثلاً: تک همسری در بیشتر کشورهای جهان رایج ترین صورت زناشوئی است. بیشتر

<sup>55</sup> Robert macIver

<sup>56</sup> Bronislaw malinowski

دولت های جهان علیه مردی که بیش از یک همسر دارد و زنی که بیش از یک شوهر دارد، قوانینی را تصویب کرده و مجازات علیه این فرد تعیین نموده اند.

چند همسری : به ازدواج یک زن یا مرد با بیش از یک جنس مخالف اطلاق می شود.

چند شوهری: یکی از صورت های چند همسری است که به ازدواج یک زن با بیش از یک مرد اطلاق می شود.

چند شوهری در فرهنگ هائی رواج دارد که زندگی در آنها دشوار است ، زمین کمیاب است و داشتن یک همسر در واقع یک نوع بار اقتصادی به شمار می آید.

چند زنی: صورت دیگری از چند همسری است که به ازدواج یک مرد با بیش از یک زن اطلاق می شود. چند زنی در جوامع بشری در واقع نمادی از منزلت اجتماعی است در برخی جوامع، مردانی که بیش از یک همسر دارند از مزایای اقتصادی و اجتماعی ویژه ای برخوردار هستند و مردی که قادر به چنین کاری است پایگاه اجتماعی والائی را به دست می آورد.

ازدواج گروهی: صورتی از زناشوئی است که دو یا چند مرد با دو یا چند زن در یک زمان زندگی می کنند.

مثلاً: امروزه دیگر جامعه ای را نمی توان سراغ کرد که در آن ازدواج گروهی به عنوان یک صورت زناشوئی مورد قبول ، نهادمند شده باشد. در صورتی ازدواج گروهی ممکن است پیش بیاید که جامعه در یک دوره معین دچار از هم گسیختگی و نابسامانی شده باشد.

خانواده هسته ای : به یک واحد خانوادگی بنیادی مرکب از همسر، شوهر و فرزندان آنها، اطلاق می شود. این واحد را گاه گاه خانواده زن و شوهری نیز می نامند. مثال :خانواده هسته ای واحد رایج خانوادگی در بیشتر کشورهای امروزی است.

خانواده گسترده : این نوع خانواده مبتنی است بر رابطه خونی تعداد گسترده ای از افراد، از جمله، والدین ، فرزندان پدر کلان ها و مادر کلان ها، عمه ها، ماما ها، کاکا ها، خاله ها و... این واحد خانوادگی را خانواده هم خون نیز می نامند. مثلاً : خانواده گسترده مهمترین صورت خانواده در جوامع کشاورز است. در این خانواده که خودبسندگی برای وی ضروری است، نیازهای اقتصادی، اجتماعی و عاطفی اعضا را می توان با کمک گروه وسیعی از خویشاوندان برآورده ساخت.

اقامتگاه پدر مکانی: اقامتگاه پدر مکانی همان جائی است که یک زوج تازه ازدواج کرده برای زندگی در میان خانواده شوهر بر می گزینند . مثلاً : در اقامتگاه پدر مکانی، خانواده شوهر معمولاً بر خانواده مسلط است.

مسئول ترین مرد خانواده معمولاً با اقتدار بر این گونه خانواده فرمان می راند و مهم ترین تصمیم های خانوادگی را خود می گیرد. نام خانوادگی یک زوج جدید را خانواده شوهر تعیین می کند. این نوع خانواده را خانواده پدر سالار نیز می گویند.

خویشاوندی: خویشاوندی به شبکه وسیعی از افراد اطلاق می شود که از طریق نیاکان مشترک، زناشویی و فرزند پذیری، به یکدیگر وابسته شده باشند. از طریق نظام خویشاوندی می توان روابط میان خانواده ها را تشخیص و سازمان داد. مثلاً: در جوامع نوین صنعتی که خانواده هسته ای بر آنها چیرگی دارد، گروه خویشاوندی گسترده تر یک شخص اهمیت آن را از دست داده است. در این جوامع، مردم تنها در تعطیلات و جشن ها و سوگواری ها خویشاوندان دور خود را می بینند.

اما در جوامعی که چندان صنعتی نشده اند، خویشاوندی های گسترده و دور هنوز برای افراد، مشخص و موثر هستند.

#### صنعتی شدن، شهر گرائی و خانواده

همین که یک جامعه آغاز به از دست دادن الگوی کشاورزی و پذیرش الگوی صنعتی می کند، کارکردها و نیز اقتدار خانواده همراه آن دگرگون می شوند. شاید مهمترین پیامد گذار از یک خانواده سنتی روستایی به یک خانواده صنعتی شهری، جانشینی خانواده هسته ای غالب کنونی به جای خانواده خویشاوندی گسترده پیشین باشد. با تغییر شکل خانواده از صورت یک واحد تولیدی و مصرفی به یک واحد تقریباً مصرفی، دیگر ضرورتی باقی نمی ماند که تعداد گسترده ای از فرزندان و خویشاوندان دسته جمعی با هم کار کنند. در یک اجتماع شهری، خانواده ای که فرزندان زیادی را باید تامین کند، دشواری های اقتصادی بیشتری از یک خانواده کوچک و کم فرزند دارد.

تاثیر های صنعتی شدن بر خانواده: همین که تولید اقتصادی از خانواده به کارخانه انتقال می یابد، این ضرورت برای نهادهای آموزشی رسمی پیش می آید که نقش بیشتری را در فرایند اجتماعی شدن به عهده گیرند. آماده شدن برای کار کردن در یک جامعه شهری، غالباً سطح بالائی از تخصص را ایجاب می کند که تنها موسسات فنی و دانشگاه ها می توانند آن را به افراد جامعه ارائه دهند. همین که صنعتی شدن به صورت شیوه زندگی یک جامعه در می آید و مناطق شهری گسترش می یابند، تعداد موسسات آموزش عالی، دانشگاه ها و موسسات فنی و حرفه ای نیز چند برابر می شود تا به بخش بزرگ و فزاینده ای از مردم خدمات آموزشی تخصصی ارائه دهند.

به سه دلیل، پیوندهای خانوادگی گسترده بیش از پیش سست تر می شوند:

- نخست اینکه فرد در یک جامعه شهری باید از نظر جغرافیائی تحرک داشته باشد.
- دوم گروه های رسمی در کمک به افراد برای حل مسائل آنها جایگزین گروه های نسبی سنتی می شوند
- سوم اینکه افراد اکنون این فرصت را دارند که با کار و تلاش خود به منزلت دلخواه دست یابند، یعنی دیگر لازم نیست که برای تعیین پایگاه اجتماعی خود، تنها به خانواده وابسته باشند.

**گزینش یک همسر:** در بسیاری از جوامع، گزینش یک همسر یا با مقررات درون همسرگزینی و یا بیرون همسرگزینی تعیین و مشخص می شود. قاعده درون همسر گزینی حکم می کند که همسر باید در درون یک گروه معینی برگزیده شود، حال آنکه قاعده برون همسر گزینی حکم می کند که همسر باید خارج از یک گروه معین انتخاب شود. مثلاً: در جوامع نوین قواعد مشخصی برای انتخاب همسر در درون یا از بیرون گروه وجود ندارد، اما فشارهایی از نظر اجتماعی به فرد وارد می آیند تا همسر خود را از میان هم‌نژادان، هم‌دینان و اعضای طبقه اجتماعی خود برگزیند. دو روش اصلی برای همسر گزینی وجود دارد.

نخستین روش معمولاً بر پایه گزینش آزادانه دو طرف زناشوئی و عشق و علاقه آنها استوار است و روش دوم مبتنی بر قرار و مداری است که خانواده طرفین می گذارند در این روش حق انتخاب با خانواده طرفین است. زناشوئی مبتنی بر عشق، یک ویژگی فرهنگی است که بیشتر در جوامع صنعتی نوین پیدا می شود. هر چند که اعضاء این جوامع تصور می کنند که عشق و علاقه طرفین زناشوئی به همدیگر امری طبیعی و ضروری است، اما این ارزش به هیچ وجه در جوامع بشری عمومیت ندارد.

کارکرد این عشق و علاقه این است که به زوج های جوان کمک می کند تا پیوندهای خانوادگی خود را بگسلند و برای زوج های تازه ازدواج کرده یک نوع محبت و حمایت عاطفی فراهم می کند که بیشتر آن را از خانواده های خود می گرفتند.

نامزدهای زناشوئی به دلایل گوناگون باید برای همدیگر جاذبه داشته باشند. در جوامع نوین، بیشتر افراد همسران خود را از میان افراد هم سن، هم دین، و هم طبقه و کسانی انتخاب می کنند که سطح تحصیلات آنها با ایشان تقریباً برابر باشد و از نظر قیافه ظاهری مورد پسند قرار گرفته باشند. مثلاً: یک مرد مسلمان بیست و پنج ساله که از خانواده متوسطی برخاسته باشد، به احتمال زیاد با زن مسلمانی ازدواج می کند که سنی مابین بیست تا 25 سال داشته باشد، از طبقه متوسط برخاسته باشد و تقریباً تحصیلاتی مشابه با او داشته باشد.

از دست رفتن کارکردهای خانوادگی در جوامع صنعتی:

واحد خانواده در جوامع صنعتی، تنها مصرف کننده کالاها و خدمات است و نه تولیدکننده آنها. در یک جامعه صنعتی شهری، خانواده بسیاری از کارکردهای خود را به نهادهای اجتماعی دیگر واگذار می کند. در این

جوامع، به خاطر تقسیم تخصصی کار، هر شخصی کارکرد اقتصادی ویژه ای را برعهده دارد. بیشتر کارکرد اجتماعی کردن کودکان، زمانی که آنها به سن شش- هفت سالگی می رسند از خانواده گرفته می شود، بدین سان که حکومت از طریق برنامه های رفاهی، تامین اجتماعی، تامین مسکن و خدمات بهداشتی، بیشتر مسئولیت های مالی تامین آسایش و رفاه ناتوانان و سالمندان را به عهده گرفته است. کارکرد حفاظتی نیز از خانواده گرفته شده و به دولت واگذار گشته است. دین و آموزش مذهبی که زمانی در دست خانواده بوده، اکنون بر عهده موسسات مذهبی رسمی گذاشته شده است.

## طلاق

این واقعیت که میزان طلاق در جوامع نوین امروزی بسیار بالاتر از دوران پیشین است، بیشتر از جامعه و ارزش های متغیر ما سرچشمه می گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، زندگی شهری و تحرک جغرافیایی آن، از طریق کاستن انواع کارکردهایی که خانواده در گذشته عهده دار بود، مهمترین تاثیر را بر نهاد خانواده گذاشته است. از آنجا که زن و شوهر برای تامین نیازمندی ها و خدمات مورد نیاز خود دیگر تنها به خانواده متکی نیستند، بریدن پیوند زناشویی در یک محیط صنعتی شهری، بسیار آسان تر از یک جامعه کشاورزی است. داغ طلاق در جوامع صنعتی امروزی، ننگ بزرگی نیست. طلاق برای زوجی که دیگر نمی تواند با هم زندگی کند، به صورت راه حل اجتماعاً پذیرفته ای درآمده است. بسیاری از دولت ها با تصویب قوانین در جهت تسهیل و تسریع تشریفات قانونی طلاق، این احساس عمومی را تقویت کرده اند.

## علت های طلاق

انسان ها با آنکه موجودات اجتماعی هستند، اما مانند جانوران دیگر میل و کشش جنسی دارند که باید برآورده شود. نمادگرایی جنسی به صورت های گوناگون در همه جوامع بشری به چشم می خورد، نمونه هایی از این نمادگرایی در طرز لباس پوشیدن، ادبیات، اساطیر و افسانه های جوامع گوناگون متجلی میشود. روابط جنسی، یک مقصود علمی و فوری در جامعه دارد که آن، تمديد نسل از طریق ذات و ولد طبیعی است. اما جامعه نیز در تنظیم روابط جنسی مسوولیت دارد. جامعه می تواند با یک رشته اعمال اجتماعی، از ممنوعیت شدید و مجازات روابط جنسی در خارج از چارچوب ازدواج رسمی گرفته تا تشویق روابط جنسی پیش از زناشویی و خارج از چارچوب آن، نظارت خود را بر این گونه روابط اعمال کند. مثلاً: قاعده ممنوعیت زنا با محارم، از برقراری رابطه جنسی میان برادر و خواهر و والدین و فرزندان، به شدت جلوگیری می کند. به استثناء برخی موارد نادر، ممنوعیت زنا با محارم در تمام فرهنگ های بشری عمومیت دارد و تقریباً در همه جوامع بشری اعمال می شود. جامعه شناسان و انسان شناسان در این همداستان هستند که اگر زنا با محارم عمومیت داشت، خانواده دیگر نمی توانست کارکردهای خود را عملی سازد؛ روابط و

نقش های خانوادگی دچار سر در گمی و آشفتگی می شد. برای مثال، اگر به فرض، فرزند دختری از نزدیکی مادر و پسری به دنیا می آمد هم خواهر پدرش و هم نوه مادرش به شمار می آمد.

### مراقبت و محافظت از کودکان، ناتوانان و سالمندان

از آنجا که کودکان، نمی توانند از خود نگهداری کنند، خانواده مسئول اصلی مراقبت جسمانی و اقتصادی از آنها است. از این گذشته، خانواده معمولاً مسئول نگهداری و تامین اقتصادی اعضای ناتوان و سالمند خود نیز به شمار می آید.

### اجتماعی کردن فرزندان

در سراسر تاریخ بشر، خانواده همیشه عامل اصلی اجتماعی کردن اولیه فرزندان بوده است. پس از تولد کودک، خانواده برای یک دوره زمانی به نسبت طولانی، تنها گروهی است که با کودک تماس گسترده ای دارد. به همین دلیل، خانواده نقش عمده ای در شکل گیری رویکردها، ارزش ها و باورداشت های کودک برعهده دارد و بر نوع روابطی که او با عوامل و نهادهای دیگر اجتماعی برقرار می کند، تاثیر می گذارد.

### تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی

هر جامعه ای، نظامی از قواعد تباری را برای تعیین جایگاه و منزلت اجتماعی متناسب کودکان به کار می بندد و از این طریق، خویشاوندان و خانواده فرد را مشخص می سازد. سه نوع قاعده تنظیم تبار در جوامع بشری وجود دارد که عبارتند از پدر تباری (که برحسب آن، کودک با یک گروه نسبی مذکر پیوند می یابد) مادر تباری (که طبق آن، کودک با یک گروه نسبی مونث رابطه نسبی پیدا می کند) و دوسوتباری (که بنا بر آن، یک کودک هم با یک گروه نسبی مذکر و هم با یک گروه نسبی مونث پیوند نسبی برقرار می کند).

### فراهم آوردن امنیت اقتصادی

در بسیاری از جوامع مبتنی بر کشاورزی، خانواده از نظر اقتصادی، هم یک واحد تولیدی است و هم یک واحد مصرفی. خانواده از نظر سنتی مسئول برآوردن نیازهای اقتصادی بنیادی اعضای خود بوده است. خانواده در جوامع کشاورزی، به عنوان یک واحد یکپارچه، به صورت دسته جمعی، کالاها و خدمات مورد نیاز اعضای خود را تولید می کند و برای کسانی که توانایی کارکردن را نداشته باشند، وسائل ضروری زندگی را فراهم می سازد.

## فصل هشتم

### پرورش اجتماعی و شخصیت

#### اجتماعی شدن

اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان، راه های زندگی کردن در جامعه را می آموزاند، شخصیت می دهد و ظرفیت های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، توسعه می بخشد. در آغاز زندگی، کودک از دیگران فرا میگیرد که چه رفتارهایی از او انتظار می رود تا مطابق آن شخصیت خود را بسازد و رفتار کند. مثلاً: کودک از طریق مناسبات متقابل با اعضای خانواده و گروه های همبازی اجتماعی شدن را یاد می گیرد و با وارد شدن به مکتب، نخستین تماس جدی و رسمی خود را با یک سازمان آغار می کند از رفتار و شرایط درون سازمان تاثیر می پذیرد.

#### تاثیر هنجارها بر اجتماعی شدن فرد

از آنجا که انسان به غرایز بسیار متنوعی مجهز شده است، برای آنکه بتواند به حیات خود ادامه دهد، به ناچار می آموزد که چگونه به دیگران پیوندد و حتی برای رفع بنیادی ترین نیاز های خود با آنان همکاری کند. آنچه همکاری هایی میان افراد بشر و وابستگی متقابل آنان به یکدیگر را ممکن می سازد، نظامی از الگوهای رفتار آموخته شده است که دیگر اعضای یک فرهنگ در آن سهیم اند. این الگوهای رفتار مشترک یا معیار های رفتار را هنجار می نامند. کودک، از سنین بسیار پایین، هنجار های فرهنگی تایید شده را کسب میکند و با این کار در فرایند اجتماعی شدن قرار میگیرد.

انسان که زندگی خود را با وابستگی همه جانبه آغاز می کند، به تدریج که بزرگتر میشود، از وابستگی اش کاسته میشود. کودک می آموزد که چگونه نیازهایش را خود رفع کند و به این ترتیب، خواسته های او از دیگران کاهش می یابد؛ برای مثال، وقتی کودک یاد میگیرد که چگونه به تنهایی غذا بخورد، یا برای قضای حاجت به توالت برود، از تعداد درخواست های او از پدر و مادرش کاسته میشود.

#### کنش متقابل زیستی و فرهنگی

فرایند اجتماعی شدن، در آغاز تولد و با مراقبت های اولیه از نوزاد آغاز می شود چنان که می دانیم، کودک انسان کاملاً بی دفاع و وابسته به افراد پیرامون خویش است. غذا، لباس و سرپناه او را باید دیگران آماده کنند. نیاز به محبت و توجه و تماس کودک با دیگران نیز به همان اندازه مهم است. آزمایشهای علمی نشان داده است که اگر بچه میمونها را از مادرشان جدا کنیم و در تنهایی نگهداریم، به صورت هنجار رشد نخواهند کرد. اگر چه آزمایشهای مشابهی در مورد کودک انسان صورت نگرفته است، اما انتظار می رود که در وضع مشابه، کودک انسان نیز واکنش مشابه داشته باشد و از رشد طبیعی باز ماند.

یکی از روانشناسان، به نام هاری هارلو، در آزمایشهای که به عمل آورد، دریافت که نوزاد میمون نیاز شدید و آشکاری به تماس بدنی به مادر خود دارد.

## اهداف اجتماعی شدن

هدفهای بنیانی فرایند اجتماعی شدن را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

1. شخص باید مهارت‌های ضروری را که برای زندگی در جامعه ضروری است فرا بگیرد.
2. شخص باید بتواند به صورت موثری با دیگران ارتباط برقرار کند و توانایی خواندن، نوشتن و سخن گفتن پیدا کند.
3. فرد باید بتواند نیازهای بدنی خود، همچون قضای حاجت را به شیوه های قابل قبول جامعه بر آورد.
4. فرد باید ارزشها و اعتقادات اساسی جامعه را در ذهن خود متمرکز کند.

خود فرد در حین اجتماعی شدن می آموزد که خود را یک ذات جدا، مشخص و مستقل در نظر بگیرد و از همه اشخاص و اشیاء متمایز کند. خود، دارای یک هویت مشخصی است که دیگران در برابر او کنش نشان میدهند. نوزاد انسان هنگام تولد مفهومی از خود ندارد و در واقع، در فرایند اجتماعی شدن از هویت خود آگاه میشود. مثلاً: ما همگی افراد مستقلی هستیم.

ما درحین فرایند اجتماعی شدن فرا می گیریم که خود را شی مستقل بدانیم و ارزیابی هایی از آن به عمل می آوریم، چنانکه گاهی از خود می شرمیم، و گاهی به آن مفتخریم یا نگران آنیم. (البته در بدو تولد نمی تواند بدین گونه خود را ارزیابی کند.) شاید این احساس را داشته باشیم که دیگران نیز به صورت مشابهی ما را در نظر می گیرند، یا چنین احساسی نداشته باشیم.

پویایی خود: تصویر فرد از خود، سهم مهمی در مشخص ساختن چگونگی نقشی که او کم و بیش باید ایفا کند، دارد. اعتماد به نفس فرد در انجام دادن هرکار، اثر فراوانی بر انجام موفقیت آمیز آن عمل می گذارد و به آن وابسته است. از سوی دیگر، عدم اعتماد، غالباً به شکست یا ناکامی می انجامد. مثلاً موفقیت یک شاکرد برای ورد به موسسات تحصیلات عالی رابطه مستقیم با میزان اعتماد به نفس وی که والدین و معلمانش که در او ایجاد کرده است دارد.

مثلاً: چنانچه نوجوانی در مکتب بخواهد تحصیلات خود را با موفقیت به پایان برساند، باید نخست معلمان و والدینش در او اعتماد به نفس ایجاد کنند. در صورتی که دانش آموز تکالیف خود را با اعتماد به نفس کمی انجام دهد، شانس موفقیت او در تحصیلات به صورت چشمگیری تنزل خواهد کرد.

خود را در آئینه جمع دیدن

چارلز هارتون کولی، جامعه شناس امریکایی، نظریه ای ارائه کرده است که به (خود آئینه سان) معروف شده است. منظر از آئینه که فرد خود را در آن می بیند، جامعه است که می توانیم در آن واکنشهای دیگران را در برابر اعمال و رفتاری که انجام میدهم ملاحظه کنیم. رشد خود اجتماعی از همان ابتدای زندگی آغاز میشود.

تصویر خود در نزد کودک، از خانواده سرچشمه می گیرد و در طول زندگی، ضمن تماس با هم بازیها و گروه هم سالان رشد می کند.

بدین سان، رفتار را تا حد وسیعی واکنشهای دیگران تعیین و مشخص میکند. چنانچه تصویری که از خود پیدا میکنیم تصویری مناسب باشد، مفهوم خود ارتقا می یابد و رفتار تقویت می شود. از سوی دیگر، چنانچه تصویر ما از خود ناجور باشد، مفهوم آن در نزد ما احتمالاً به پستی می گراید و رفتار متفاوتی از خود بروز خواهیم داد.

### مثال

کشتی گیر حرفه ای، واکنش جامعه نسبت به خود را با شنیدن فریاد های تشویق آمیز جمعیت می تواند بفهمد. چنین شخصی، به عنوان کشتی گیر، تردیدی ندارد که مورد تایید، تمجید و ستایش مردم قرار گرفته است. او در بیرون از توشک ورزش شهرتی پیدا میکند و هنگامی که تصویر خود را بر صفحه مردانه و نیرومند یا ملاحظه میکند که فلان شرکت تجاری، برای تبلیغ، چهره مردانه و نیرومند او را بیش از بیش از حد جذاب نشان می دهد، در ذهن او تصویری به مراتب برازنده ترا ز خود نقش می بندد.

### دگری تعمیم یافته

(دگری عام) تعمیم یافته مفهومی است که جرج هربرت مید ابداع کرده و مورد بحث قرار داده است. "دگری عام"، ترکیبی از انتظاراتی است که فرد گمان میکند دیگران از او دارند. در واقع شخص خود را به نحوی می سنجد که گویی شخص دیگری است. فرد با فرایند "نقش پذیری" و "بازی کردن نقش" از "دگری تعمیم یافته" خود آگاهی بیشتری می یابد.

### برعهده گرفتن نقش

توسعه مهارت در برقرار کردن ارتباطات در فرد کودک را قادر میسازد که نقش دیگری را به عهده بگیرد و به شیوه ای عمل کند که با نقش دیگری سازگار باشد.

### مثال

کودک گاهی باور میکند که معلمی است که به دانش آموزان درس می دهد و کلمات را برای آنان و خودش هجا می کند. با اجرای این نقش جدید، او به طور موقت خصوصیات معلم را به خود میگیرد و سعی میکند درک روشنی از روش کار، شیوه تدریس و وجهه نظر معلم پیدا کند.

## بازی کردن نقش

کودکی که در مثال فوق نقش را به عهده گرفت، ممکن است نقش معلم را پیدا کند. با گرفتن حالت معلمی به خود و عمل کردن به شیوه منطبق با آن، کودک در آینده قادر میشود که نقش معلم را به خوبی ایفا کند.

### مثال

استاد دانشگاه که با دانشجویان در ارتباط و در کنش متقابل است، در کلاس تدریس میکند، در جلسات بحث شرکت میکند و به پژوهش می پردازد و گاهی در مقام مسوول دانشکده به شکلی رفتار میکند که با انتظارات دیگران سازگار و منطبق است؛ او نقش خود را به خوبی ایفا میکند.

### دگری موثر و با نفوذ

اشخاصی که تاثیر عمده ای بر وجهه نظر افراد میگذرانند، "دگران موثر" نامیده میشوند. بیشتر مردم می کوشند که رضایت و خشنودی دگری موثر را جذب و صنایع و دستورهای آنان تبعیت کنند.

### مثال

مربی فوتبال ممکن است به تمام معنی برای بازیکنانش دگری موثر به شمار رود. مربی تلاش میکند که با اعضای تیمش ارتباط متقابل برقرار کند و به صورت فرد نمونه ای ظاهر شود که از او تبعیت کنند. آنان همگی به خوبی میدانند که رمز موفقیت شان این است که تصویر مثبتی از خود در ذهن مربی ایجاد کنند.

### تمایز میان (من فردی) و (من اجتماعی)

جرج هربرت مید، خود را به "من فردی" و "من اجتماعی" تقسیم می کند. من اجتماعی در واقع، انعکاس و بروز هنجارها و ارزشهای جامعه در فرد است. "من فردی" معرف جنبه شخصی و منحصر به فرد شخص است. "من فردی" به صورت وسیعی تحت تاثیر محرکهای آنی و در عین حال سرکش و غیر عادی قرار دارد.

### مثال

شخص مرتکب قتلی میشود، از جنبه "من فردی" خود رفتار کرده است. چنین فردی ممنوعیت اجتماعی قتل و ارزشی را که جامعه برای حیات فرد قائل میشود، نادیده میگیرد. این دو مفهوم (ممنوعیت و ارزش اجتماعی)، معرف هنجار و ارزشهایی است که به عنوان بخشی از "من اجتماعی" در وجود او جای گزین شده است. از آنجا که "من فردی" تا حدی غریزی و سرکش است، شخصی که از این جنبه رفتار میکند، در آنچه می خواهد انجام دهد تامل چندانی نخواهد کرد.

## انواع اجتماعی شدن

اجتماعی شدن ممکن است به گونه ای رسمی و هم غیر رسمی صورت پذیرد. نهاد های آموزشی و نظامی، نمونه نهادهای رسمی است که به صورت دستگاه ساخت یافته تری، مسئول انتقال شیوه های پذیرفتنی عمل و اندیشه جامعه به فرد است. در عین حال، اجتماعی شدن ممکن است از طریق روابط متقابل با گروه های هم بازی یا عضویت در گروه های غیر رسمی و باشگاه ها نیز صورت پذیرد.

## عوامل اجتماعی ساختن

عمده ترین عوامل اجتماعی ساختن کودک، خانواده، مدرسه، گروه های همسال و رسانه ها است.

## خانواده

فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع میشود خانواده برای کودک کم سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است.

تصویر خود در نزدیک کودک، انعکاس احساسی است که اعضای خانواده نسبت به او دارند؛ بنابر این، تصویری که فرد از خود و نیز از جهان پیرامون و از افرادی که در پیرامون اویند دارد، به طور مستقیم تحت تاثیر وجهه نظر و باورهای خانواده اش قرار دارد. ارزشهایی که فرد می پذیرد و نقشهای مختلفی را که از او انتظار می رود ایفا کند، در بدو امر، در درون شبکه روابط خانوادگی آموخته می شود و کودک آنها را فرا میگیرد.

## مثال

اگر به نتایج بررسی های مختلفی که تاکنون به عمل آمده نظراندازیم، خواهیم دید که میان طبقه اجتماعی خانواده و اجتماعی شدن کودک رابطه مستقیمی وجود دارد. والدین متعلق به طبقه کارگر طوری پرورش یافته اند که ارزش بسیار برای اطاعت، انضباط، تمیزی، احترام و سازگاری با معیار های رفتار سنتی قائل اند. از سوی دیگر خانواده های طبقه متوسط تاکید بیشتری بر انگیزه های رفتار دلخواهانه کودک دارند و کمتر بر خود رفتار تاکید میکنند. طبقات متوسط بیشتری خواهند کودکان به نحو ابتکاری و مستقل عمل کرده پایگاه رهبری را به خود اختصاص دهند.

## مکتب

در حالی که خانواده در جوامع ابتدائی مسوول مستقیم اجتماعی ساختن نخستین دوران کودکی است، در جوامع پیشرفته، این مسولیت به سازمانهای رسمی، مانند مکتب واگذار شده است. در واقع، مکتب نخستین

دستگاهی است که مسوولیت انتقال دانشها و معارف انباشته شده به کودک را بر عهده دارد و راهی است که کودک از حدود 5، 6 سالگی برای وارد شدن به جامعه باید بیاموزد. مکتب به عنوان عامل اجتماعی ساختن، بر اساس قواعدی که انتظار می‌رود هر فرد از آن تبعیت کند سازمان یافته است.

### مثال

کودک در جوامع پیشرفته، طبق قانون باید دست کم تا سن معینی که حرفه ای انتخاب می کند یا دیپلم تخصصی میگیرد، در مکتب تحصیلات خود را ادامه دهد. مدارس به نحوی سازمان یافته اند که درجه بندی شده، پایان هرکلاس منطقی کودک را به دوره یا کلاس بالاتر هدایت میکند. آموزش و پرورش رسمی در دنیای جدید به حدی اهمیت یافته است که تقریباً تنها راه دستیابی به بسیاری از مشاغل و حرفه ها، مانند پزشکی و قضاوت، موفقیت پی در پی در یک دوره مشخص تحصیلی است.

گروه های هم سالان. گرچه هدف عمده گروه های هم بازی تفریح و سرگرمی است، اما این گونه گروه ها پس از خانواده، احتمالاً مهمترین و موثرترین عامل اجتماعی شدن کودک است. از آنجا که گروه هم سالان تقریباً هم سن یک دیگرند و احساس برابری میکنند، معمولاً از معیاهای مشترکی که به اشخاص مسئول گروه مرتبط است پیروی میکنند. گروه همسالان به عنوان عامل اجتماعی ساختن کودک، در دوران بلوغ به اوج اهمیت و تاثیر خود می رسد. در این هنگام، کسب محبوبیت و مورد پسند واقع شدن یکی از اهداف مهم نوجوانان می شود و پذیرش ارزشهای گروه همسالان، به طور وسیعی به پذیرش فرد در آن گروه کمک میکند.

### مثال

برخی یاد آور شده اند که نوجوانان غالباً جامعه ای کوچک و خاص را می سازند. از آنجا که بخش عمده از اوقات جوانان و نوجوانان در میان گروه های هم سن و سال میگذرد، این نوجوانان در بین خود اصطلاحات، تعبیرات و ارزشهای متفاوت با آنچه در جامعه بزرگسالان معمول است مورد استفاده قرار میدهند. محبوب ترین نوجوانان، معمولاً دانش آموزان پرکار و کوشا نیستند، بر عکس نوجوانانی که اصطلاحات و الفاظ مورد قبول گروه را به کار میبرند، لباسهای "خاص" آنان را می پوشند و ارزشهای گروه های همسال را بیان می کنند، بیشترین توجه همسالان را به خود جلب میکنند.

### رسانه های جمعی

در غالب کشور های پیشرفته صنعتی، رسانه هایی جمعی نقش مهمی را در فرایند اجتماعی شدن بازی می کنند. افراد در این جوامع و حتی در برخی از جوامع جهان سوم، وقت بسیاری را صرف خواندن، ورق زدن کتب، روزنامه ها، تماشای برنامه های تلویزیون، گوش دادن به رادیو، خواندن مجلات و رفتن به سینما

میکنند. شایان ذکر است که رسانه های جمعی، هم می توانند هنجار های اجتماعی را تقویت کنند و هم آنها را آشفته سازند؛ بدین معنی که هر آنچه پخش یا نشر می کنند، معرف بازتاب واقعی جامعه جلوه دهند. باید در عین حال در نظر داشت که رسانه های جمعی، تنها یکی از منابع تعیین هنجارهایی است که در اختیار و دسترس افراد قرار میگیرد.

### مثال

رسانه های جمعی بر یکایک اعضای جامعه، به ویژه در کشور های صنعتی، اثری ژرف و انکار ناپذیر داشته است. هنگامی که جامعه شناسان تاثیر تلویزیون را بر کشور های صنعتی مورد بررسی قرار دادند، متوجه شدند که این رسانه جمعی برای کودکان و نوجوانان 3 تا 16 سال، چنان جاذبه ای دارد که میانگین مدت زمانی را که آنان صرف تماشای تلویزیون میکنند، بیش از زمانی است که در کلاس درس می گذرانند. قرار گرفتن کودک در عرصه گسترده برنامه های تلویزیونی، نقش بسیار بااهمیتی را در فرایند اجتماعی شدن کودک، به این رسانه داده است.

### شخصیت

شخصیت به همه خصلت ها و ویژگی های اطلاق میشود که معرف رفتار یک شخص است، از جمله می توان این خصلت ها را شامل اندیشه، احساسات، ادراک شخص از خود، وجهه نظرها، طرز فکر و بسیاری عادات دانست. اصطلاح "ویژگی شخصیتی" به جنبه خاصی از کل شخصیت آدمی اطلاق می شود.

### رشد شخصیت

ویژگی های زیستی وراثتی انسان، محیط طبیعی که فرد در آن زندگی و کار میکند، فرهنگ، گروه و تجربیات فردی و گروهی، همگی از عوامل موثر بر رشد شخصیت هستند.

**تاثیر وراثت.** ویژگیهای جسمانی موروثی در انسان، بر رشد اولیه شخصیت کودک موثر است. نیاز های حیاتی و جسمانی و ظرفیت ها بین همه افراد مشترک است و بخشی از ترکیب وجودی انسان را در هنگام تولد میسازد. بخشی از تشابه در شخصیت افراد را میتوان با ویژگیهای مشترک وراثتی توجیه کرد.

### مثال

همه افراد بشر از لحاظ زیستی به آب، غذا، استراحت، خواب و دفع، نیازهای اساسی دارند و از موقعیتهایی که موجب درد و رنج و هراس شان می شود اجتناب میکنند.

**محیط طبیعی.** محیط طبیعی نیز بر شخصیت تاثیر میگذارد؛ زیرا افراد تا حد وسیعی سطح کارایی خود را که برای حفظ حیاتشان ضروری است، از محیط میگیرند.

### مثال

در قرن 19 م، حرکت مهاجران اروپایی در قاره امریکا به سمت غرب این قاره سبب شد که به تدریج بیشتر سرزمینهای سرخ پوستان از دست شان بیرون آورده شود و آنان را ناگزیر ساخت که در اقامتگاه های محدودی ساکن شوند. با آنکه زندگی و ضروریات مورد نیاز سرخ پوستان تا حدی تأمین می شد، آنان ناگزیر برای شکار از منطقه تحت حفاظت بیرون می رفتند. مهاجران اروپایی که با این گونه افراد برخورد می کردند، آنان را به عنوان فراری یا جنگ جو می گرفتند و گاه نبردهای خونینی بین آنان در می گرفت. ایجاد محدودیت برای سرخ پوستان در استفاده از زمین آزاد از یک طرف، و عادت فرهنگی آنان به خروج از منطقه برای شکار از سوی دیگر، موجب ایجاد نزاع و کشمکش هایی میان سرخ پوستان و مهاجران شد، به طور که سرخ پوستان به تدریج برخورد را با سرخ پوستان تغییر داده، حالت تهاجمی به خود گرفتند.

### فرهنگ و شخصیت

هر جامعه برای آنکه بتواند در غالب فرهنگ معینی زندگی کرده، ارتباط متقابل و موفقیت آمیزی داشته باشد، گونه های شخصیتی خاصی را که با فرهنگ آن هماهنگی داشته باشد، پرورش می دهد. در حالی که برخی تجربه ها بین همه فرهنگ ها مشترک است، بعید نیست که تجربه های خاص یک فرهنگ در دسترس فرهنگ دیگر نباشد.

### تجربه های گروهی و فردی

شخصیت انسان، در حد وسیعی به منزله حاصل تجربه فرد در قالب گروه خود رشد می یابد. ارزشها، هنجارها، وجهه نظرها و باورهای گروه، همه گی به شکل گیری شخصیت فرد کمک میکند. بدون این تجربه های گروهی، شخصیت فرد رشد نمی کند. باید یاد آور شد که حتی زمانی که افراد عضویت در یک گروه معین را می پذیرند، تجربه های آنان ضرورتاً با آن گروه یکسان نیست. این تفاوت تجربه ها تا حدی بر تنوع شخصیت ها نیز موثر است.

### مثال

فارغ التحصیلان یک دانشکده که در یک انجمن صنفی عضو میشوند، از بسیار جهات ارزشها، هنجارها و وجهه نظرهایی را که در دیگر اعضای آن انجمن مشترک است می پذیرند. نیاز به پذیرش اجتماعی، احساس

فرد نسبت به فعالیتهای انجمن به منزله خانه دوم، وجهه نظر او نسبت به اعضا و سبک لباس پوشیدن آنان، هگی بر کل شخصیت فرد تاثیر میگذارد.

### منش ملی

منش ملی به ضخیت بنیادین مردم یک ملت اطلاق میشود. چنانچه منش ملی درست فهمیده شود، میتوان پیش بینی کرد اعضای یک جامعه معین، چگونه به موقعیتهای و اوضاعی که با آن مواجه میشوند پاسخ خواهند گفت.

### مثال

هنگام بروز جنگ بین دو کشور، یک مسئله اساسی و ضروری است که طرفین متخاصم درک درستی از منش ملی یکدیگر داشته باشند و خصیصه ها و منش های قومی یکدیگر را بشناسند. شناخت دقیق شخصیت جمعی هر ملت اطلاعات گرانبهای را برای پاسخگویی به حیلہ های جنگی، تبلیغات، فشارهای روانی و حتی شکست آنان فراهم میسازد.

### آموزش نقشهای تازه در طول زندگی

اجتماعی شدن، از دوران کودکی تا سنی بالا، یک فرایند مستمر و مداوم است. در این فرایند، نقشها، هنجارها و انتظارات، پیوسته دگرگون میشوند و باید همواره با آنها برخورد کنیم. دوران بااهمیتی را که در زندگی یک فرد، در مدت اجتماعی شدن او تحقق می پذیرد، میتوان به شرح زیر خلاصه کرد:

- 1) شیرخوارگی تا کودکی
- 2) نوجوانی تا بلوغ
- 3) بلوغ تا جوانی و بزرگسال
- 4) تکمیل تحصیلات رسمی
- 5) زناشویی
- 6) زندگی خانوادگی (در مقام پدر یا مادر)
- 7) جدایی از پدر و مادر
- 8) طلاق

9) تغییرات شغلی

10) ترک خانه یا جدایی از خانواده

11) مرگ یکی از اعضا یا والدین

12) بازنشستگی

13) مرگ همسر

14) زندگی در کشور دیگر.

## فصل نهم

### رفتار انحراف آمیز

هر گونه رفتاری که با چشم‌داشت های جامعه یا گروه معینی در داخل جامعه تطبیق نداشته باشد. انحراف نامیده می شود. انحراف به دوری جستن از هنجار اطلاق می شود و زمان رخ میدهد که یک فرد یا یک گروه معیار های جامعه را رعایت نکند. ما معمولاً انحراف را به رفتار منفی مانند بزهکاری یا جنون اطلاق می کنیم . ولی فردی که معیار های جامعه را نادیده میگیرد و یا زیر پا می گذارد نیز به همین سان منحرف است.

رفتار و کنش های انحراف آمیز را هنجار های اجتماعی حاکم بر یک فرهنگ مشخص می کند . رفتار یا کنشی که در یک موقعیت شایسته و پذیرفتنی است، ممکن است در موقعیتی دیگر نا شایسته و نا پذیرفتنی باشد. برای مثال، افسر پولیسی که به یک قاتل فراری تیراندازی می کند و او را می کشد (البته به عنوان آخرین چاره و در دفاع از خود) حتی ممکن است به خاطر شجاعت مورد تحسین قرار بگیرد. اما جنایتکاری که در هنگام دزدی به شخصی تیر اندازی میکند و او را می کشد، با شدید ترین مجازات قانونی روبرو می شود. مثلاً: نمونه های انحراف در فرهنگ ما عبارتند از: آدمکشی، تجاوز، دزدی، همجنس بازی، فحشا و ...

### انحراف نخستین

در برخی موارد فرد درگیر یک عمل انحراف آمیز می شود، اما این انحراف او موقتی است و همیشه تکرار نمی شود. این گونه انحراف موقتی را انحراف نخستین می نامند . شخصی که در زنده گی گاه گاهی به عمل انحراف آمیز دست میزند، از نظر اجتماعی مطرود نیست، زیرا سبک زندگی آن تحت چیره گی الگوی انحراف آمیز قرار نگرفته است. مثلاً: شخصی که بعضی اوقات جنسی را از فروشگاه می دزدد و یا با اتومبیل از خیابان عبور ممنوع ، عبور می کند، در واقع به نخستین صورت انحراف دچار است.

### انحراف دومین

در دومین صورت انحراف فرد غالباً به رفتار انحراف آمیز دست می زند و همه او را منحرف می شناسند. جامعه یک چنین افرادی را غیر قابل قبول می داند.

مثلاً: آدم کشان، دزدان حرفه ای، دایم الخمرها و معتادان که پیوسته رفتار انحراف آمیز دارند. منحرف به صورت دومین به شمار می آیند و جامعه نمی تواند رفتار های آنها را تحمل کند و سعی می کند آنها را با مجازات و یا نگهداری در بیمارستان های ترک اعتیاد و ادار به تطبیق معیار های اجتماعی کند.

### انحراف فردی

شخصی که به تنهایی از هنجار های جا افتاده جامعه خود منحرف می شود و در واقع آن هنجارها را رد می کند، منحرف فردی نامیده می شود.

مثلاً: جنایت کاری که به تنهایی کار می کند و پس از پیدا کردن قربانی خود او را به قتل می رساند نمونه ای یک منحرف فردی است. او با شخصی دیگری همدست نمی شود، بلکه کار خود را فردی انجام می دهد.

### انحراف گروهی

گروهی که به گونه ای دسته جمعی کاری را برخلاف هنجارهای مرسوم جامعه خود انجام می دهد. انحراف گروهی را مرتکب می شود. انحراف گروهی فراوان معمولاً در داخل خرده فرهنگ منحرف جامعه انسجام پیدا می کند. در اینجا باید تاکید کرد که شخص در این موقعیت، بر طبق هنجارهای خرده فرهنگ خود رفتار انحراف آمیز را از خود نشان می دهد. در واقع این خرده فرهنگ آن است که هنجارهای جامعه را رد می کند. گاه تعیین مرز میان مسئولیت فردی و مسئولیت گروهی، از نظر اجتماعی دشوار می شود.

مثلاً: یک دسته نوجوان تبهکار که در جوامع غربی یافت می شوند؛ بهترین نمونه ای انحراف گروهی را نشان می دهند، عضو این دسته که از قواعد دسته خود پیروی می کند، در واقع چشم داشت های همه گان خود را رعایت می کند، ولی همه گی اعضای این دسته به گونه ای دسته جمعی معیارهای جامعه ای متعارف خود را زیر پا می گذارند.

### تبیین های زیست شناختی انحراف

برخی از جامعه شناسان بر این باور هستند که عوامل زیست شناختی مانند نقض جسمانی و وضعیت خاص ژنتیک، را باید علت انحراف اجتماعی دانست. توجیه های زیست شناختی با انتقادهای فراوان رو به رو بوده و پشتیبانی چندانی را نتوانسته اند به خود جلب کنند.

سزار لومبروزو، جرم شناس ایتالیایی قرن نوزدهم، پیشاهنگ دانشمندانی بوده است که می کوشند رفتار انحراف آمیز را بر حسب وضعیت جسمانی توجیه کنند. او در نوشته های خود اظهار نظر کرد که یک جنایتکار از نظر زیست شناختی عقب افتاده تر از یک آدم معمولی است و از نظر وضعیت جسمانی به نیاکان ماقبل تاریخ بیشتر شباهت دارد تا به معاصران خود. کارل گورینگ، شاگرد لومبروزو که پس از مرگ او کار خود را دنبال کرد، کشف کرد که میان جنایت کاران و بقیه مردم، تفاوت جسمانی مهم وجود ندارد.

مثلاً: شخص که آرواره ها و استخوانهای گونه ای بیش از حد بزرگ، چشم های عجیب و غریب دستهای بیش از اندازه بلند، انگشتان چاق و بلند و دندانهای غیر معمولی دارد، بالگوی جنایت کار لومبروزو بسیار مطابقت دارد. ویلیام شیلدون، انسان شناس جسمانی امریکایی سه وضعیت جسمانی اساسی را تشخیص داد که عبارتند از: گرد و چاق، عضلانی و استخوانی.

شیلدون کوشید تا شخصیت و رفتار فرد را به نوع بدن خود مرتبط سازد و از تحقیقات خود به این نتیجه رسید، کسیکه جسم عضلانی دارد احتمال تبهکاری وی از همه بیش تر است، زیرا این گونه افراد زورگو، پرتوان و عصبی هستند.

او کشف کرد که افراد گرد و چاق معمولاً مهربان و آسایش طلب هستند ولی اشخاص استخوانی بسیار حساس و تا اندازه ای گوشه گیر هستند.

نتایج تحقیقات «سنخ شناسی - 1956» ویلیام شیلدون در مورد مقایسه 500 جوان بزهکار و 500 جوان معمولی نشان داد: درصد چشمگیر جوانان بزهکار، از سنخ عضلانی هستند. پژوهش درباره رابطه ای میان رفتار انحراف آمیز و الگوهای توزیع کروموزوم ها هنوز هم انجام میگیرد گرچه کوشش های گوناگون مجاب کننده بر ضد هر گونه نظریه ای مبتنی بر ارتباط این دو عامل نیز صورت گرفتند.

طبق این نظریه، یک مرد بهنجار الگوی کروموزوم XY دارد و یک زن بهنجار نیز الگوی XY را نشان می دهد. برخی از پژوهشگران بر این عقیده هستند، افراد که جنایتکار به دنیا می آیند، الگوی کروموزوم XYY دارند.

مثلاً: ریچارد اسپیک که در سال 1966 متهم به کشتن هفت پرستار در شیکاگو شده بود، الگوی کروموزوم XYY داشت، پس از کشف این قضیه، پژوهش های گونا گونی در ایالات متحده انجام گرفتند تا ببینند که آیا میان الگوی کروموزوم و رفتار انحراف آمیز هر گونه رابطه ای وجود دارد یا خیر. تا این زمان هیچ گونه دلیلی دال بر رابطه میان الگوی کروموزوم و انحراف پیدا نشده است.

### تبیین های روانشناختی انحراف

بسیاری از روان شناسان انحراف را بر حسب نقص شخصیت توجیه می کنند. به این معنی که برخی از گونه های شخصیت بیشتر از گونه های دیگر به انحراف اجتماعی گرایش دارند.

زیگموند فروید، خود را به سه بخش، «او»، «خویشتن» و «فراخویشتن» تقسیم کرده است. او، بخش نا خودآگاه، غریزی، وادارنده و اجتماعی نشده ای خود را نشان میدهد. خویشتن بخش آگاه و معقول خود را می نمایاند.

به این بخش دروازه بان شخصیت نیز می گویند، زیرا واسطه رابطه ای متقابل او و فرا خویشتن است. فراخویشتن به آن بخش از خود اطلاق می شود که ارزش های فرهنگی را جذب می کند و به عنوان وجدان، کار می کند، آنهایی که به مکتب روانشناختی وابسته هستند، معتقد است که زمانی رفتار انحراف آمیز پیش می آید که او نظارت نا پذیر و بسیار فعال در ترکیب با فرا خویشتن کم فعالیت ظاهر می شود، حال آنکه در این میان، خویشتن بی تفاوت می ماند و در راهنمایی رفتار فرد نقشی ایفا می کند.

مثلاً: هرگاه کسی گرسنه می شود و به غذا نیاز می یابد ، او، از وی می خواهد که با هر وسیله ای که در دسترس هست ، این نیاز را بر آورده سازد . اگر فرا خویشتن بسیار ضعیف باشد و نظارت چندانی بر او نداشته باشد ، شخص وارد رستورانی می شود و غذای سر میز کسی را بر می دارد و می خورد . در این موقعیت ، خویشتن به این شخص خطر های احتمالی این عمل را گوشزد نمی کند . و فرا خویشتن نیز به او علامت نمی دهد که این نوع رفتار از نظر اخلاقی و اجتماعی قابل قبول نیست.

### تبیین های جامعه شناختی انحراف

جامعه شناسان در تبیین علت های رفتار انحراف آمیز بر حسب اجتماعی شدن ناقص، رهیافت های گوناگونی را در پیش گرفته اند. برابر با یکی از این رهیافت ها، فردی که درست اجتماعی نشده است، و برای همین، نمی تواند میان رفتار شایسته و رفتار ناشایسته تمایز گذارد بنا بر رهیافت دوم، فرد منحرف نخست باید منحرف شدن را یاد بگیرد. جامعه شناسان معتقد هستند که بسیار از صورت های رفتار انحراف آمیز از شخصی به شخص دیگر انتقال می یابند و این فرا گرد آموزشی نیز همان مکانیسم های فراگرد های آموزشی دیگر را دارد. رهیافت سوم، انحراف را نتیجه نارسائی موجود در یک فرهنگ و ساختار اجتماعی یک جامعه می داند. هر جامعه ای نه تنها هدف های فرهنگی تجویز شده ای دارد، بلکه وسایل اجتماعاً پذیرفته ای را نیز برای دستیابی به این هدف ها، در اختیار دارد. هر گاه این وسایل در دسترس کسی گذاشته نشود، احتمالاً آن شخص به رفتار انحراف آمیز دست می زند.

ادوین اچ ساترلند<sup>57</sup> نظریه ای را در این زمینه مطرح ساخته است که با رهیافت دوم در عبارت بالا همسان است. ساترلند می گوید برای آنکه شخصی تبهکار گردد، نخست باید یاد بگیرد که چگونه تبهکار شود. او سپس ادامه می دهد که این یادگیری در نتیجه کنش متقابل اجتماعی فرد با دیگران حاصل می شود. بیشتر افراد هم در معرض تماس با افراد یا گروه های منحرف قرار می گیرند و هم در معرض تماس با افراد یا گروه های غیر منحرف، ساترلند ارتباط متقابل با این گروه ها را بر حسب بسامد، اولویت، دوام و شدت اندازه گیری کرد. هرچه سطح بهتر تماس فرد با افراد یا گروه های منحرف بر حسب این چهار متغیر بالاتر باشد، احتمال رفتار انحراف آمیز شخص نیز بیشتر می شود. و برعکس، اگر سطح تماس فرد با افراد یا گروه های غیر منحرف، باز هم بر حسب این چهار متغیر، بیشتر باشد، احتمال رفتار غیر انحراف آمیز شخص نیز بیشتر می شود.

مثلاً: کودکانی که در محلات تبهکارنشین به دنیا می آیند به علت تماس با تبهکاران از بدو کودکی، استعداد بیشتری برای دست زدن به اعمال خلاف عرف دارند، زیرا خلاف کاری تبهکاری را از بزرگترهای تبهکار محل یاد میگیرند.

<sup>57</sup>. Edwin Sutherland

## بی‌هنجاری

مفهوم بی‌هنجاری را امیل دورکیم به جامعه‌شناسان معرفی کرد. بی‌هنجاری به حالت عدم هنجارمندی یا بی‌ریشه‌گی اطلاق می‌شود؛ این حالت زمانی پیش می‌آید که چشم‌داشت‌های فرهنگی با واقعیت‌های اجتماعی سازگاری نداشته باشند. رابرت مرتون کوشیده است تا بی‌هنجاری را به انحراف اجتماعی ربط دهد. او می‌گوید که فرد در نتیجه فراگرد اجتماعی شدن، هدف‌های مهم فرهنگی و نیز راه‌های دستیابی به این هدف را که از نظر فرهنگی مورد قبول باشند، فراموش می‌گیرد، رفتاری ممکن است از افراد سرزند که به انحراف اجتماعی بی‌انجامد. مرتون چهار نوع رفتار انحراف‌آمیز را که ممکن است در این رهگذر پدید آیند، برشمرده است. اینها عبارتند از: نوآوری، مناسک‌پرستی، واپس‌زنی و شورش.

## نوآوری

نوآوری، زمانی پیش می‌آید که مردم هدف‌های فرهنگی را بپذیرند، ولی وسایل اجتماعاً پذیرفته شده برای دستیابی به این هدف‌ها را نپذیرفته باشند.

مثلاً: دزدان بانک نیز می‌کوشند به همان هدف‌های برسند که اعضای دیگر جامعه دارند-گردآوری ثروت- اما آنها به جای کار شدید در یک شغل متعارف و پس‌انداز ماهیانه، یک شبه می‌خواهند راه را طی کنند. از این جهت، بانک‌زنان قواعد جامعه را دگرگون می‌کنند و به نوآوری دست می‌زنند.

## مناسک‌پرستی

مناسک‌پرستی زمانی رخ می‌دهد که شخص وسایلی را که فرهنگ برای دستیابی به هدف‌ها ارائه می‌دهد، می‌پذیرد ولی خود آن هدف‌ها را رد می‌کند.

مثلاً: پرستار کشیک که در بخش اورژانس یک بیمارستان، به جای فراهم آوردن وسایل درمان فوری یک بیمار، وقت زیادی را صرف تهیه پرونده پزشکی بیمار می‌کند، نمونه یک مناسک‌پرست به شمار می‌آید.

واپس‌زنی: واپس‌زنی، وقتی پیش می‌آید که شخص هم‌هدف‌ها و هم‌وسایلی دستیابی به این هدف‌ها را که مورد قبول یک فرهنگ باشند، رد می‌کند.

مثلاً: یک فرد الکلی که خانواده، خانه، شغل، دوستان و سرگرمی‌های دیگر خود را رها می‌کند تا همه عمر را در تنهایی صرف نوشیدن نوشابه‌های الکلی کند، جامعه متعارف خود را یکسره واپس می‌زند.

شورش: هنگامی رخ می‌دهد که مردم هدف‌ها و وسایلی دستیابی به این هدف‌ها را که مورد قبول یک فرهنگ می‌باشند رد می‌کنند و هدف‌ها و وسایلی تازه‌ای را به جای آنها برمی‌گزینند.

مثلاً: گروه‌های انقلابی و شورشی که درصدد براندازی مهمترین ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه هستند و

می خواهند طرح نوینی را از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ پیاده کنند، نمونه ای یک رفتار شورش را نشان می دهند.

### برچسب زدن منحرفان

تقریباً هرکس گاه گاه در زندگی به شیوه ای انحراف آمیز رفتار می کند. برخی از جامعه شناسان بر این باور هستند که مهمترین عنصر در سرنوشت یک فرد، بستگی به آن دارد که آیا در حین ارتکاب عمل انحراف آمیز غافل گیر میشود یا نه. آینده شخص که در هنگام ارتکاب خلاف دستگیر می شود و برچسب منحرف به او می خورد، ممکن است به شدت تغییر کند. وقتی یک فرد در حین ارتکاب عمل انحراف آمیز دستگیر می شود، برچسب هایی چون معتاد، غیرعادی، عجیب و غریب، لات و یا دزد، می خورد. آدم های دیگر با این شخص برحسب برچسبی که به او خورده است رفتار می کنند و این برچسب بیشتر از هر منزلت دیگری که فرد به دست می آورد، اهمیت پیدا میکند. شخصی که خود را برحسب این برچسب باز می نگرد، نیز متناسب با همین برچسب رفتار میکند. او که خود را منحرف تشخیص میدهد و می بیند که دیگران نیز با همین عنوان با او برخورد می کنند، ممکن است از جامعه متعارف دوری گزیند و به کسانی بپیوندد که برچسبی همانند برچسب او دارند، در این جا، برچسب منحرف تکلیف آینده یک فرد را مشخص می سازد. مردم وابسته به طبقات اقتصادی-اجتماعی بالاتر در مقایسه با کسانی که به طبقات پایین تر تعلق دارند امکان برچسب انحراف خوردن آنها کم تر است.

مثلاً: فرض کنید آدم آبرومندی یک بار دانسته یا ندانسته دست به عمل خلاف بزند و بر حسب اتفاق در حین ارتکاب آن عمل دستگیر و پس از خوردن برچسب تبهکار و به زندان انداخته شود. آن شخص پس از آزادی از زندان می بیند که دیگران او را به چشم یک تبهکار می نگرند و از او فاصله میگیرند. او دیگر نمی تواند کار سابق خود را به همان آسانی گذشته ادامه دهد، زیرا دیگران از همکاری با او پرهیز می کنند. دوستان وی به چشم دیگر به او نگاه میکنند و مانند گذشته او را با کمال رضایت به جمع خود راه نمی دهند. این شخص پس از چندماه می بیند که زندگی در شرایط سابق برای او دشوار و حتی امکان ناپذیر شده و برای ادامه حیات ناچار است تغییری در زندگی خود بدهد و بعید نیست به کسانی رو آورد که مانند خود برچسب تبهکاری خورده اند.

### خرده فرهنگ منحرف

بخش مهمی از رفتار انحراف آمیز معمولاً در چهارچوب یک گروه منحرف انجام میگیرد. غالباً مردم که در انحراف خاص با هم دیگر اشتراک دارند به منظور دوگانه ای حمایت متقابل و فراهم آوردن تسهیلاتی برای ارتکاب اعمال خلاف خود گرد هم می آیند. خرده فرهنگ منحرف بطرز رفتار، ارزش های غالب و تفاهم متقابل اطلاق میشود که اعضای یکدسته در آن سهیم هستند، ولی جامعه ای متعارف آنها را قبول ندارد. پیوند

خرده فرهنگ منحرف با بقیه جامعه گسیخته است زیرا این خرده فرهنگ از هنجارها، ارزشها، زبان، اصطلاحاتی استفاده میکند که ویژه خود اوست. بسیاری از افراد که جامعه ای متعارف آنها را ترک کرده برای پیدا کردن منزلت، آسایش و پذیرش از نوع دیگر جویای پیوستن به خرده فرهنگ منحرف میشوند. آنها پس از پیوستن به این خرده فرهنگ فراگردی از اجتماعی شدن را از نو آغاز میکنند تا قواعد رفتاری پذیرفته شده و نقش شایسته ای آنها را در این چهار چوب جدید یادگیرند.

### حجم انحراف

آمارهای رسمی شاخص خوبی برای تعیین سطح انحراف در جامعه و تعداد افراد منحرف نیستند به علت اختلاف نظر در تعریف رفتار انحراف آمیز که از یک رویه ای قضایی به یک رویه ای دیگر تفاوت می پذیرد و انواع شیوه های اجرای قوانین مربوط به نظارت بر گروه های گوناگون انحراف، اندازه گیری میزان انحراف در جامعه بسیار دشوار است.

مثلاً: گزارش شورای فدرال تحقیق درباره تبهکاری، کاملترین گزارش آماری از تبهکاری در ایالات متحده را بدست آورده است، اما در این گزارش تنها به خلاف های اشاره شده که بوسیله ای پولیس گزارش شده اند بسیاری از خلاف ها هستند که معمولاً گزارش آنها بدست آورده نمی شوند. جرم شناسان معتقد هستند که سطح واقعی تبهکاری در ایالات متحده ده برابر بیشتر از آن رقمی است که اف. بی. آی گزارش داده است.

## فصل دهم طبقات اجتماعی

طبقه اجتماعی به بخشی از اعضای جامعه اطلاق می شود که از نظر ارزش های مشترک، حیثیت، فعالیت های اجتماعی، میزان ثروت، متعلقات شخصی دیگر و آداب معاشرت، از بخش های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند.

مثلاً: جوامع گوناگون طبقات اجتماعی گوناگونی دارند. اما بیشتری جوامع بشری به سه طبقه: پایین، متوسط و بالا تقسیم می شوند.

### شاخص های طبقه ای اجتماعی

در جوامع نوین سه شاخص بنیادی برای طبقه ای اجتماعی وجود دارد که عبارتند از: درآمد، شغل و سطح تحصیلات. علاوه بر این شاخص های بنیادی، متغیرهای مهم دیگر طبقات اجتماعی عبارتند از: مذهب، ملیت، جنسیت، محل سکونت و زمینه ای خانواده گی.

مثلاً: اگر شخصی از نظر درآمد، شغل و تحصیلات در سطح بالا یا پایین باشد، تعیین طبقه ای اجتماعی او کار آسانی است. اما اگر از نظر یکی از این متغیرها در سطح بالا و از نظر متغیرهای دیگر در سطح پایینی باشد، جا دادن او در یکی از طبقات اجتماعی کار دشواری است.

### قشر بندی اجتماعی

نظام قشر بندی اجتماعی، افراد را بر حسب میزان برخورداری آنها از کیفیت های مطلوب، رتبه بندی میکند و آنها را در طبقات اجتماعی متناسب با وضعیت خود جای میدهد. این کیفیت های خوشایند را فرهنگ هر جامعه ای مشخص می سازد.

مثلاً: در جوامع نوین، کیفیت های مطلوب عبارتند از: تحصیلات خوب، درآمد بالا، ثروت و دارا بودن یک شغل آبرومندانه، است البته فرهنگ های هم وجود دارد که بر حسب تعداد زنان، شماره گوسفندان که افراد در اختیار دارند و تعداد خدمت گار و سربازان، کیفیت های مطلوب آدم های جامعه را مشخص می سازند.

### منزلت اجتماعی

منزلت به پایگاهی اجتماعی اطلاق می شود که فرد در میان یک گروه دارد و یا به مرتبه ای اجتماعی یک گروه در مقایسه با گروه های دیگر، گفته می شود.

- روش اشتھاری: وقتی جامعه شناسان این روش را به کار میبرند، از افراد می پرسند که آدم های دیگر در چه طبقه ای اجتماعی باید جای گیرند. روش اشتھاری قشربندی در اجتماعات کوچک که در آنها بیشتر آدم ها همدیگر را میشناسند، ابزار کار آمدی به شمار می آید. اما در اجتماعات پهناور شهری که مردم معمولاً از اعضای دیگر اجتماع آنها اطلاع شخصی ندارند، این روش بررسی قشربندی اجتماعی غالباً کارآیی ندارد.

مثلاً: جامعه شناسان در هنگام کاربرد روش اشتھاری باید در نظر داشته باشند که طبقات اجتماعی بالاتر مردم طبقات پایین تر را غالباً به چشم حقارت مینگرند ولی برعکس، مردم طبقه اجتماعی پایینتر به طبقات بالاتر به دیده تحسین نگاه میکنند. به همین دلیل کسانی که در منتهی الیه دو قطب طبقاتی جامعه جای دارند، معمولاً تصور درستی از جامعه در ذهن ندارند. به هر صورت، جامعه شناسان کشف کرده اند که باوجود این کژاندیشی، مردم در رتبه بندی بیشتر افراد جامعه در ذهن با یکدیگر هم داستان هستند.

- روش ذهنی: این روش قشر بندی افراد به وسیله خود آنها است. در این روش، از افراد پرسیده می شود که به نظر خود به چه طبقه اجتماعی تعلق دارند. در کاربرد این روش عناوین طبقات نقش مهمی را بازی می کنند. روش ذهنی کارایی خود را در جوامع پهناور و ناهمگون، ثابت کرده است.

مثلاً: اگر در ایالات متحده از افراد پرسیده شود که از میان سه طبقه پایین، متوسط و بالا به کدام طبقه تعلق دارد، بیشتر مردم خود را به طبقه متوسط وابسته می دانند. براساس این مشاهده، این باور تقویت می شود که ایالات متحده اساساً یک جامعه مبتنی بر طبقه متوسط است. اما اگر طبقه کارگر را نیز به عناوین طبقاتی خود بیافزاییم و پرسش های خود مطرح کنیم، نتایج بسیار تفاوت پیدا میکند.

- روش عینی: در این روش تقریباً دلخواه، پژوهشگر معیارهای عضویت در طبقات اجتماعی و تعداد این طبقات را در جامعه خود تعیین میکند. افراد برحسب این معیارها مورد پرسش قرار میگیرند و سپس بر حسب مرتبه خود، در طبقه اجتماعی متناسب آن طبقه بندی می شوند.

مثلاً: در سال 1949، للوید وارنر ضمن بررسی نظام طبقاتی موریستاون و ایلینویز و آگست هولینگزهد در بررسی نظام طبقاتی نیو هون، کانکتیکات، از این روش سود جسته اند. مانند همه بررسی های که از روش عینی استفاده میکنند، انتخاب دلخواهانه معیارها به وسیله پژوهشگر، بی گمان بر نتایج بررسی بسیار تأثیر می گذارد.

## نماد های منزلت

نمادهای منزلت چون اتومبیل گران قیمت، طلا و جواهر و املاک، را ثروتمندان برای کسب تشخیص و تمایز از طبقات دیگر از دیرباز به کار میبرده اند. اما به دلایل گوناگون، این نمادهای منزلت بیشتر اهمیت و اعتبار پیشین خود را از دست داده اند. امروزه اعتبارات بانکی گسترده، تولید انبوه کالاها، خدمات و افزایش روز افزون دستمزدها در بیشتر جوامع نوین، قدرت خرید بسیاری از افراد را بالا برده، چندان که بیشتر خانواده های طبقه متوسط اکنون می توانند اتومبیل ها، تفریحات و خانه های شخصی را که زمانی تنها در دسترس ثروتمندان کلان بود، در اختیار داشته باشند. از این گذشته، تغییر در ارزش های اجتماعی، بسیاری از این نمادهای منزلت را برای بسیاری از مردم ناخوشایند ساخته است. در زمانی که منابع سوختی محدود هستند، چرا باید از اتومبیل های بزرگ استفاده کرد؟ چرا باید به خاطر پوشیدن پالتوپوست، حیواناتی را که در معرض نابودی نوعی هستند، از بین برد؟

### طبقات اجتماعی در جوامع پیشرفته ای صنعتی

**الف - طبقه بالا:** این طبقه با ثروت انباشته، نفوذ در بخش های دولتی و خصوصی، محدودیت تعداد اعضا، درآمد بالا، تحصیلات سطح بالا و ثبات زندگی خانوادگی، مشخص می شود. جامعه شناسان این طبقه را به دو گروه تقسیم می کنند. نخستین گروه از دیرباز ثروت و نفوذ داشته اند. گروه دوم عبارت است از طبقه بالای سطح پایین که از خانواده های تازه به دوران رسیده ترکیب می شود، یعنی خانواده های که به تازگی ثروت و نفوذ به دست آورده اند.

مثلاً: اعضای وابسته به طبقه بالای سطح بالا، باید در همین طبقه به دنیا آمده باشند. خانواده های معروف طبقه بالای سطح بالا در ایالات متحده، عبارتند از: کندی ها، راکفلرها، روزولت ها و فورد ها. بسیاری از اعضای طبقه بالای سطح پایین ممکن است که در واقع متعلقات مادی با ارزشتر و ثروتی بیشتر از اعضای طبقه بالای سطح بالا داشته باشند، ولی از آنجا که در خانواده های سرشناس دنیا نیامده اند، معمولاً به طبقه بالای سطح بالا راهی ندارند، مگر آنکه با یکی از اعضای این طبقه ازدواج کنند.

**ب - طبقه متوسط:** رشد صنعت و موسسات بزرگ بازرگانی در کشور های صنعتی پیشرفته قرن بیستم، با افزایش نیاز به مدیران و متخصصان گوناگون، همراه بوده است. همین نیاز موجب شده است که تعداد اعضای طبقه متوسط در جامعه افزایش یابد. امروزه، ارزشها، باورداشت ها، رویکردها و سلیقه های مسلط بر جوامع پیشرفته، بیشتر از آن طبقه متوسط می باشند.

طبقه متوسط نیز به دو گروه طبقه متوسط و پایین و طبقه متوسط بالا تقسیم می شود. طبقه متوسط بالا با درآمد و تحصیلات سطح بالا، سطح پایین بیکاری و ارزش قائل شدن به پس انداز و آینده نگری، مشخص می شود.

اعضای طبقه متوسط بالا در مشاغل تخصصی یا مدیریت اشتغال دارند، از نظر سیاسی فعال هستند و سطح مشارکت آنها در فعالیت های اجتماعی بسیار بالا است.

طبقه متوسط پایین بیشتر از کارکنان معمولی دولت و موسسات خصوصی، فروشندگان، معلمان و مدیران متوسط ترکیب می شود. ارزشهای اعضای طبقه متوسط پایین معمولاً همان ارزش هایی هستند که طبقه متوسط بالا دارند. اعضای این طبقه برای پس انداز و آینده نگری ارزش قائل هستند، درآمد متوسطی دارند و می کوشند تا سطحی بالاتر از دوره متوسطه تحصیل کنند.

مثلاً: جوامع پیشرفته صنعتی امروزه را معمولاً جوامع طبقه متوسط می نامند، زیرا ارزشها، باورداشتهای و رویکردهای طبقه متوسط بر این جوامع غلبه دارند. اعتقاد به ارزش سخت کوشی، تحصیلات، زندگی خانوادگی و درستکاری، ویژگی طبقه متوسط است.

**ج - طبقه پایین:** اعضای طبقه پایین در پایین ترین سطح صنعتی پیشرفته جای دارند. در این سطح، آدم های غالباً بیکار، اعانه بگیر و بی سواد قرار دارند. اعضای این طبقه یا درآمدی ندارند و یا درآمد آنها چنان پایین است که در سطح فقر جای می گیرند. عموماً از سلامتی کامل برخوردار نیستند و امید زندگی بسیار نازلتر از هر طبقه اجتماعی دیگر دارند.

مثلاً: ولگردان، گدایان، صدقه بگیران، کارگران مهاجر روستایی، خدمتکاران خانگی، حلبی نشینان و آلونک نشینان و نظایر آنها را می توان اعضای طبقه پایین به شمار آورد.

**د - طبقه کارگر:** این طبقه بیشتر از کارگران یقه تیره و نیمه ماهر ترکیب می شود، که در هر یک از شاخه های صنعتی و بازرگانی به چشم می خورند. در دوران این طبقه، تعداد محدودی از کارگران بسیار ماهر وجود دارند که معمولاً دستمزدی به مراتب بیشتر از کارگران دیگر می گیرند. اما بیشتر اعضای طبقه کارگر درآمد پایینی دارند، نمی توانند پس انداز کنند، بیشتر در فکر برآوردن نیاز های فوری خود هستند تا برنامه ریزی برای آینده و همچنان، تحصیلات پایینی دارند.

مثلاً: بیشتر کارهای دستی در کشور های صنعتی پیشرفته، از کار در معادن ذغال سنگ و کارهای ساختمانی گرفته تا کارخانه جات و مزارع، به دست اعضای طبقه کارگر انجام می گیرند.

**ه - طبقه در برابر کاست:** کاست به نظام قشر بندی اجتماعی بسته ای اطلاق می شود که در آن، افراد نمی توانند از یک سطح اجتماعی به سطح دیگر، آزادانه حرکت کنند. شخصی که در یک کاست ویژه به دنیا می آید، باید سراسر عمر خود را در همانجا بگذراند. از آنجا که زناشویی میان کاست های گوناگون ممنوع است، هیچ راهی برای آدم وجود ندارد که از کاست تعیین شده خود پا فراتر گذارد. همگان بر این توافق دارند که

نظام طبقاتی در مقایسه با نظام کاستی، نظام "باز" است، زیرا در نظامی طبقاتی، انتفاع فرد از یک طبقه به طبقه ای دیگر، به وسیله حکومت، دین یا فرهنگ جلوگیری نمی شود. تحرک صعودی، در یک نظام طبقاتی، از طریق سخت کوشی، بخت یازی یا زناشویی با عضو طبقات بالاتر، امکان پذیر است؛ حال آنکه در یک نظام کاستی، چنین امری امکان ناپذیر نیست.

مثلاً: نظام کاستی هند که به وسیله دولت در سال 1994 رسماً لغو شد، مدت 2500 سال بخش مهمی از زندگی مردم هند را تشکیل می داد. این نظام از چهار کاست ترکیب شده بود. بالاترین کاست، برهمن ها بودند (که از علماء و روحانیون کیش هندو ترکیب می شدند) و پایین ترین کاست به هاریان تعلق داشت. هاریان ها مطرودان اجتماع به شمار می آمدند و هنوز غالباً با عنوان نجس ها از آنها یاد می کنند. "نجس ها" آنقدر از نظراجتماعی فروپایه هستند که حتی تماس طبقات دیگر با سایه آنها نیز مستوجب تطهیر مذهبی است.

### نقش کمیابی نمادهای منزلت و تقسیم کار در قشر بندی اجتماعی

ثروت، حیثیت و قدرت، مانند کالاهای کمیاب، در میان اعضای جامعه برابانه توزیع نشده اند. اشخاصی که از نمادهای منزلت کمیاب برخوردار هستند در مقایسه با کسانی که این برخورداری را ندارند، پایگاه اجتماعی بالاتری را در نظام قشر بندی به دست می آورند. به همین سان، آنهایی که در تقسیم کار اجتماعی شغل مهمی را در اختیار دارند، جای والاتری را در نظام قشر بندی اشغال می کنند.

### سبک زندگی و شرایط عضویت در طبقه اجتماعی

سبک زندگی به شیوه زندگی طبقات گوناگون اجتماعی اطلاق می شود. هر طبقه ای سبک زندگی ویژه و رویکردها و باورداشت های مخصوص و مقبول خود را دارد.

طبقه اجتماعی مادرزادی هر فرد در نحوه زندگی، تعداد سال های عمر، سلامتی روانی، تحصیلات، شغل، رفتار سیاسی، ثبات زنا شویی، وابستگی های مذهبی، مشارکت اجتماعی و رویکرد های آن، تاثیر تعیین کننده ای دارد.

### امید زندگی

این نکته در مجموع ثابت شده است که هرچه منزلت اجتماعی فرد بالاتر باشد، امید زندگی وی نیز طولانی تر است. نرخ مرگ و میر کودکان در میان طبقات پایین تر، از همین نرخ در میان طبقات متوسط و بالاتر، افزونتر است.

## سلامتی روانی

سلامتی روانی نیز به طبقه اجتماعی بستگی دارد. هرچه طبقه اجتماعی فرد بالاتر باشد، احتمال اختلال روانی وی کمتر است. درمان اختلال روانی نیز به طبقه ای اجتماعی ارتباط دارد. بیماران روانی وابسته به طبقه پایین معمولاً در آسایشگاه های عمومی بستر می شوند، ولی اعضای طبقات متوسط و بالا معمولاً به وسیله روان پزشکان و روانشناسان خصوصی درمان می شوند.

## تحصیلات

سطح تحصیلات یک فرد نیز به طبقه اجتماعی وی بستگی دارد. معمولاً، هرچه طبقه اجتماعی شخص بالاتر باشد، سطح تحصیلات وی نیز بالاتر است.

## شغل

اعضای طبقات پایین تر معمولاً به مشاغل یدی بدون مهارت یا نیمه ماهر اشتغال دارند. اما اعضای طبقات متوسط و بالا در مشاغل تخصصی و مدیریت کار می کنند.

## رفتار سیاسی

طبقه اجتماعی مهمترین عامل در تعیین رویکردها و رفتار سیاسی افراد به شمار می آید. اعضای طبقه پایین در جوامع صنعتی پیشرفته، به دلایل اقتصادی بیشتر به احزاب دموکراتیک رای میدهند. حال آنکه اعضای طبقات متوسط و بالا، بیشتر به احزاب محافظه کار رای می دهند. میان طبقه اجتماعی و میزان مشارکت در فراگرد سیاسی، نیز ارتباط وجود دارد. اعضای طبقه پایین معمولاً به اندازه طبقات بالاتر علاقه به مشارکت سیاسی ندارند.

## ثبات زناشویی

این امر ثابت شده است که در جوامع صنعتی، ثبات زناشویی در میان طبقات بالاتر، به ویژه طبقه متوسط، از طبقات پایین تر بیشتر است و کمتر با طلاق، جدایی و از هم گسیختگی روبروست.

## وابستگی های مذهبی

میان طبقه اجتماعی و تعلقات مذهبی همبستگی نزدیکی برقرار است. در جوامع صنعتی، اعضای طبقه بالا دوست دارند که سمت های رهبری را در دست داشته باشند و بیشتر به جنبه های زیباشناختی دین علاقه مند هستند. میزان مشارکت آنها در فعالیت های مذهبی محدود است و بیشتر زمانی به این کار می پردازد که

رسوم اجتماعی اقتضا کند. اعضای طبقه متوسط گرایش به این دارند که بر یک مبنای اخلاقی و عقلی در برابر جاذبه های مذهبی واکنش نشان دهند. اما اعضای پایین تر در برابر جاذبه های مذهبی، بیشتر واکنش عاطفی دارند. به همین دلیل، طبقه پایین به فرقه های بنیاد گرا و مدعی تجدید حیات دین بیشتر گرایش دارند.

### مشارکت اجتماعی

معمولا، هرچه طبقه اجتماعی فرد بالاتر باشد، احتمال مشارکت و درگیری آن در فعالیت های اجتماعی بیشتر است. سطح مشارکت فعال در باشگاه های اجتماعی، انجمن های شهری، انجمن های خانه، مکتب و سازمانهای سیاسی، در میان اعضای طبقات پایین تر، نازلتر است.

### رویکردها

شاید مهمترین تمایز رویکردی میان طبقات پایینتر، متوسط و بالا این باشد که اعضای طبقات پایینتر ارضاء فوری نیاز های خود را بر پاداش های بزرگتر و مهمتر آتی، ترجیح میدهند. اعضای طبقه پایین به جز در امور اقتصادی، دیدگاهی بسیار محافظه کارانه از طبقات دیگر دارند؛ حال آنکه متوسط و بالا دیدگاه های جسورانه تری دارند.

### بخت های زندگی

بخت های زندگی به فرصت های گوناگونی اطلاق می شود که افراد برای پیشرفت در زندگی و دستیابی به هدف های خود در اختیار دارند. این بخت های زندگی عبارتند از امکان تحصیلات دانشگاهی، امکان یک زندگی طولانی با تندرستی، بخت دستیابی به یک شغل، و امکان یک ازدواج مناسب. امکان دسترسی به این بخت های زندگی برابانه توزیع نشده است و بیشتر بستگی به آن طبقه ای دارد که فرد عضو آن است.

### نظریه ای فونکسیونالیستی قشر بندی اجتماعی و نظریه ای مخالف آن

فونکسیونالیست ها معتقد هستند که قشر بندی اجتماعی برای این وجود دارد که نیاز های جامعه بهتر برآورده شوند. آنها بر این باور هستند که پاداش های چون درآمد، قدرت و منزلت باید در میان اعضای جامعه نابرابرانه توزیع شوند تا مهمترین پایگاه در اختیار شایسته ترین افراد قرار گیرند. نظریه پردازان مخالف فونکسیونالیست ها برعکس معتقد هستند که این پاداش ها باید در میان اعضای جامعه برابانه توزیع شوند. به نظر اینها، نابرابری به کارکرد ذاتی جامعه ارتباطی ندارد، بلکه محصول استثمار ناداران به دست دارایان است. این نظریه پردازان معتقد نیستند که بقای جامعه در گرو توزیع نابرابرانه پاداش ها میان اعضای جامعه است.

## کارل مارکس و طبقه اجتماعی

کارل مارکس، نویسنده ای مانیفست کمونیست و سرمایه، تعارض میان طبقات را اصل گریز ناپذیر جامعه می دانست. او معتقد بود که پایگاه طبقاتی افراد به رابطه آنها با وسایل تولید بستگی دارد؛ بدین سان که مالکان منابع طبیعی و کارخانجات، پایگاههای طبقاتی بالاتر را در جامعه اشغال می کنند. مارکس جامعه را به دو طبقه اصلی تقسیم کرده بود طبقه مالکان وسایل تولید (بورژوازی) و کارگران فاقد این وسایل (پرولتاریا). او بر این باور بود که بورژوازی بر حکومت، دستگاه مذهبی، موسسات آموزشی و اقتصاد، چیره گی دارد. مارکس پیش بینی کرده بود که پرولتاریا به وجود خود به عنوان یک طبقه استثمارشده به بورژوازی آگاهی می یابد، برای براندازی حاکمیت بورژوازی انقلاب می کند و باحاکم ساختن طبقه پرولتاریا، نظام طبقاتی را در جامعه بشری برانداخته و جامعه یی طبقه را به جای آن خواهد نشانند.

## ماکس وبر و طبقه اجتماعی

در حالی که طبقه اجتماعی مارکس تنها بر معیار اقتصادی مبتنی است، ماکس وبر طبقه اجتماعی را به صورت چند بعدی در نظر می گیرد. طبقه اجتماعی وبر، بر چند عنصر بنیادی و قابل تشخیص استوار است که عبارتند از: قدرت، ثروت و حیثیت. شخص ممکن است بر حسب یک متغیر رتبه آن بالا و طبق متغیرهای دیگر مرتبه آن پایین باشد. مزیت روش وبر بر مارکس این است که متغیرهای دیگر علاوه بر منزلت اقتصادی را در تشخیص طبقه دخالت می دهد.

## خود محوری طبقاتی

اعضای همه طبقاتی اجتماعی به خود محوری گرایش دارند، زیرا افراد هر طبقه ای طبقات دیگر را پست تر از طبقه خود می انگارند.

مثلاً: اعضای طبقات پایین رفتار اعضای طبقه بالا را متفرعانه و ریاکارانه می انگارند، از سوی دیگر، اعضای طبقه بالا شایسته ترین رفتاری را رفتار خودمی دانند و رفتار آدم های طبقه پایین را با دیده ای عدم تأیید و تحقیر می نگرند.

## فصل یازدهم تحرك اجتماعى

اصطلاح تحرك اجتماعى به حركت افراد از يك منزلت اجتماعى به منزلت ديگر اطلاق مى شود. آدم ها ممكن است به منزلت پايين يا بالا تحرك يابند و يا در يك سطح منزلتى از يك شغل به شغل ديگر انتقال پيدا كنند.

### انواع تحرك

- تحرك عمودى:

به تغيير منزلت فرد از يك طبقه اجتماعى به طبقه ديگر اطلاق مى شود. شخصى كه تحرك عمودى را تجربه مى كند، ممكن است به سمت پايين يا بالاي نردبان اجتماعى تحرك يابد.

مثلاً: شخصى كه از رياست يك اداره به مديريت كل ارتقاء مى يابد، در واقع، تحرك عمودى صعودى را تجربه مى كند. بر اثر اين ارتقاء، درآمد و مسؤليت كلّى اين فرد نيز افزايش مى يابد. اما مربى فوتبال يك تيم دست اول وقتى به مربى گرى يك تيم دسته دوم نزول ميكند، تحرك عمودى نزولى مى يابد.

- تحرك افقى:

- به حركت فرد از يك شغل به شغلى ديگر در همان سطح اجتماعى، اطلاق مى شود. شخصى كه تغيير شغل ميدهد ولي منزلت اجتماعى آن هيچ تغييرى نمى كند، تحرك افقى را تجربه مى كند.

مثال: كسى از يك شغل كارگر پمپ بنزين با درآمد ماهى هفت هزار تومان به شغل كارگر ساختمانى با همان درآمد انتقال مى يابد، تحرك افقى را نشان ميدهد. در واقع، او از شغلى كه مهارت چندانى نياز ندارد، به شغل ديگرى با همان سطح مهارت انتقال يافته است.

- تحرك ميان نسلى: به تحركى اطلاق مى شود كه ميان دو نسل صورت ميگيرد.

مثلاً: وقتی پسر یک راننده تکسی در رشته پزشکی فارغ التحصیل شده و پزشک موفقی می گردد، تحرک میان نسلی اتفاق می افتد، تحرک میان نسلی سیر نزولی نیز میتواند داشته باشد. وقتی پسر یک پزشک راننده تکسی می شود، فراگرد بالا صورت معکوس به خود میگیرد.

#### - تحرک درون نسلی:

به دگرگونی یا دگرگونی های در منزلت اجتماعی یک فرد یا گروه، طی یک نسل، اطلاق می شود.

مثال: فرض کنید پنج فرزند در یک خانواده میانه حال به دنیا آمده باشند. چهار نفر آنها پس از گذراندن تحصیلات متوسطه، با حقوق متوسط جذب بازار کار میشوند، ولی یکی از آنها کار نیمه وقت میگیرد و در دانشگاه به تحصیلات خود ادامه میدهد. او پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه فرصت درخشانی در یک شرکت بزرگ به دست می آورد و پس از چند سال به عالی ترین سطح مدیریت آن شرکت ارتقاء می یابد. در نتیجه، سطح درآمد و پایگاه اجتماعی این فرزند پنجم چنان بالا می رود که با چهار فرزند دیگر خانواده قابل مقایسه نیست. در واقع، این فرد نمونه یک تحرک درون نسلی را به نمایش میگذارد.

#### جامعه باز و جامعه بسته

هر جامعه برای خود نوعی قشر بندی اجتماعی دارد. در یک جامعه باز بی گمان نابرابری هایی وجود دارند، ولی افراد آن دست کم از امکان تحرک به یک طبقه اجتماعی بالاتر برخوردار هستند. باید یادآور شد که یک جامعه به راستی باز، یک نوعی آرمانی است و تنها در نظریه وجود دارد. در یک نظام اجتماعی باز، افراد با نشان دادن دست آوردها و شایستگی های خود از پایگاه های منزلتی معینی برخوردار می شوند.

اما در جامعه ای که از هر نظر بسته است، پایگاه منزلتی فرد از همان آغاز تولد مشخص می شود و برای سراسر عمر ثابت باقی می ماند، بی آنکه تحرکی رو به بالا و یا به پایین را تجربه کند. به این نوع منزلت، منزلت انتسابی می گویند.

مثلاً: نظام آپارتاید آفریقای جنوبی که اکنون کم و بیش منسوخ شده است، بهترین نمونه یک نظام اجتماعی بسته است. در این نظام سیاهان تنها به کارهای پست می پردازند و جدا از جمعیت سفید پوست زندگی

می کنند. سیاهان افریقای جنوبی در یک نظام بسته طبقاتی به دنیا می آیند و هیچ گونه امکانی برای تحرک به سطح بالاتر جامعه ندارند.

### ساختار باز و بسته در نواحی روستایی و شهری

جامعه شناسان به این نتیجه رسیده اند که بیشتر جوامع ماقبل صنعتی با کشاورزی، از نوع یک جامعه بسته به شمار می آیند. معمولاً افرادی که در جوامع روستایی به دنیا می آیند، در سراسر عمر خود از یک منزلت اجتماعی برخوردار هستند. منزلت در این جوامع از نوع انتسابی است، یعنی زمینه خانوادگی مهمترین عامل در تعیین منزلت افراد است. از سوی دیگر افرادی که در مناطق شهری و صنعتی سکونت دارند، معمولاً بر مبنای دست آورد، منزلت به دست می آورند و بیشتر از مناطق روستایی از مزایای یک جامعه باز برخوردار هستند.

مثلاً: در بیشتر موارد، برای آنکه یک مزرعه تولید داشته باشد، همه اعضای خانواده گسترده کشاورز باید با یکدیگر همکاری کنند و هر یک سهم خود را ادا کند. این خانواده از فرد می خواهد که در مزرعه بماند و به خود برای افزایش تولید مزرعه خانواده گی کار بدنی کند. این محدودیت های اجتماعی به فرد اجازه نمی دهند که منزلت اجتماعی خود را بهبود بخشد. اما افرادی که در شهر زندگی می کنند امکان بسیار بیشتری برای تحرک عمودی دارند. آنها به جای آنکه وابسته به یک شغل خاص باشند، می توانند شغل های گوناگونی را تجربه کنند، بی آنکه پابندی و مسئولیت های خانوادگی چندان دست و پاگیر آنها باشند.

### دگرگونی در بازار کار و تاثیر آن بر تحرک اجتماعی

با گذار یک جامعه از حالت کشاورزی به وضعیت صنعتی، نسبت نیاز جامعه به افراد طبقات پایین برای انجام دادن کارهای پست، کاهش می یابد. اشتغال در جوامع صنعتی به مهارت های تخصصی نیاز دارد که از طریق تحصیلات دانشگاهی یا دوره های آموزشی به دست می آیند. از آنجا که انجام دادن کارهای پست و ساده به مهارت چندان نیازی ندارند، برای این نوع کارها در جوامع صنعتی چندان ارزشی قائل نیستند. وانگهی، با رشد صنعت، این نوع کارهای پست و سطح پایین در بیشتر موارد به وسیله ماشین انجام می شوند. از این گذشته، بسیاری از افراد این فرصت را پیدا کرده اند که صاحب تخصص شوند و وارد شغل های تخصصی و مدیریت گردند.

## جامعه شهری و منزلت اکتسابی

در یک جامعه صنعتی شهری، منزلت اکتسابی برای اکثریت مردم بسیار مهمتر از منزلت انتسابی است. این امر به خاطر آن است که جامعه صنعتی برای مهارت های تخصصی که به یک دوره طولانی آموزشی نیاز دارند، ارزش بسیاری قائل هستند.

مثلاً: برای وارد شدن در مشاغل چون مهندسی ساختمان، پزشکی، قضاوت و حسابداری، شخص نه تنها باید آموزش های لازم را ببیند، بلکه باید درجه شایستگی آن را نیز اثبات کند. هیچ کسی نمی تواند بدون اثبات سطح شایستگی خود، عهده دار یک شغل تخصصی گردد.

## عوامل دخیل در تحرک اجتماعی

- عوامل خانواده:

می دانیم که نرخ آبستنی در جوامع روستای بالاتر از هیمن نرخ در جوامع شهری است. وقتی در یک خانواده فرزندان بسیاری وجود داشته باشند، تأمین همه نیاز های این فرزندان برای والدین آنها، غالباً دشوار می شود. وقتی این فرزندان پا به سن می گذارند، تأمین منابع مالی مورد نیاز برای ادامه تحصیلات و در نتیجه فراهم آوردن مشاغل مطلوب برای آنان، پیش از پیش برای والدین مشکل می شود. بنابراین، فرزندان که در یک خانواده کوچک (این خانواده غالباً در مناطق شهری پیدا می شود) پرورش می یابند، احتمال تحرک صعودی آنها بیشتر از فرزندان یک خانواده بزرگ است.

- نژاد و قومیت:

علیه اعضای برخی از گروه های نژادی و قومی در محیط کار مدارس، تبعیض هایی اعمال می شود. در ایالات متحده سابقه ای طولانی از تبعیض نژادی علیه سیاهان، سرخپوستان و اسپانیایی تباران، وجود دارد. بخت

های دستیابی این گروه ها به تحصیلات عالی و مشاغل مطلوب، به اندازه ای بخت های سفیدپوستان نیستند. در جوامعی که اقلیت های قومی و نژادی دارند، زمینه های نژادی و قومی بر فرصت های تحرک عمودی افراد، تأثیر چشمگیری دارند.

#### - تحصیلات:

معمولا میزان تحصیلات رسمی یک فرد با میزان درآمد او رابطه نزدیکی دارد. کارکرد اصلی آموزش رسمی در ارتباط با تحرک اجتماعی، این است که مهارت های لازم برای اشتغال در یک شغل را برای فرد فراهم سازد. تکمیل یک دوره مناسب آموزشی، فرد را در رقابت با دیگران برای دستیابی به یک شغل معین، در موقعیت ممتازی قرار میدهد. مشاغلی که به سطح بالایی از آموزش نیاز دارند، معمولا حقوق های بالاتری را نیز ارائه می کنند. امروزه تقریبا هرکسی که بخواهد حرفه ای را آغاز کند، باید یک دوره آموزشی را پشت سر بگذارد.

#### - جنسیت و حق تقدم فرزندان:

در بیشتر جوامع بشری مردان و زنان به صورت های متفاوتی اجتماعی می شوند. تا دهه های اخیر، در بیشتر کشورها از مردان انتظار می رفت که نان آور اصلی خانواده باشند و همه مسئولیت های اقتصادی خانواده را به عهده گیرند و زنان به طور سنتی تشویق نمی شدند که وارد دانشگاه ها شوند و یا در شغل مهمی خدمت کنند. اما پس از جنگ جهانی دوم، زنان در کشور های صنعتی پیشرفته آغاز به قبول مسئولیت های تازه ای کردند و همرا با این مسئولیت ها مشاغلی را عهده دار شدند که پیش از این در اختیار آنها گذاشته نمی شدند. در بسیاری از جوامع، والدین برای یکی از فرزندان خود، معمولا بچه ای اولی یا آخری، حق تقدم قائل می شوند و منابع مالی خود را برای پیشرفت او اختصاص می دهند. فرزندانی که از این حق تقدم برخوردار نیستند، امکان کمتری برای تحرک اجتماعی دارند.

#### - ازدواج:

تحرک صعودی می تواند از طریق زناشویی فرد با عضوی از طبقه بالاتر صورت پذیرد. سن شخص در زمان ازدواج نیز در احتمال تحرک اجتماعی خود نقش بازی می کند، هرچه ازدواج فرد در سنین پایین تری صورت گیرد، احتمال تحرک اجتماعی او نیز کمتر می شود.

## چشم پوشی از مزایای حال به خاطر تضمین آینده بهتر

افرادی که در جوانی از مزایای زندگی چشم پوشی میکنند تا آینده بهتری را برای خود تأمین کنند، در مقایسه با جوانانی که می خواهند هرچه زودتر شغل و درآمدی برای خود به دست بیاورند و از اوقات فراغت لذت برند، احتمال تحرک صعودی آنها بیشتر است.

مثال: جوانی که پس از گرفتن دیپلم بلافاصله وارد بازار کار نمی شود، بلکه به زحمت تحصیلات خود را ادامه می دهد، مصداق خوبی برای این قضیه است. برای بسیاری از افراد، کسب درآمد از طریق به دست آوردن یک شغل تمام وقت و لذت بردن از اوقات فراغت، بسیار خوشایندتر است تا گرفتن یک کار نیمه وقت و موقتی برای تأمین معیشت و ادامه تحصیلات. ولی آنهاييکه ادامه تحصیل می دهند، پس از فراغت از دانشگاه، شغل خوشایندتری به دست می آورند و از زندگی رضایت تری برخوردار می شوند.

- برنامه های دولتی:

امروزه دولت ها از طریق برنامه های گوناگون به طبقات متوسط و پایین کمک می کنند تا امکان تحرک اجتماعی را برای این طبقات نیز فراهم سازند. اعطای بورس های تحصیلی و دوره های آموزش ضمن خدمت، از جمله این تسهیلات دولتی هستند.

**تحرک عمودی نزولی:** در اینجا باید این نکته مهم را گوشزد کنیم که تحرک اجتماعی هم می تواند رو به بالا باشد و هم در جهت پایین. عوامل مهمی که در تحرک نزولی نقش دارند، عبارتند از تحصیلات ناکافی، ازدواج در سنین جوانی، آبستنی در سنین پایین، تولد در یک خانواده پرجمعیت و برخورد با بحران های شغلی و اقتصادی در یک جامعه طبقاتی باز، برای آنکه جامعه از کارکرد باز نماند، قدری تحرک اجتماعی رو به پایین ضرورت دارد.

## زیان های زندگی کردن در یک جامعه باز

یک جامعه باز هرچند که فرصت تحرک اجتماعی را برای افراد فراهم می کند، اما همراه با این افزایش فرصت های تحرک، زیان ها و ناملایماتی را نیز به بار می آورد. در محیط که افراد برای دستیابی به منزلت های بالاتر اجتماعی با یکدیگر رقابت می کنند، غالباً فشار روانی و سرخوردگی نیز احساس می شود. کسانی که آرزومند

منزلت اجتماعی بالاتر هستند ولی توانایی رقابت را ندارند، احساس عدم موفقیت و سرخوردگی می کنند. آن کسانی هم که توانایی رقابت را دارند، ممکن است احساس کنند که پا روی اصول خود گذاشته اند و وقت کافی برای گذراندن با خانواده را پیدا نمی کنند و یا چون که همه توان خود را وقف دستیابی به منزلت بالاتر کرده اند بسیاری از ارزش های دیگر خود را وانهاده اند. در ضمن، فرد موفق که از یک طبقه اجتماعی به طبقه ای بالاتر تحرک می یابد، ممکن است بسیاری از دوستان و آشنایان سابق خود را از دست دهد، زیرا تغییر در علایق و الگوهای رفتاری وی، دوستان او را از خود می تاراند و پیدا کردن دوستان صمیمی تازه نیز به آسانی امکان پذیر نیست.

## فصل دوازدهم

### تحول و تغییر اجتماعی

قبل از اینکه به بیان مفاهیم اساسی و نظریات مربوط به مباحث تغییرات اجتماعی پرداخته شود ضرورت ابتدا باید بین تحول و تغییر اجتماعی تفاوت قایل شویم.

#### 1. تحول اجتماعی

تحول اجتماعی عبارت از مجموعه تغییرات است که در طول یک دوره طولانی، طی یک و یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می دهد. بنابراین تحول اجتماعی بر اساس تعریف فوق مجموعه فرایندهایی است که در یک مدت زمان کوتاه نمی توان آن را ملاحظه کرد. تحول اجتماعی را می توانیم به مثابه منظره واحدی بدانیم متشکل از توده ای از جزئیات که جز از ارتفاع زیاد قابل رؤیت نیست.

#### 2. تغییرات اجتماعی

تغییرات اجتماعی برعکس، عبارت است از پدیده های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمان کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود با در طول دوره کوتاهی از زندگی می تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نماید، نتیجه قطعی اش ببیند و یا نتیجه موقتی آن را دریابد.

علاوه بر این تغییرات اجتماعی در محدوده یک محیط جغرافیایی و اجتماعی معینی صورت می پذیرد و در این مورد تفاوتش با تحول اجتماعی در این است که آن را می توان در چهارچوب یک محدوده جغرافیایی و یا در کادر اجتماعی-فرهنگی خیلی محدودتری مورد مطالعه قرار داد (گی روشه، 1389: 26).

#### 3. ترقی<sup>۵۸</sup>

ترقی اصطلاحی است که بیشتر در آثار و نوشته های فلاسفه تاریخ، اقتصاد دانان و سیاستمداران به چشم می خورد و با نظریه های نخستین تکامل اجتماعی و توسعه اجتماعی ارتباط نزدیک داشته است. ارتباط نظریه های «کنت»، «اسپنسر»، و «مارکس» به قدری واضح است که نیازی به توضیح ندارد. «هابهاوس» هم گرچه بین تکامل اجتماعی و ترقی تمایز قائل شد.

---

<sup>58</sup> . Progeress

بسیاری از محققان خوش بین آغاز انقلاب صنعتی نیز مانند «کندرسه» و «تورگور» عقیده داشتند که تمدن و جامعه بشری، دائماً رو به پیشرفت است. اما از پایان قرن نوزدهم به این طرف، اندیشه ترقی نه تنها در جامعه شناسی، بلکه در جهان بینی روشنفکران جوامع غربی دیگر مورد توجه قرار نمی گیرد. چرا که مفهوم ترقی دارای قضاوت ارزشی است. زیرا:

1. نظریه ترقی، فی نفسه به فلسفه تاریخ تعلق دارد نه به جامعه شناسی و فلسفه تاریخ، دارای قضاوت ارزشی است.
2. ترقی، واکنشی فکری و عقیدتی، در برابر انحطاط جوامع بشری است که الهام بخش فلسفه «خوش بینی» در برابر یأس و بدبینی فلسفه انحطاط قرار می گیرد.
3. ترقی را معین و خاصی را نشان می دهد. بلکه از روند کلی حرکت جامعه بشری حکایت می کند.
4. تکامل اجتماعی<sup>59</sup>

مفهوم تکامل اجتماعی، مستقیماً از نظریه تکاملی اسپنسر متأثر شده است. اسپنسر جامعه شناس انگلیسی که مکتب تکاملی را بنیان نهاد، جامعه را به عنوان ارگانیسمی که در حال تکامل است معرفی نمود. او می گفت همه جوامع از صورت وحدت ساده به صورت کثرت پیچیده در حرکت است.

اصولاً فلسفه تکاملی در فرهنگ غرب، واکنشی است در برابر فلسفه قهقرایی جامعه. بر طبق این فلسفه، جامعه همواره در حال پیشرفت و تعالی است و مرحله قبلی در حکم مقدمه و زائیده مرحله بعدی است. به نظر آنان «تکامل اجتماعی» یک امر تصادفی، لحظه ای و گذارا نیست. بلکه حرکتی است تسلسلی و از پیش طراحی شده که با خمیره جامعه انسانی پیوند عمیق و استوار دارد. چنانچه اگوست کنت و مارکس از چنین دیدگاهی مسیر حرکت جامعه را ترسیم می سازند.

کنت تمام تمدنها و جامعه های بشری را در مسیر حرکت از مرحله: الهی به مرحله فلسفی و از آن مرحله به مرحله علمی می دانست. در مادیت تاریخی مارکس، عقیده بر این است که تمام جوامع از مرحله اشتراکی ساده و ابتدایی به مرحله بردگی، فیودالی، پروژوازی و سرمایه داری و بالاخره سوسیالیسم و کمونیسم یعنی اشتراک نهایی در حرکتند.

---

<sup>59</sup>. Social Evolution

اما عقیده با «اک برن»، «گوردن چایلد»<sup>60</sup> و باتومور باید گفت که تفاوت‌های اساسی میان نظریه تکاملی زیستی و نظریات تکاملی اجتماعی وجود دارد که برخی آنها عبارت اند از:

1- میراث اجتماعی و فرهنگی انسان، از طریق سنتها و آداب رسوم و ... به افراد منتقل می شود فرد پس از تولد به فراگیری آنها می پردازد. می تواند برخی از آنها را به اداره خود کنار بگذارد و برخی را انجام دهد. مثلاً لباسی را بپوشد، غذایی را بخورد و یا نخورد، آداب و رسوم یا سنتی را انجام دهد یا حسب ابتکار در آن دخل و تصرف کند و نو آوری و ابداع نماید و از انجام برخی سر باز زند. خلاصه آنکه طرز استفاده از آنها اثری نیست بلکه آموختنی است که غالباً به کندی و در برخی موارد بسرعت (زمان در باره اجتماعی شدن) صورت می گیرد. در حالی که تکامل زیستی، از راه یاخته های نطفه ای و از طریق، وراثت از نسلی به نسلی دیگر و از طریق والدین به فرزندان منتقل می شود و دخل و تصرفی نمی توان در آن کرد. و به اراده انسان بستگی ندارد.

2- جریان تکامل زیستی، پیوسته و از خط سیر معین و ثابتی پیروی می کند. در حالی که تکامل اجتماعی این چنین ویژگی را ندارد. بلکه غیر قابل پیش بینی، غیر علمی و با فراز و نشیبهای فراوانی همراه است.

3- مسئولین و دست اندرگاران جامعه می توانند از بین عناصر فرهنگی و آداب و رسوم و سنتها گزینش آگانه و حساب شده به عمل آورده، آنها را تحت نظارت در آورند، به تأخیر اندخته یا سرعت بخشند و در آنها شروع به تغییر کنند. در حالی که چنین دخل و تصرفی در مورد تکامل زیستی امکان پذیر نیست.

4- تکامل اجتماعی، حرکتی تسلسلی و از پیش طراحی شده نیست و با خمیره جامعه انسانی پیوند عمیق و استوار ندارد و در برخی موارد تصادفی، لحظه ای و نا پایدار و گذراست. در حالی که تکامل زیستی حرکتی تسلسلی، مداوم، اثباتی و استوار و پایدار است. و از قانون خاصی پیروی می کند.

---

<sup>60</sup> . Gordon Childe

## توسعه اجتماعی<sup>61</sup>

توسعه در عرف عام، به معنی «شگفتگی تدریجی»، باور و کامل تر شدن، اجزای هر چیزی است که در نطفه مکنون است. این مفهوم که در سالهای اخیر بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم بسیار به کار برده می شود. در معنای پیشرفت اقتصادی، افزایش در آمد ملی و درآمد سرانه است. می گویند، جامعه ای توسعه یافته است که از حداقل لازم درآمد سرانه برخوردار باشد. ولی این مفهوم اخیراً توسعه بیشتری پیدا کرده و شامل تغییرات اجتماعی هم شده است و گفته می شود جامعه ای توسعه یافته است که علاوه بر ازدیاد تولید و درآمد ملی از بعضی پیشرفت های اجتماعی چون: عدم بی سوادی در جامعه، بالا بودن سن متوسط عمر، پایین بودن مرگ و میر نوزادان، جمعیت متناسب و... نیز برخوردار باشد.

اما این مفهوم نیز، مفهوم جامع و خنثایی نیست و در آن:

اندیشه پیشرفت و بهتر شدن وضع زندگی وجود دارد که در بحث ما جای ندارد. زیرا بحث ما، احتیاج به مفهومی خالی از سنجشهای اخلاقی و ارزشیابی مثبت با منفی دارد. بدین جهت جامعه شناسان «تغییرات اجتماعی» را که تا اندازه زیادی خالی از قضاوت ارزشی و پیش داوری است به کار می برند. چرا که تغییر لزوماً در جهت ترقی، تنزل یا حرکت به سوی مشخصی نیست که از تمام چنین ملازمات ذهنی و فکری فارغ است. با این همه در غالب آثار جامعه شناسان واژه توسعه:

اولاً: به منظوری تفکیک جوامع صنعتی پر رونق از همه جوامع غیر صنعتی و فقیر به کار برده می شود و از نوعی داوری ارزشی برخوردار است.

ثانیاً: صنعتی شدن نوسازی این گونه جوامع، این نکته را مورد تاکید قرار می دهد که رشد علم و معرفت و تسلط بر طبیعت یاب به عبارت دیگر توسعه قدرت تولید انسان، رشد علم و معرفت و تسلط بر طبیعت یا به عبارت توسعه قدرت تولید انسان، مهمترین عنصر در دگرگونی اجتماعی است که این خود نیز موجب پیدایش یک نوع «جبرفنی» و نادیده گرفتن بسیاری از جنبه های مهم ساخت اجتماعی چون: ارزش ها و هنجارهای فرهنگی، ساخت خانوادگی و طبقاتی و عوامل طبیعی و انسانی شده است.

---

<sup>61</sup>. Social Development

## انواع تغییرات

تغییرات اجتماعی را جامعه‌شناسان به طور کلی به دو گونه تقسیم کرده‌اند. تغییر جزئی و کلی:

۱- تغییر جزئی، دگرگونی است که در بخشی از نظام اجتماعی صورت می‌گیرد. مانند: ملی کردن صنایع مادر، سهام کردن کارگران در اداره و سودکارخانه‌ها، تغییر در مالکیت خصوصی (مثلاً اصلاحات ارضی)، اصلاحات در خدمات اجتماعی برای اقشار کم درآمد در نظامی که مبتنی بر عدم مساوات و مالکیت خصوصی است و غیره...

۲- تغییر کلی دگرگونی است که در کل نظام اجتماعی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر در صورتی که در نظام اجتماعی همه چیز تغییر کند و هویت آن تغییر یابد. در این صورت تغییر کلی حاصل شده است (مانند: انقلاب). اما تغییر هر چند کلی باشد در رادیکال‌ترین (اصلاح‌طلبان اساسی) شکل آن تغییری جزئی و نسبی است و مفهوم تغییر کلی اکنون افسانه‌ای بیش نیست. بنابراین بهتر است بگوییم دو نوع تغییر وجود دارد:

### تغییرات جزئی و بنیادی.

تفکیک و تشخیص این دو نوع تغییر، بر این اصل مبتنی است که چون همه بخشهای مختلف جامعه از نظر اهمیت یکسان نیستند بنابراین تغییراتی هم که صورت می‌گیرد نمی‌تواند یکسان باشد. برخی مهم و ریشه‌دارترند به نحوی که دگرگونی و تغییر در آنها موجب دگرگونی در دیگر بخش‌های جامعه می‌شود و برخی غیر اصلی و کم‌اهمیت‌ترند و تاثیر چندانی بر جامعه نمی‌گذارند.

به طور مثال چنانچه نهاد های دینی، سیاسی، اقتصادی و آموزش و پرورش تغییر یابند، تغییرات بنیادی حاصل خواهد آمد. اما تغییری که مثلاً در ملی کردن صنایع مادر و یا اصلاحات ارضی یا سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌ها صورت می‌گیرد، تغییر جزئی می‌باشد.

خلاصه آنکه اصل تغییر است ولی ممکن است جزئی یا کلی، کند یا سریع، عقب‌رو و یا واپس‌گرا یا بین پیش‌رفتگی و عقب‌ماندگی در نوسان باشد.

### تاریخچه تغییر

بحث در باره تغییرات اجتماعی در علوم انسانی از سابقه ممتدی برخوردار است و تاریخ آن به طرز اندیشه فلسفه چینی، هند، یونانی و دانشمندان ایرانی و اسلامی می‌رسد. حکیم چینی «لائوتسه» در ششصد سال قبل از میلاد مسیح در نوشته‌های خود صریحاً به نظریه تغییرات اجتماعی اشاره کرده است. و در حماسه‌های هندی و ایرانی نیز مکرر از این فرضیه سخن به میان آمده است. مثل نظر «زمان» در نزد «زروانیان» فلاسفه «ایونی» حتی قبل از سقراط به مفهوم دگرگونی پی برده بودند و قائل به تمیز بین دو دسته امور بودند: یک دسته امور لایتغیر و ابدی و دسته دیگر اموری که در قالب زمان و همراه با آن تغییر و تحول می‌پذیرد. آنها بحث داشتند که اصالت از کدام یکی از دو دسته است. در تاریخ فلسفه (هراکلیت) فیلسوف سرشناس یونان همه عالم را دستخوش تغییر می‌دانست و اصل دگرگونی عمومی جهان را اصل ثابت جهان می‌شمرد. به نظر او امر متغیر اصالت دارد و این در نتیجه تغییرات و تکان‌های سختی است که جامعه یونان شاهدش بوده است.

پس از آن «انباذفلس» (سده پنجم قبل از میلاد) معتقد است که موجودات از صور ناقص به صورت کامل‌تری رشد و نمو می‌کنند. اما با ارسطو بود که فکر تکامل و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. او به مقایسه زندگی حیاتی با عالم پرداخت و گفت تمام موجودات از مراحل پایین‌تر شروع می‌کنند و به مراحل عالی‌تر می‌رسند، مثلاً از نباتات به حشرات، بعد به حیوانات و از حیوانات به انسان تکامل می‌یابند. به این ترتیب، عالم طبیعت دائماً از فاقد روح به حیوانات و حتی انسان در تغییر است. حتی نطفه انسان هم از مرحله نباتی به حیوان، به صورت انسان صاحب عقل و روح رشد و نمو می‌کند.

نظریه تکاملی ارسطو البته به صورت ابتدایی و عام بعداً به وسیله فلاسفه اسکندریه و فلاسفه هلنی (یونان متأخر)، ماهیت بیشتری پیدا می‌کند.

ارسطو تأثیر فوق‌العاده مهمی در متفکران بعد از خود گذاشت و نه تنها جریان فکری اروپایی را تحت تأثیر قرار داد. در تمدن اسلامی نیز تأثیر عمیقی گذاشت و بسیار از فلاسفه ایرانی و اسلامی که دارای گرایش‌های عرفانی بودند آنرا به صورت‌های تازه‌ای با جنبه معنوی و اخلاقی بیان کردند. مشهورترین آنها «مولوی» است که می‌گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم	وزنما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه گویم کی ز مردی کم شدم

در سرزمین های اسلامی هم «ابن خلدون» که به حق او را بزرگترین جامعه شناس شرق شمرده‌اند، در برابر تغییرات مهم، در اندیشه جست و جوی ریشه های تغییر برآمد. تاریخ تعلیلی را بنیاد گذاشت و به بحث در باره علل تغییرات و تحولات اجتماعی پرداخت و سعی کرد عوامل موثر در آنها را دریابد.

تا قرن هفدهم در نظریه تغییر اجتماعی پیشرفت مهمی نائل نیامد. تا اینکه مورخان و فلاسفه اسکاتلندی بویژه «فرگوسن»، «میلر» و «رابرتسن»، فلاسفه فرانسوی چون: «ولتر»، «تورگو» و «کندرسه» و فلاسفه آلمانی چون «هردر» و «هگل» همه علاقه‌مند بودند، انقلاب های اجتماعی و سیاسی عصر خود را در چارچوب یک نظریه عمومی تاریخ تبیین و تفسیر کنند. مثلاً تورگو در سال ۱۷۵۰ می‌گوید: «فرهنگ بشر از چندین مرحله گذشته است: شکارگری، دام‌پروری، کشاورزی و بالاخره آغاز پیدایش حکومت مدنی.»

بهد از اینها دانشمندانی درحیوان‌شناسی مثل: بوفون، لامارک و داروین قایل به نظریه تکامل شدند. داروین بر اساس مشاهدات طولانی در باره موجودات زنده در قاره های مختلف، فکر تبدل انواع را رایج کرد و گفت که تمام موجودات عالم در نشو و نما و ارتقا هستند.

موجوداتی که با محیط سازگاری پیدا کنند و برای بقاء شائسته باشند، در تنازع حیاتی پیروز می‌شوند و به این ترتیب تکامل بیش از پیش حاصل می‌شود.

نظریات داروین در عرصه بیولوژی محدود نماند و داروینیست‌های اجتماعی مانند هربرت اسپنسر نظریاتش را به زندگی انسانی و اجتماعات تطبیق کرده، در عالم انسانی هم به تنازع بقاء عقیده پیدا کردند، در نتیجه تکامل جامعه برتر و به قول «نیچه»، «مردبرتر» یا «ابرمرد» تحقق پذیرفت.

خلاصه افکار این فلاسفه و مورخان و تکامل‌گرایان بعداً در آثار جامعه‌شناسانی چون: سنت‌سیمون، کنت، مارکس و اسپنسر می‌توان مشاهده کرد.

ماکس وبر گرچه در باره تاریخ عمومی نظریه‌ای ابراً نکرد. لیکن در همه آثار جامعه‌شناختی او به وضوح یک توجه تاریخی به مبادی و اهمیت سرمایه‌داری و بوروکراسی جدید غربی و در معنای وسیع‌تر حرکت جامعه بسوی عقلایی شدن روزافزون زندگی اجتماعی دلالت دارد.

دورکیم نیز با آنکه جامعه‌شناسی تکاملی آگوست کنت را نپذیرفت اما کتاب او تحت عنوان «تقسیم کار اجتماعی» و تقسیم جامعه به همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیسمی به یک فرایند توسعه از جوامع ابتدایی به جوامع جدید توجه دارد.

«هاب‌هاوس» به نحو مستقیم‌تری به کنت و اسپنسر مدیون بود و همه آثار جامعه‌شناختی آشکارا توسط یک دریافت فلسفی از ترقی اجتماعی جهت داده شده است.

### نظریه های تغییر اجتماعی

در میان جامعه‌شناسان معاصر، کمتر نظریه‌ای را می‌توان یافت که مدل و الگویی مستقیم یا غیر مستقیم برای تبیین «تغییر اجتماعی» را ارائه نداده باشند و در این میان، «قانون علیت» یا «دترمینیسم» بیش از کلیه نظریه های دیگر طرفدار دارد. این نظریه ها، تغییرات اجتماعی را بیشتر معلول برخی قوای اجتماعی، طبیعی یا هردو دانسته اند. تا اراده، نقشه و فکر بشر. بدیهی است که فکر و اراده انسان، در جامعه انسانی موثر است. لکن تنها هنگامی اثر خواهد داشت که قوای نامبرده و سایر شرایط مساعد باشد.

جامعه شناسان در باره اینکه نیروهای اجتماعی یا طبیعی، جنبه قطعی داشته باشد، توافق نظر ندارند. بلکه معتقدند که این تغییرها در جامعه‌های مختلف و برای پدیده های اجتماعی یکسان نیست. مثلاً جامعه روستایی دیرتر از جامعه صنعتی تغییر می‌کند. نهاد مذهبی دیرتر از نهاد خانواده تغییر می‌یابد و... همچنان تغییر و سرعت آن در اجتماعات، نظام ها، گروه‌ها، طبقات و در جنبه های مختلف زندگی متفاوت است. بنابراین صاحب‌نظران در طبقه‌بندی نظریه های خود راه های متفاوتی را پیموده اند و عناوین ناهمسانی را به کار برده اند: مثلاً نظریه مشهور مارکس، تحت عنوان «تئوری اقتصادی» مطرح شد. یا نظریه «اکبرن» در شمار نظریه تکنولوژیک مطرح گردیده است. همینطور نظریه جغرافی‌گرایان، معنویون، بیولوژیست و غیره... که در این جا به مناسبت بحث به بیان مختصر هر یک از نظریه های تغییر اجتماعی می‌پردازیم:

### نظریه خطی تغییرات اجتماعی

همانطور که گفته شد، جامعه شناسان اولیه شاید به تبعیت از بیولوژی کوشیدند تا تاریخ حیات اجتماعی انسان را در مسیر واحدی تبیین کنند. صاحب‌نظران عمده این نظریه عبارتند از:

## 1. اگوست کنت

همنطور که گفتیم، اگوست کنت، سه مرحله ربانی، فلسفی و اثباتی را مراحل مختلف سیر تکوین جامعه معرفی کرده، عامل تغییر اجتماعی را رشد معرفت و حیات ذهنی انسان معرفی می‌سازد. به عبارت دیگر براساس هر یک از این ذهنیت‌ها، جامعه‌ای خاص با ویژگی‌های مشخص که می‌توان آن را به صورت جدول زیر نمایش داد به وجود آمده است:

مراحل سه‌گانه	نوع جامعه	نوع واحد اجتماعی (واحد مسلط اجتماعی)	مهمترین واحدی که جامعه به آن تقسیم شده	نوع ارتباط اجتماعی انواع احساسات
ربانی	تعرضی	خانواده	خانوادگی	همبستگی عاطفی
متافیزیکی	دفاعی	دولت	جمعی	احترام
اثباتی	صنعتی	انسانیت	جهانی	تعاون

**a.** در دوره ربانی، نظام موجود مبتنی بر خانواده و مهم‌ترین واحدی که جامعه به آن تقسیم می‌شد، خانوادگی بود. و تنها یک (ما) وجود داشت که (ما)ی خانواده بود. (درحالی که در حال حاضر (ما)های فراوانی وجود دارد. مثل (ما) انسانها، (ما) دانشجویان، (ما) مردها و...) این بدان معنی است که نظام حاکم بین افراد عاطفی است. مثل رابطه‌ای که بین پدر و مادر و فرزندان وجود دارد. (احساس پدری و مادری بدون توجه به میزان کمک فرزندان به خانواده است). در این مرحله احساسات عاطفی شدید بر جامعه و افراد مسلط است. بدین ترتیب روابط افراد جامعه به مثابه اعضای یک خانواده مبتنی بر همبستگی عاطفی شدید بین آنهاست.

### **b.** دوره متافیزیکی

این دوره فرق چندانی با دوره ربانی ندارد. تنها تفاوت، در درجه اهمیت آنهاست. مثلاً در مرحله ربانی، اعتقاد به خدا شکل فولکلوریک دارد. در حالیکه در مرحله فلسفی سیستماتیک می‌شود. نوع جامعه در این دوره دفاعی است. واحد اجتماعی مسلط دولت است. در این دوره حکومت رسمی و قانونی به وجود آمده است. و بر (ما)ی خانواده دوره ربانی یک (ما)ی دیگر اضافه می‌شود. و در آن (ما)ی دولت نژادی است. نوع رابطه مسلط، رابطه جمعی است که مطلقاً

خانوادگی و نه صددرصد حرفه‌ای است. نوع احساسات را احترام دانسته که عبارت است از شناختن حق دیگران و احترام به حق آنهاست.

### c. دوره اثباتی

پدیده‌های که در این مرحله در محیط انسانی به وجود می‌آید دارای یک شبکه روابط علت و معلولی هستند و همه چیز از روی علل مکانیکی و طبیعی است. در این مرحله انسانیت به جای دولت قرار می‌گیرد و محدوده آن نه فقط یک جامعه خاص (مثلاً جامعه افغانی یا ...) بلکه جامعه جهانی را شامل می‌شود. به عبارت دیگر واحد اجتماعی بشریت به جای خانواده و گروه‌های نژادی خاص و دولت قرار می‌گیرد. یعنی (ما)ی سوم نیز به وجود می‌آید و آن (ما)ی بشر است. نوع نظام، جهانی است که مصداق آن شعر معروف سعدی است که می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

«کنت» در نوشته‌هایش مرحله اول را به تفصیل بیان کرده، مرحله دوم را کم عمر دانسته و مرحله سوم را که تازه شروع شده، هنوز نمی‌توان مطالعه دقیقی در مورد آن انجام داد.

### 2. اسپنسر

اسپنسر گرچه خود معترف بود که تنظیم و ترسیم مسیر حرکت واحدی برای تکامل جوامع بشری امری مشکل است، لیکن در مجموع اصل تکامل را می‌پذیرد و نهایتاً تفکیک روزافزون کارکرد‌های درون جوامع و وسعت روزافزون آنها را عنصر اصلی «تغییر اجتماعی» معرفی می‌کند. جامعه بشری از آغاز تکوین تاکنون هرچه به جلو آمده است، از لحاظ سادگی به پیچیدگی و از کوچکی به وسعت سیر نموده است. وظایف و کارکرد‌ها ساده‌تر و یکنواخت بوده است. به تدریج تعدد و تنوع آنها موجب تفکیک و انتشار آنها در سطح وسیعتری از جامعه شده است. اعضای جامعه در مراحل نخستین شباهت و همگنی بیشتری داشته‌اند. اما به تدریج با رشد و توسعه وظایف و ضرورت تفکیک و تخصیص وظایف، تفاوتها و ناهمگنی‌ها شدیدتر و نمایان‌تر می‌شوند و سرانجام جامعه در بستر تکاملی خود به سوی تنوع و تعدد و ناهمگنی حرکت نمود. ولی در این ناهمگنی ثباتی پایه دار و استقرار یافته مبتنی بر ضرورت‌های اجتناب ناپذیر اجتماعی پدید آمد.

### 3. هاب هاوس

هاب هاوس تصور می‌کرد، جامعه بشری به طور مستقیم به سوی پیروزی کامل عقل سیر می‌کند. او می‌گفت تطور و تکامل جامعه منجر به پیشرفت خرد و منطق خواهد شد. با این وجود برخلاف اسپنسر می‌خواست نشان دهد که ترقی به هیچ وجه خود به خودی و قهری نیست، بلکه تحصیل آن در نتیجه کوشش و تلاش آدمی است. تسلط عقل و خرد بر سرنوشت بشر، امری است که سرانجام به دست خواهد آمد اما پس از پیمودن راهی بس دراز و زحمات زیاد در رفع جهل، تعصب و اوهامی که هنوز گریبان‌گیر آدمی است.

به نظر هاب‌هاوس، پیشرفت تنها در سایه استیلاي عقل بر عناصر مادی صورت می‌گیرد و تنها عقل باید بر امور انسانی حکم فرمایی کند و یگانه راه نیل به ترقی و تعالی نیز همان بررسی امور جهان از طریق «عقل» است. به همین جهت است که جنبه عقلانی طبع ما باید طوری تربیت و پرورش یابد که بتواند بیش از پیش از آن برای ترقی و تکامل استفاده کرد.

بنابر این هاب‌هاوس، نقش ذهن و حیات عقلی را به عنوان عامل مسلط و تعیین‌کننده حیات اجتماعی انسان، می‌پذیرد. لیکن مراحل رشد ذهن را در پنج مرحله به شکل زیر عنوان می‌کند:

۱- آغاز اندیشه روشن و صریح در جوامعی که هنوز باسواد نشده اند.

۲- علم نخستین در شرق باستان (بابل، مصر، چین باستان)

۳- مرحله اندیشه در شرق قدیم (چین از قرن ۱۸ تا قرن ۱۵ پیش از میلاد، فلسطین، هند)

۴- مرحله اندیشه انتقادی و منظم یونان

۵- توسعه اندیشه علمی جدید از حدود قرن ۱۶ به بعد

### نظریه های دورانی

نظریه های دورانی تغییر اجتماعی، جنبه های دیگر تاریخ انسان را نشان می‌دهد. بر طبق این نظریه، تاریخ بشر، دوره های معینی را سیر می‌کند و پیوسته تکرار می‌شود یا به عبارت دیگر معتقدند که جوامع یک حالت دورانی (دوری) را دنبال می‌کند. صاحب‌نظران عمده این نظریه عبارتند از: ابن خلدون، ویلفردو پارتو و سوروکین که مختصراً به بحث در باره آنها می‌پردازیم.

## 1. ابن خلدون

ابن خلدون معتقد است جامعه، پدیده‌ای است پویا که پیوسته در معرض دگرگونی و تحول می‌باشد. جامعه و تمدنها ایستا نبوده و در اثر تصادمات میان گروه‌ها یا ساخت‌های اجتماعی گوناگون، پیوسته در حال ظهور و سقوط هستند. او مدعی است که میان ساخت جامعه بدوی و جامعه شهری تضاد دائمی و اساسی وجود دارد. جامعه شهری که خود ناشی از برخورد با جامعه بدوی است چون از وحدت اجتماعی کمتری برخوردار است در مقابل جامعه بدوی که دارای انسجام و یگانگی بیشتری است تاب مقاومت ندارد و ضرورتاً محکوم به سقوط و زوال است. از طرفی چون جامعه بدوی به جامعه شهری درآمد، دوباره در معرض شکست بوده و مغلوب جامعه بدوی جدیدتر می‌شود. بدین ترتیب، نظریه ابن خلدون در باره تغییرات اجتماعی متمایل به ساخت‌های متفاوت اجتماعی است و جریان تغییرات اجتماعی را به صورت «دوری»، امری دائمی، اجتناب‌ناپذیر، مسلم و بدیهی می‌داند. ابن خلدون در مورد پیدایش و زوال تمدن‌ها می‌گوید:

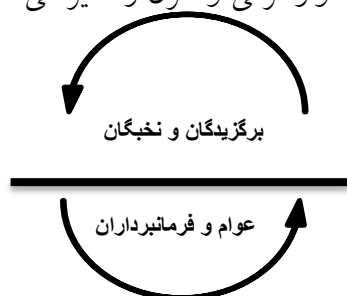
ما می‌دانیم که هر تمدنی مثل زندگی انسانها، شامل: دوره صباوت، تکوین و بالاخره دوران پیری است. او پیدایش تمدنها را به پیکر انسانی تشبیه می‌کند و می‌گوید: در بدو تکوین یک جامعه، رهبران انقلابی به مصالح عمومی جامعه خود علاقمند هستند. ولی بعد از مستقر کردن وضع خود به مرحله تازه‌ای می‌رسند که آنرا مرحله سرمستی و بی‌خبری (بطر) می‌توان نام گذاشت. در این مرحله است که دولت‌ها به یکنوع خمود و رخوت می‌رسند و به جای پرداختن به کارهای سازنده به کارهای باطل می‌پردازند که به همین جهت تمدنشان رو به زوال می‌رود و دیر یا زود ضعف و فترتی در دستگاه حکومتی به وجود می‌آید که مورد حمله رقبای خود قرار می‌گیرند و از پای در می‌آیند و منقرض می‌گردند. در همین مرحله است که جریان تضاد بیرونی صورت تحقق به خود می‌گیرد. با این نظریه، ابن خلدون نظریه «دوران نخبگان» پارتورا نیز پیش‌بینی می‌کند.

## 2. ویلفرد دوپارتو

«پارتو» یکی از طرفداران فرضیه «دوره‌های فرهنگی» است و معتقد بود که تغییرات اجتماعی در جوامع، براساس یک «حرکت دورانی» صورت می‌گیرد. به نظر او در هر جامعه‌ای (همانطور که گفتیم) دو طبقه اصلی وجود دارد. طبقات بالا یا برگزیده‌گان و نخبگان و

طبقات پایین که از عوام و فرمانبرداران تشکیل می‌شود. حرکت آنها همان طور که در نمودار زیر نشان داده می‌شود از بالا به پایین و از پایین به بالا جریان دارد. زیرا طبقات بالا برای آن که بتوانند به حیات خود ادامه دهند، باید از طبقات پایین نیرو بگیرند و نیروهایی را که از شایستگی و لیاقت برخوردار نیستند کنار بگذارند.

به این منظور طبقات بالا ناچار اند جای خالی کسانی را که از میان آنها می‌میرند یا شایستگی و لیاقت ادراه امور را ندارند و یا کم‌هوش و کودن و ناقص‌الخلقه و... هستند به وسیله مستعدترین، شایسته‌ترین و نخبه‌ترین یا به قول پارتو و ریمون آرون، کسانی که در مسابقه زندگی بهترین نمره را به دست آورده اند، پر کنند و این جریان مداوماً از پایین به بالا و برعکس جریان دارد. به نظر پارتو هرگان مسیر طبیعی این حرکت قطع شود، انقلاب حتمی است. او تایید می‌کند که کلیه جوامع، پیوسته ادوار ترقی و تنزل را سیر می‌کنند و این ادوار مرتباً تکرار می‌شود.



به نظر «پارتو» در کلیه جوامع، افرادی وجود دارد که علاقمند به تعقیب آداب و رسوم و شیوه زندگی متداول را دارند که «پارتو» آنها را «مرتجع» می‌خواند. از طرف دیگر افرادی هستند که علاقه به حادثه‌جویی و آزمایش بخت و اقبال خود و به کار بردن زور برای رسیدن به مقاصد خویش را دارند که پارتو آنها را «حادثه‌جو» می‌خواند.

به نظر پارتو، چون به مرور زمان گروه رهبری، قوای خود را از دست می‌دهد و دیگر قادر نیستند با قدرت به زمامداری بپردازند به نیرنگ بازی متوسل می‌شوند و خواهی نخواهی راه انحطاط می‌پیمایند. در این اثنا که طبقه حاکم راه انحطاط می‌پیماید از میان طبقه تحت تسلط و فرمانبردار، عده‌ای از افراد حادثه‌جو ظهور می‌کنند. با زور زمام امور را بدست می‌گیرند و به تدریج بر اثر ابراز لیاقت و کاردانی، طبقه تازه‌ای را تشکیل می‌دهند که جانشین گروه پیشین می‌گردند. آنگاه پس از مدتی دوباره این جریان تکرار می‌شود. و الی آخر...

به نظر «پارتو» زندگی اقتصادی و نظام فکری و مردمی و... یک جامعه نیز دوره های درست شبیه به دوره سیاسی را سیر می کند.

نظریه او به نظریه «دوران نخبگان پارتو» معروف است.

### 3. اسوالد اشپنکالر مورخ آلمانی

معتقد بود که جوامع مانند انسان ها دارای یک دوره کودکی، جوانی، بلوغ و پیری هستند، متولد می شوند، به سرعت رشد می یابند به بلوغ می رسند (که این مرحله را عصر طلایی نامیده است)، کاهش می یابند و می میرند.

اشپنکالر معتقد است که تمدنهای غربی در مرحله نقصان هستند و هیچ کاری برای متوقف کردن این مراحل حتمی، نمی توان کرد و در این چرخه، سرنوشت رو به نابودی تمدن «لذت گرایی» غرب حتمی است.

### 4. آرنولد توین بی. مورخ انگلیسی

توسعه جوامع را چرخشی می داند. او معتقد است که هر تمدنی متولد می شود، رشد می کند، پیر می شود و سرانجام می میرد.

### 5. پتریم سوروکین

مشهورترین جامعه شناس تغییر اجتماعی، پتریم سوروکین است.

به نظر او فرهنگ ها برای مدت معینی یک سیر مستقیم دارد تا این که در اثر قوای داخلی در زمانی تغییر جهت می دهد و داخل سیر نوینی می گردد. این سیر تازه هم در نقطه ای متوقف می گردد و سیر جدیدی آغاز می شود. پس از یک رشته از این سیر ها و بازگشت ها، فرهنگها، مسیر خود را تغییر میدهند و به مرحله نخستین باز می گردند. اگرچه سوروکین فرضیه خود را بجای آنکه «فرضیه دوری» بنامد «فرضیه بازگشت متعدد» می خواند ولی اکثر جامعه شناسان نظریه وی را جز فرضیه های دوری مبتنی بر یک سیر عظیم می داند.

سوروکین به سه نوع اساسی یا سیستم عالی فرهنگی قائل است.

۱- نظام شهودی      ۲- نظام عقلی      ۳- نظام حسی

علاوه بر این وی نوع دیگری از فرهنگها بنام فرهنگهای ترکیبی یا «جامع» را ذکر می کند. که ترکیبی از این سیستم های مختلف می باشد.

به نظر او تاریخ هم یک سلسله تموجات و نوسانات از نظام شهودی به عقلی و از نظام عقلی به حسی و بالعکس است.

به عقیده او نظام فرهنگی از تألیف پدیده های فرهنگی به وجود می آیند و از تجمع نظامهای مختلف فرهنگی چون: مذهب، فلسف، علم، هنر های ظریف، اخلاق، قانون، تکنیک علمی اقتصادی، سیاست، آداب و رسوم و مانند آن نیز یک نظام عالی به وجود می آید.

نظام عالی فرهنگی را وقتی حسی می گویند، که در آن حقیقت اصلی و ارزش حقیقی هر چیزی، همان حس و محسوس است.

نظام عالی فرهنگی، وقتی شهودی است که اصل و حقیقت و ارزش اصیل را فوق حس و فوق عقل بشمارد.

بالاخره نظام عالی فرهنگی وقتی جنبه عقلی می گیرد که به ماهیت عقلانی عالم واقع و ارزشها قایل باشد.

البته سوروکین به نوع دیگری از فرهنگ عالی یا نظام تمدنی والا معتقد است که خود آنرا «جامع» نامیده است و نظامی است که در آن حس و عقل و شهود به هم تألیف یافته است. به نظر او وقتی نظام عالی، حسی است، همه نظام های ترکیب کننده آن حسی است. اخلاق حسی، علم حسی، هنر حسی، اقتصاد و سیاست حسی و حتی شخصیت ها، گروه ها، شیوه زندگی و نهاد های اجتماعی و غیره حسی است. خلاصه آنکه در چنین تمدن و جامعه ای، حس مسلط است. یعنی آدمی باید آنرا احساس کند و در وراء احساس و ادراک هیچگونه حقیقتی وجود ندارد.

به طور مثال:

تمدن و فرهنگ اروپایی در قرون وسطی از قرن شش تا پایان قرن دوازدهم از نوع نظامی شهودی یا مذهبی بوده است. به همین جهت علم، فلسفه، هنر، اخلاق، حقوق، اقتصاد و سیاست قرون وسطایی همه رنگ شهودی و مذهبی داشت.

اما فرهنگ و تمدن اروپا از قرن شانزده تا قرن حاضر جنبه حسی گرفته و تجلی این امر در همه نظامات، تشکیل دهنده فرهنگ و تمدن معاصر به چشم می خورد. در این عصر عین حقیقت و حقیقت عینی را «علم حسی و مادی» می شمارند.

سوروکین می‌گوید، اما اگر به فرهنگ یونان باستان و عصر طلایی یا در تمدن اروپایی قرن سیزدهم نظر افکنیم به این نتیجه می‌رسیم که در آن روزگاران نظام های عالی دیگر در کار بوده است که باید عقلی نامیده شوند. اما همان طور که گفته شد، امروز ما با تمدن حسی سروکار داریم. وقتی که مبنای جامعه حس است، هرچه محسوس است، حقیقی است. وقتی ارزش های انسانی مبنایش مادیات است، هرچه مادی و اقتصادی و محسوس است ارزنده است.

بیش از این وارد بحث در تفصیل سخن سوروکین نمی‌شویم و اجمالاً اشاره می‌کنیم که به عقیده او، امروز نشانه های زوال این تمدن را به چشم خود می‌بینیم و به قول داکتر هوشیار، آخرالزمان، آخرالزمان تمدن هاست. این نه بدان معنی است که لزوماً تاریخ به پایان می‌رسد و محشر کبری برپا می‌شود بلکه نظام قدیم حسی می‌میرد و نظام تازه ولادت پیدا می‌کند. به نظر سوروکین علائم عمده‌ای در افق فرهنگ ماست که نشان می‌دهد این تمدن حسی، محکوم به سقوط است که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم: وقتی تمدن به مرحله انقراض می‌رسد، تناقضات درونی و بیرونی تمدن از حد و اندازه می‌گذرد و تمام منظومه پر از ناهماهنگی می‌گردد. وحدت و یکدستی تمدن اصیل از بین می‌رود. آدم‌ها، جامعه‌ها و روشها، لبریز از تناقض می‌گردد. جنگ و عصیان بیش از اندازه در عصر ما، نشانه همین تناقض و ناهماهنگی است و گویای این امر است که ناچار باید این تمدن بشکند و جای خود را به تمدن تازه بدهد.

### نظریه تکنولوژیک

تکنولوژی چه در شکل ساده و چه در صورت پیچیده آن عامل مهمی در شکل‌گیری جوامع بشری محسوب می‌شود. تکنیک، مظهر خلاقیت انسان در طول تاریخ بوده و شاید تاریخ کمتر زمانی را به یاد دارد که تکنیک عصای دست انسان نباشد.

تنوع و پیچیدگی روز افزون و گسترش آن رد کلیه شئون زندگی انسان حکایت از جادوی معجزه‌گر تکنیک دارد و هرچه بر عمر بشر می‌گذرد ارزش و اهمیت تکنولوژی در زندگی بشر بیشتر نمایان و جلوه‌ای قاهرانه‌تر پیدا می‌کند. چنان که در زندگی انسان تکنولوژی به عنوان پدیده‌ای در حال دگرگونی دائمی، پیش‌رونده، حتی استیلا طلب مطرح می‌باشد و

سطح تکنولوژی جامعه، در جوامع امروز به عنوان معیار و ضابطه ارزیابی و اقتدار جوامع بشری محسوب می‌گردد.

خلاصه آن که نفوذ و منزلت تکنولوژی در دنیای معاصر موجب شده تا گروهی از جامعه شناسان چون «آگ برن» تکنیک را به عنوان عامل اصلی تعیین کننده (عامل مسلط) تغییرات اجتماعی مطرح سازند.

آگ برن، نخستین جامعه شناسی است که در اثر معروف خود به نام «تغییرات اجتماعی» نظری را اظهار داشته که معروف به «عقب‌ماندگی فرهنگی» یا «تأخر فرهنگی» است. او در این فرضیه، نخست فرهنگ را به دو دسته مادی و غیرمادی تقسیم می‌کند. سپس نتیجه می‌گیرد که رشد فرهنگ مادی همیشه بیشتر از فرهنگ غیر مادی (معنوی) است. در نتیجه همیشه فرهنگ غیرمادی، دچار «تأخر» و عقب‌ماندگی است. بر اساس این فرضیه، تکنولوژی رشد می‌کند اما سازمان های اجتماعی و طرز تفکر افراد جامعه نمی‌تواند خود را به سرعت با آن هماهنگ سازد. در این تئوری تکنیک عامل اصلی تغییر اجتماعی محسوب می‌گردد. گرچه نظریه آگ برن به طور کلی مورد قبول اکثر جامعه شناسان قرار گرفته با این همه برخی از جامعه شناسان با این نظر موافق نیستند و معتقدند که نظریه تکنولوژیک را در همه موارد نمی‌توان به عنوان اصل کلی پذیرفت. زیرا تغییرات اجتماعی را می‌توان در جامعه‌ای سراغ گرفت که پیشینه‌ای تکنولوژیک را نداشته‌اند.

### نظریه تاثیر عوامل اقتصادی

این تئوری، در میان علمای علوم اجتماعی و فلاسفه تاریخ موقعیت با اهمیتی دارد. نخستین کسی که عقیده دارد عوامل اقتصادی عامل اصلی تغییر اجتماعی است «کارل مارکس» است. به عبارت دیگر او عامل مسلط در تغییرات اجتماعی را عوامل اقتصادی می‌داند.

تئوری مارکسیسم، بر این پیش فرض، بنیادی استوار است که تغییرات اقتصادی جامعه، محرکین اولیه تغییرات اجتماعی هستند.

مارکس معتقد نیست که با تغییر «زیربنا» عناصر «روبنایی» کاملاً نو می‌شود، بلکه او به طور ساده، تایید می‌کند که تغییرات اقتصادی، نقش بنیادی دارند و به دنبال خود هرآنچه را که با فرایند اقتصادی متناسب باشد، تغییر می‌دهد.

بنا به عقیده مارکس، نظام اجتماعی از پنج مرحله مشخص گذشته است که هر یک از آنها منطبق با یک سیستم تولید بخصوص بوده است. این پنج مرحله عبارتند از: شرقی (آسیایی)، باستانی، ملوک الطوائفی، سرمایه‌داری و کمونیستی. مرحله پنجم که مرحله ایده آل است، در شرف پیدایش است و ظهور آن امری مسلم و اجتناب ناپذیر می‌باشد. بنا به عقده مارکس **نظام اقتصادی آسیایی**، ابتدایی‌ترین نظم است و امروز در جوامع بسیار بدوی و در برخی از گروه‌های متمدن عقب‌مانده نیز مشاهده می‌گردد. تولید برای مصرف و محدود ساختن تقسیم کار به اعضای خانواده و مالکیت اشتراکی از خصایص اصلی این مرحله است.

**نظام اجتماعی باستان** با پیدایش مالکیت خصوصی که مقدمه بازرگانی و تولید کالا برای مبادله کالای مازاد بر مصرف بود، آغاز گردید. خانواده مارد سالاری جای خود را به خانواده پدر سالاری سپرد و با اندوخته شدن ثروت و قدرت، یک طبقه بازرگانی پدید آمد. بی‌ثمر ماندن بردگی و فقیر شدن روستاییان، موجب پیدایش مرحله سوم **ملوک الطوائفی** می‌گردد که در آن تولید برای مصرف انجام می‌گیرد. با گسترش اقتصادی پولی و استقرار دستمزد و پیدایش بازارهای جدید و افزایش اختراعات تفنی، مرحله سرمایه‌داری پیش می‌آید. چه در این مرحله چه در مرحله قبلی همیشه دو طبقه متخاصم در مقابل هم قرار دارند. در مرحله سرمایه‌داری این دو طبقه عبارتند از: طبقه ثروتمند و طبقه استثمار که چیزی جز کارش ندارد. به نظر مارکس، وجود همین دو طبقه متخاصم موجب سقوط حتمی مرحله سرمایه‌داری است.

نظام اجتماعی بعد از سرمایه‌داری از دو مرحله متمایز می‌گردد.

۱- مرحله نخست، طبقه کارگر به تدریج بر همه امور مسلط خواهد شد و کلیه آثار باقی مانده سرمایه‌داری ناپدید خواهد گردید.

۲- در مرحله دوم، کمونیسم حقیقی در جهان استقرار خواهد یافت و دیگر اثر از دولت طبقه ممتاز، کشمکش بین گروه‌های انسانی و استثمار باقی نخواهد ماند.

مارکس به این طریق جامعه‌ای پیش‌بینی کرده است که در آن نظم اجتماعی به حد اعلای کمال خواهد رسید.

نظریات مارکس راجع به سیر تکامل بشر، مورد انتقاد بسیاری از جامعه شناسان قرار گرفته است که این انتقادات عبارتند از:

۱- نظریه او را تا حدی ایدئالی، خوانده اند و یا گفته که عوامل اقتصادی تنها عوامل موثر نیستند. گرچه خود مارکس نیز به این امر معترف است.

۲- دیگر این که مارکس گذشتن از مرحله‌ای به مرحله دیگر را برای نظم اجتماعی اجباری می‌داند و رفتن به سوی مرحله ایده‌آل (مرحله پنجم) را اجتناب ناپذیر دانسته است. این نظر وی مشابه با فرضیه های تکامل تدریجی جامعه شناسان اولیه است که امروز اعتباری ندارد. زیرا همه کسانی که مسیر تحولات جامعه بشری را از مسیری خاص بیان کرده‌اند. به طور کلی نتوانسته‌اند تحقیقی مستند در تطبیق تئوری خودشان بر گذشته جوامع بشری ارائه دهند. این ها عموماً برای این که مشروعیت و حقانیت تئوری خود را تحکیم و قوت بخشند و به ویژه برای پیش‌بینی تحولات آینده، مبانی تاریخی و جبری فراهم آورند به جستجوی قوانین و شواهدی از تاریخ پرداخته‌اند و از این رهگذر به مراحل مختلف حرکت جامعه رسیده‌اند و گرچه علم، این ادعا را ثابت نمی‌کند که جامعه انسانی با طی چند مرحله به جهت معینی اعم از ترقی یا انحطاطا سوق می‌یابد.

۳- پیش‌گویی جایگزین شدن سوسیالیسم به جای کاپیتالیسم که نهایتاً نتیجه نظریه تغییر اجتماعی مارکس است، نه تنها تا اکنون تحقق خارجی نیافته بلکه بر طبق نظر اندیشمندان هرچه به جلوتر می‌رویم، مسیر تحولات این دو جامعه از یکدیگر فاصله گرفته و نه تنها به جامعه کمونیستی که نقطه ایده‌آل است نزدیک نشد، بلکه ویژگی ها و مشخصات جوامع کاپیتالیستی در آن ظاهر گردیده و می‌رود که نظام کمونیستی در جهان از بین برود و به تاریخ سپرده شود.

۴- نظریه تفوق اقتصادی وی بخصوص از این جهت که اقتصاد را به طور صریح شرح نمی‌دهد، مورد انتقاد قرار گرفته است. گاه بنابه گفته مارکس منظور از اقتصاد، فن یا چگونگی تولید و گاه منافع طبقاتی که اساساً جنبه سیاسی و اجتماعی دارد می‌باشد.

### نظریه تأثیر عوامل جغرافیایی

طرفداران این مکتب، مهمترین عامل (عامل مسلط) پیدایش، تحول و دگرگونی جوامع را عامل جغرافیایی می‌دانستند.

### نظریه اصالت فکر و عقیده در تغییرات اجتماعی

طرفداران این نظریه از مخالفین ماده‌پرستان می‌باشند و پایه و اساس تغییرات اجتماعی را عناصر غیرمادی (معنوی) فرهنگ می‌دانند.

اوژن دوربرتی تغییرات اجتماعی را بیشتر ناشی از افکار، عقاید و آراء می‌داند. افراد دیگر هم چون: گوستاولوبین و جیمز فریزر از طرفداران این نظریه هستند. اما از همه مهمتر در این زمینه «ماکس وبر» است. وی پیشتر تغییرات اجتماعی را مذهب می‌داند و از این جهت مطالعاتی در تأثیر سیستمهای مذهبی مختلف مانند: هندی، بودایی، چینی و یهودی در اقتصاد پیروانشان به عمل آورده است. البته «ماکس وبر» اصول مذهبی و روحانی را از مهمترین عامل تعیین‌کننده سرنوشت نمی‌داند بلکه عقاید اخلاقی و مذهبی را از جمله عوامل اساسی تحولات و تغییرات اجتماعی می‌شمارد.

به نظر وبر، آن چه محیط اجتماعی اروپا را مهیای پرورش رژیم سرمایه‌داری کرده است، همان طرز تفکر ناشی از مذهب پروتستان بوده است. بدین نحو که پروتستان‌ها، به عکس کاتولیک‌ها که زهد و تقوی را به رهبانیت و ترک دنیا می‌دانستند، زهد و تقوی را در حمایت و حراست خود انسان و نفس انسان می‌دیدند. در نتیجه امکان ذخیره و به کار انداختن سرمایه برای ایشان فراهم می‌آمد.

«وبر» می‌گفت در سیر تحولات کلیه جوامع، یک عامل مشترک و ایجابی وجود ندارد. زیرا عامل ایجابی که تطور و تحول تاریخی را موجب می‌شوند، بسیار متعدد و متغیراند و در مراحل مختلف تحول اقوام و ملل، دسته از این عوامل تأثیر بیشتر دارند مثلاً: ادواری از تاریخ را می‌بینیم که حوائج مذهبی و دینی بر اجتماع حاکم است. اما در دوران‌های دیگر می‌بینیم که عوامل اقتصادی و سیاسی موجب تغییرات و تحولات اجتماعی قرار می‌گیرند.

### مدلهای مختلف تغییر (چگونگی و طرز تغییر)

بسیار از علمای قرن نوزدهم بخاطر دستیابی به علوم طبیعی و اعتقاد بیش از حد به روش‌های آن، معتقد به کاربرد این روش‌ها در کشف قوانین اجتماعی شدند. مثلاً اشاره جامعه‌شناسان بر مفهوم

«قانون‌مندی‌های اجتماعی» و این که پیشرف جوامع انسانی از طریق مراحل معین حتمی الوقوع است از آن جمله می‌باشد. آنان معتقد بودند که جهت تغییر فقط به یک شکل صورت می‌گیرد و تنها یک نوع تغییر وجود دارد. در این میان بعضی مانند: «کندرسه» و «تورگو» و اصحاب مکتب تکاملی و همچنین طرفداران مکتب دیالکتیک با دیدی «خوش بینانه» بر پیشرفت تأکید می‌کردند و اعتقاد داشتند که همه تغییرات به صورت خط مستقیم بالارونده است.

در مقابل خوش‌بینان، یعنی کسانی که جهان را در ترقی ابدی می‌دانستند بدبینانی چون «کنت‌دوگوبینو» و «چمبرلین» جهان را در تنزل دانسته و با بدبینی به آن می‌نگریسته‌اند.

متفکران بورژوازی غرب مانند «کندرسه» و «تورگو» می‌گفتند که جهان دائماً در تغییر و پیشرفت است و معتقد بودند که این ترقی و تکامل ادامه خواهد داشت.

«تورگو» مانند «اگوست کنت» دوره تکاملی انسان را به سه مرحله تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- مرحله حیوانیت

۲- مرحله تجسس

۳- مرحله علمی

کندرسه نیز معتقد است ترقی انسان سه مرحله را خواهد پیمود.

۱- مرحله حصول تساوی میان ملل

۲- مرحله از بین رفتن اختلافات طبقاتی

۳- مرحله حصول ترقی ذهنی و اخلاقی بشر، که نتیجه دو مرحله فوق خواهد بود.

کندرسه پیش‌بینی می‌کند که ممکن است روزی کلیه ملل و نژادها به همان درجه از روشن‌بینی فکری برسند که انقلاب، افکار مردم فرانسه و آمریکا را روشن کرده است. دموکراسی همه جا حکمفرما شود، استثمار نژادهای عقب‌مانده متوقف گردد و اروپاییان به جای آنکه ارباب سیاهان باشند برادر بزرگتر نژاد سیاه خواهند شد. اختلاف طبقاتی از میان برود، آزادی، تجارت، بیمه درمانی

و پیری، الغای جنگ، از میان بردن فقر و تجمل پرستی، ایجاد حقوق مساوی برای زنان و مردان و بالاتر از همه توسعه تعلیمات عمومی جهانی، عملاً فرصت متساوی برای همه مردم ایجاد خواهد کرد و سرانجام کندرسه امیدوار است که ترقی انسان به حد کمال خواهد رسید.

اما برعکس کسانی مانند کنت دوگوبینو بعداً چمبرلین که اشراف و از طرفداران «فلسفه نژادی» هستند، وقتی اشراف را در حال انحطاط دیدند، در واکنش به مخالفت های بسیار و دامنه داری که در قرن هجدهم بر زد اشراف و امتیازات آنها می شد، می گوید: جهانی می بینم که دائماً رو به سقوط است. چون معتقد است که اختلاط و امتزاج نژاد ها، اصالت نژاد سفید را که موجد تمدن و فرهنگ و ترقی بشر است، دستخوش زوال و تباهی می کند. نژاد برتر و اصیل از مقام خود فروافتاده و با از دست دادن برتری خود امتیازاتش سلب شده است.

مالتوس نیز بطور کلی، نسبت به آینده بشری بدبین بود و همین جریان بدبینی در او، در زمان او و اندکی بعد از او سخت موثر افتاد و اساس فلسفه خوش بینی پیشین را متزلزل کرد.

اما جامعه شناسی در حال حاضر شکل واحدی از تغییر را قبول ندارد و می گوید تغییر ممکن است، تدریجی یا سریع، آرام یا شدید، ممتد یا غیر ممتد، منظم یا آشفته باشد. مثلن انقلاب تغییری است سریع، شاید غیر ممتد و بالاخره آشفته و آشوبگر.

مثال دیگر، تغییر در نرخ سهام شرکت هاست که ممکن است، سریع یا تدریجی، ممتد و منظم و یا حتی غیر منظم باشد.

پس از این مقدمه کلی که در بیان و درک مطالب آینده ما را یاری خواهد کرد، باید گفت که تغییر، اشکال بسیار متعددی دارد و در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی هم به یک صورت انجام نمی پذیرد. به گونه هایی که در زیر نمایش داده شده، به وجود آید.

مدل شماره ۱: ساده ترین مدل که در مورد طرفداران نظریه تکامل و خوش بینان است، پیشرفت تمدن و تکامل را بصورت یک خط مستقیم رو به بالا در طول زمان نشان می دهد و نمایشگر یک نوع رشد تدریجی و مداوم تمدن انسانی است. (البته بدبینان درست عکس این نظر را دارند).

جامعه‌شناسان می‌گویند: در مورد بعضی از پدیده‌های اجتماعی در کوتاه مدت ممکن است تکامل و (انحطاط و تنزل) به همین صورت به چشم بخورد. اما در عالم واقع، تعداد محدودی از فرایندها وجود دارد که با این الگوی بدون نوسان هم‌خوانی می‌کند و به ندرت اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال در جامعه‌های صنعتی شاهد این جریان هستیم که متوسط بهره‌وری کار به همین شکل رو به افزایش است. اما بلافاصله این موضوع مطرح می‌شود که آیا این متوسط «بهره‌وری کار» برای فعالیت‌های مختلف یکسان است؟ جواب منفی است. زیرا مثلاً بهره‌وری کار در کشاورزی کند و در صنعت شدیدتر است. بنابراین هرچند شکل ساده‌بالا نمودار کلی است، ولی بهتر است برای هر نوع فعالیتی نموداری ترسیم شود و نمایش تغییر، به صورت خط مستقیم بالا روند، تعمیم ناقص و خامی است. بهترین مصداق خط بالاگراینده، تکنیک است. تکنیک برای تسلط بر طبیعت به کار رفته و انسان یکسره از این نظر در تکامل بوده است.

در مقابل نظریه‌هایی وجود دارد که به تحول همراه با نوسان اعتقاد دارند و می‌گویند آهنگ تغییر یکسان نیست. مثلاً در نمودار شماره ۱ «زمان» با تغییرات رابطه مستقیم دارد و با هم هماهنگ است. در صورتی که عده‌ای دیگر معتقد اند که بین زمان و آهنگ تغییر، تفاوت وجود دارد. مثلاً ممکن است در یک لحظه (مدت زمانی) پدیده‌ای بالا برود و ترقی کند و زمانی دیگر ثابت بماند و حتی در لحظه‌ای دیگر افول کند. این نوع مرحله‌بندی از تاریخ ممکن است به سه شکل مدل‌های ۲، ۳ و ۴ تجسم پیدا کند.

مدل شماره ۲: تکامل پله‌ای است. این مدل به طریق سنتی به تاریخ نگریسته و معتقد است پیشرفت در تاریخ مداوم نیست. شکست‌هایی که در زمان حادث می‌شود، موجب یک دوره ثبات بدون پیشرفت است. این مدل نیز توسط برخی از نظریه پردازان اولیه به کار رفته است. این افراد پیشرفت بشریت را به یک سری دوره‌های تاریخی تقسیم می‌کند که هر مرحله از مرحله قبلی پیشرفته‌تر و شکل پلکان است.

حتی امروزه اغلب تمدن‌ها بر اساس نحوه استفاده از ابزارها مثلاً به: عصر حجر قدیم، حجر جدید، عصر مفرغ، عصر آهن و... و صنعتی تقسیم می‌کنند.

گاهی مرحله‌بندی بر اساس شکل تولید اقتصادی (مادیت تاریخی مارکس) مانند نمونه زیر صورت گرفته است:

شکار ← کوچ‌نشینی ← شبانی ← کشاورزی ← کشاورزی مستقر ← صنعت

گاهی مرحله‌بندی بر اساس منبع انرژی صورت گرفته مانند:

به کار بردن نیروی انسانی ← نیروی حیوانی ← نیروی بخار ← نیروی اکتريسيته ← اتوماسیون ← انرژی اتمی

گاهی نه فقط از دیدگاه مادی بلکه با تعمیم به فرهنگ غیرمادی چون مرحله‌بندی معروف آگوست کنت (الهی، فلسفی، اثباتی) که در هر مرحله قسمتی از مراحل قبلی باقی مانده است مرحله بندی صورت گرفته است.

مدل شماره ۳: نمایانگر تکامل با میزان نامساوی است. مثلاً در تاریخ مغرب زمین اولین رأس در مدل ۳ نمایانگر تمدن یونان و روم. دومین رأس، رنسانس و روشنفکری و سومین رأس، عصر جدید و انقلاب صنعتی است.

مدل شماره ۴، تکامل را بصورت یک سایکل با واژگونی کوتاه مدت در نظر می‌گیرد. این مدل، این احتمال را در نظر دارد که تغییر عموماً پیشرونده می‌باشد. هرچند که ممکن است با عقب‌ماندگی موقتی، این حرکت به جلو قطع گردد. این گروه عقیده دارند در عین حال که نوسانات کوچکی وجود دارد، نوعی بالا‌گرایی به چشم می‌خورد و قائل به فراز و نشیب در تکامل تاریخ هستند. بخصوص از دوره تجارت سرمایه‌داری سخن می‌رانند و می‌گویند تجارت به طور دوره‌ای پیشرفت می‌کند.

مدل شماره ۵، در مقابل نظریات سیر بالا‌گراینده یک جهتی، بعضی معتقد به تحول و تکامل شاخه‌ای هستند و معتقد اند که رشد فرهنگی مانند درخت، اجزای مختلف آن از هم باز و گسترده است. برخی تمدنها حرکت قهقراایی دارند یا حتی از بین می‌روند. برخی برای مدت زیادی ثابت می‌مانند. برخی بطور حیرت‌آوری پیشرفت می‌کند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که هر خط از شاخه‌ها نمایانگر جوامع گوناگون است.

خطوط زیادی در طول زمان به طرف بالا حرکت کرده که نمایانگر پیشرفت است. برخی از خطوط بطرف پایین و یا حتی انقراض حرکت کرده و چنین خطوطی نمایانگر ثبات، کاهش یا نابودی است. خلاصه آنکه اگرچه در مجموع رو به بالاست ولی حالت درختی دارد که بعضی شاخه‌ها پیش رو به پایین است.

مدل شماره ۶، در برابر برخی نظریه‌های تکاملی ذکر شده، نظریه‌هایی است که بیشتر به دوری بودن و موجی بودن تحولات تمدنی و فرهنگی معتقدند و در حقیقت نظریه‌های کهنه‌های هندی و یونانی را به خاطر می‌آورند. زیرا به نظر آنان، تاریخ دائماً تکرار می‌شود و امواج تاریخ با همدیگر متشابه هستند. این نظریه هم خود شقوق و اشکال مختلف دارد مانند تئوری اسپینگلا و نظریه ابن خلدون.

تئوری اسپینگلا تئوری است که در آن تمدنها با موجودات زنده مقایسه می‌شوند و برای آنها دوره: رویدن، شکفتگی و بهار و دوره دیگر پاییز و افسردگی است. او می‌گوید: هر تمدنی می‌روید، گل می‌کند و پژمرده می‌شود و می‌میرد. در نظریه ابن خلدون هم دوره: صباوت و کودکی، جوانی و سرمستی و پیری و فترت را ملاحظه می‌کنیم. در پدیده‌های کوچکتر اجتماعی هم این طرز تغییر

قابل رویت است. مثلاً ازدواج مشاهده شده که شکل موجی دارد. وقتی خطر جنگ و نظایر آن در پیش است. مردم کمتر به ازدواج رغبت دارند. ولی پس از جنگ موج ازدواج بالا می‌رود و یک نوع نوسانی در این پدیده به وجود می‌آید. همین کیفیت در مورد طلاق نیز صادق است. ولی متأسفانه موج طلاق دائماً رو به بالاست و نسبت با افزایش مداوم همراه است.

مدل شماره ۷، شکل دیگری که در مورد مسیر تغییر در رشد جمعیت صادق و به کار برده می‌شود و به آن منحنی «لوجستیکی» می‌گویند به گونه زیر است. منحنی نشان می‌دهد منحنی نشان می‌دهد آهنگ رشد جمعیت در یک کشور در آغاز کند است بعد خیلی تند می‌شود. مدل شماره ۷ ولی این رشد دائماً رو به افزایش نمی‌تواند باشد و ناچار، جایی توقف خواهد کرد. و تمایل به زاد ولد از بین خواهد رفت و آهنگ تغییر خیلی کند می‌شود. ولی کاملاً سکونی نخواهد بود.

مدل شماره ۸: حال اگر جمعیت را تجزیه و تحلیل کنیم و مساله موالید و مرگ و میر را مورد توجه قرار دهیم ملاحظه خواهیم کرد که نمودار مرگ و میر با نمودار جمعیت متفاوت است و دائماً رو به پایین است. تا این که آهنگ مرگ و میر با استفاده از حد اعلاّی پزشکی به حدی می‌رسد که دیگر پایین نمی‌رود و پیری و فرسودگی انسانها را از بین می‌برد. مانند نمودار زیر.

مدل شماره ۹، در مورد پیشرفت های فنی هم نمودار زیر ترسیم شده، که در مرحله نخست خیلی آهسته و بعد سرعت بیشتر و بازهم بیشتری پیدا می‌کند. این مدل با تغییرات تکنولوژی و نوآوری ها سروکار دارد. مولف کتاب «ضربه روحی آینده» می‌گوید سرعت تغییر، دائماً رو به افزایش بیشتری می‌رود. مثلاً سرعت حمل و نقل از ۱۰ تا ۱۲ کیلومتر در ساعت در قرون وسطی به تدریج به ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر در ساعت رسید ولی از اوایل قرن بیستم سرعت به ۵۰، ۱۰۰، ۲۰۰، ۷۰۰، ۱۰۰۰، ۱۸۰۰ و بالاخره ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت رسیده است. (موشک) یعنی در زمینه تکنولوژی سرعت رشد دائماً شدت و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

پدیده جمعیت هم کم و بیش به همین صورت است. در کتاب بسوی کمال ۲۰۰۰ (فریتس باده) محقق آلمانی، می‌خوانیم که در سالها قبل از میلاد چندین قرن لازم بود که جمعیت دنیا دو برابر شود ولی حالا ۴۰ سال کافی است که جمعیت جهان به دو برابر بالغ گردد.

خلاصه چه در مورد جمعیت و چه در مورد تکنولوژی در قرن اخیر با نمودار بالابرنده مواجه هستیم. یعنی آهنگ رشد دائماً رو به افزایش است.

مدل شماره ۱۰، نوعی برگشت به حالت اولیه است. تا اینجا تمام مدل‌ها به طریقی نوعی پیشرفت را ترسیم می‌کردند و البته همه مدل‌ها به سرنوشت بشر خوشبینانه نمی‌نگرند. برخی به تکرار دوباره تاریخ گذشته و عصر طلایی و برخی تمدن‌ها را رو به انحطاط و زوال می‌بینند. این مدل با کاهش و نقصان تمدن‌ها سروکار دارند.

## فصل سیزدهم

### جمعیت و بوم‌شناسی

#### جمعیت‌شناسی

جمعیت‌شناسی به بررسی منظم جمعیت یک جامعه اطلاق می‌شود. اساساً کار یک جمعیت‌شناس بررسی حجم، ترکیب و توزیع جمعیت یک جامعه است. او در ضمن، عوامل اجتماعی گوناگونی را که بر این متغیرهای جمعیتی تأثیر دارند، بررسی می‌کند. جامعه‌شناسی که متخصص در این رشته‌ای مهم است، به بررسی تأثیر دگرگونی‌های جمعیتی بر جامعه و نیز تأثیر جامعه بر عوامل جمعیت علاقه مند است.

مثلاً: در صورتی می‌توانیم برای آینده برنامه ریزی درست و موثری را داشته باشیم، که بتوانیم پیش‌بینی‌هایی دقیقی در باره حجم، ترکیب و توزیع جمعیت به عمل آوریم. ارائه خدمات ضروری، مانند خدمات آموزشی و بهداشتی، بدون پیش‌بینی دقیق جمعیت جامعه در آینده، امکان‌پذیر نیست. یک جمعیت‌شناس از طریق

جمع آوری و بررسی آمار و روندهای جمعیتی، در موقعیتی قرار می گیرد که می تواند در باره اوضاع جمعیتی آینده پیش بینی های به نسبتاً دقیقی به عمل آورد.

## ویژگی های اجتماعی و زیست شناختی جمعیت

پدیده های اجتماعی و زیست شناختی گوناگونی وجود دارند که یک جمعیت شناس در بررسی های جمعیتی خود غالباً بر آنها تأکید می ورزد. مهمترین متغیرهای که جمعیت شناس در باره آنها اطلاعات گرد آوری می کند، عبارتند از: توزیع جنسی، توزیع سنی، موقعیت زناشویی، گروه بندی های درآمدی، توزیع مشاغل، حجم خانوار و محل سکونت. یک جمعیت شناس از طریق بررسی های داده ها، تصویر کمی دقیقی از جمعیت جامعه ای مورد بررسی خود را به دست میدهد.

مثلاً: یکی از نمونه های بررسی جمعیت شناختی، آمارگیری از جمعیت یک کشور است. هرچند سال یک بار، جمعیت کشور از طریق سر شماری و طبقه بندی جمعیت برحسب مقولات گوناگون جمعیتی بررسی می شود تا ویژگی های آن برحسب ترکیب، توزیع و حجم جمعیت، مشخص شود.

## منابع داده های جمعیتی

دولت ها همیشه مهمترین گردآورنده ای داده های جمعیتی بوده اند. آمارگیری در سطح ملی و گرد آوری آمارهای حیاتی جمعیتی، مانند نرخ زاد و ولد و مرگ و میر، مهمترین منابع داده های جمعیتی را به دست می دهند. یک چنین داده هایی در برنامه ریزی ارائه خدمات و کالاها به یک جمعیت معین در سال های آینده، نقش بسیار اساسی دارند. هم دولت و هم بخش خصوصی می توانند در برنامه ریزی های خود از این داده های مهم سود جویند.

## منابع داده های جمعیتی

- نرخ خام زاد و ولد: تعداد زاد و ولد سالیانه ای جمعیت کشور بر مبنای هر 1000 نفر.

- نرخ خام مرگ و میر: تعداد مرگ و میر سالیانه ای جمعیت کشور بر مبنای هر 1000 نفر.
- نرخ های مختص سنین خاص: به نرخ زاد و ولد یا مرگ و میر در سطوح خاص سنی جمعیت کشور اطلاق می شود. برای مثال، نرخ زاد و ولد خام را می توان از طریق در نظر گرفتن زنانی که در سن بارداری هستند، از نظر سنی و جنسی مشخص کرد.
- نرخ های زاد و ولد و مرگ و میر استاندارد شده: به نرخ های تنظیم شده ای اطلاق می شوند که تفاوت های اساسی میان جمعیت ها را که می توانند بر نرخ های زاد و ولد و مرگ و میر آنها تأثیر گذارند، در نظر می گیرند. برای مثال، اجتماعی که بیشتر از زوج های جوان ترکیب شده است، باید در مقایسه با جمعیت های دیگر نرخ زاد و ولد بالاتری را داشته باشد. اما با احتساب نرخ زاد و ولد استاندارد شده در مورد این اجتماع (یعنی از طریق مقایسه این گروه سنی جوان با گروه های سنی جوان در اجتماعات دیگر)، تصویر واقع بینانه تری از گنجایش فرزندزایی آن به دست می آید.
- امید زندگی: به میانگین عمر مورد انتظار یک نوزاد در یک جامعه اطلاق می شود.
- پهنه زندگی: به حد اکثر عمر انسان اطلاق می شود.
- نسبت جنسی: به نسبت تعداد مردان به زنان جامعه در هر 100 زن، اطلاق می شود.
- باروری: به نرخ تولید مثل در یک جامعه اطلاق می شود و تعداد فرزندان که یک زن به طور متوسط در جامعه می زاید، نشان می دهد.
- ظرفیت آبستنی: به ظرفیت واقعی تولید مثل زنان در یک جامعه اطلاق می شود. هر چند زنان در دوران فرزندزایی بالقوه می توانند بیشتر از بیست فرزند بزایند، اما در بیشتر جوامع بشری، تعداد فرزندان که زنان در واقعیت امر می زایند، بسیار کمتر از این تعداد است.
- ترکیب سنی جمعیت
- جمعیت جوامع گوناگون از نظر گروه بندی های سنی ممکن است صورت ها و ترکیب های گوناگونی داشته باشد. در یک جامعه ممکن است نسبت تعداد جوانان از تعداد پیران یا میانسالان بیشتر یا کمتر باشد. اگر نرخ زاد و ولد و مرگ و میر در جامعه باقی بماند، ترکیب سنی جمعیت جامعه توزیع گروه های مختلف سنی در آن، سرانجام متعادل می شود.
- ترکیب سنی جمعیت بر کارکرد جامعه تاثیر دارد. برای آنکه یک جامعه کارکرد درستی داشته باشد، باید ترکیب گروه بندی های سنی آن متناسب و متعادل باشد.

مثلاً: تغییر های توزیع سنی جمعیت باید به وسیله دولت و بخش خصوصی تحت برنامه ریزی و نظارت در آید. برای مثال، اگر درصد اعضای پیر یک جامعه افزایش یابد، فشارهای به نظام تأمین اجتماعی و بودجه بازنشستگی وارد می آید. برعکس، اگر درصد جوانان در یک جامعه افزایش یابد، نظام خدمات آموزشی کشور با فشارهایی روبرو می شود.

### اندازه گیری رشد جمعیت

رشد جمعیت یک جامعه را می توان از طریق مقایسه نرخ خام زاد و ولد به اضافه نرخ مهاجرت به داخل و نرخ خام مرگ و میر به اضافه نرخ مهاجرت به خارج از جامعه، اندازه گیری کرد. اگر نرخ زاد و ولد به اضافه نرخ مهاجرت بیشتر از نرخ خام مرگ و میر به اضافه مهاجرت به خارج باشد، تعداد جمعیت جامعه به یقین افزایش می یابد.

مثلاً: در زمان هجوم مهاجران به ایالت های غربی ایالات متحده جمعیت این ایالات به سرعت افزایش می یافت. در این زمان، خانواده های بسیاری به غرب مهاجرت می کردند و از نظر اقتصادی و تأمین نیروی کار، داشتن فرزندان هرچه بیشتر برای این مهاجران مقرون به صرفه بود. با آنکه نرخ مرگ و میر در این زمان به نسبت بالا بود، اما بالا بودن میزان مهاجرت و بزرگی حجم خانواده ها در این ایالت های نو اسکان یافته غربی، نرخ افزایش جمعیت را همچنان بالا نگه می داشت.

### مهاجرت

مهاجرت به حرکت مردم از یک نقطه جغرافیایی به نقطه دیگر اطلاق می شود. دلایلی که آدم ها برای مهاجرت خود به پیش می کشند متفاوت هستند و از کمبود منابع غذایی در یک منطقه تا آزارها و تعقیب های سیاسی و مذهبی را در بر میگیرند. آدم ها اساساً برای یافتن فرصت های زندگی بهتر و سازنده تر، مهاجرت می کنند.

مثلاً: از دهه های گذشته تا کنون، جهان شاهد امواج مهاجرت گروه های بوده است که به دلیل اقتصادی، امنیتی و سیاسی از کشورهای خود به کشورهای دیگر مهاجرت کرده اند، مانند مهاجرت جوانان افغانستانی، سوری و عراقی در اروپا.

مهاجرت داخلی به حرکت از یک منطقه یا شهر به منطقه یا شهر دیگر در داخل کشور اطلاق می شود. مثلاً: آمار ها نشان میدهند که در زمان کنونی، بسیاری از کشور های توسعه نیافته شاهد مهاجرت

مردم از مناطق و شهر های کوچک کشور به پایتخت های خود بوده اند. رشد سرسام آور جمعیت در پایتخت های این کشورها، در واقع معلول این گونه مهاجرت های داخلی بوده است.

### **عوامل موثر در افزایش رشد جمعیت**

در اثر بهبود وضع پزشکی و بهداشتی در سراسر جهان، جمعیت جهان به طرز بی سابقه ای افزایش یافته است. این بهبودها به افزایش امید زندگی کمک کرده اند. پیشرفت فنون پزشکی به ویژه در کاستن نرخ مرگ و میر در زمان تولد و یا دوران کودکی که در گذشته رواج داشت، نقش تعیین کننده ای داشته است. وانگهی، درمان بسیاری از بیماری های بزرگسالان کشف شده است، حال آنکه در گذشته نه چندان دور، آدم های بسیاری بر اثر همین بیماری ها دچار مرگ می شدند. مثلاً: در همین چند دهه پیش، بیماری های چون فلج اطفال، مرض قند، سل و بیماری های قلبی و مقاربتی، سبب مرگ آدم ها می شدند. امروزه، بر اثر پیشرفت در علوم و فنون پزشکی بیشتر این بیماری ها را می توان کم و بیش درمان کرد وانگهی، خطر مرگ در زایمان، چه برای مادر و چه برای نوزاد، در گذشته بسیار شدیدتر از اکنون بود.

### **منزلت اجتماعی و نرخ باروری**

بررسی ها نشان داده اند که میان منزلت اجتماعی فرد و نرخ باروری رابطه ای برقرار است. افرادی که به طبقات پایین تر وابسته هستند، از افراد طبقات متوسط و بالاتر فرزندان بیشتری دارند. آنهایی که ریشه های روستایی دارند و از سطح تحصیلات بالایی برخوردار نیستند، نرخ زاد و ولد بالاتری دارند. نرخ زاد و ولد در میان شهر نشینان و تحصیلکردگان، پایین است.

### **تکنولوژی، اقتصاد و رویکردها**

یکی از عوامل موثر در افزایش جمعیت جهان، پیشرفت تکنولوژی است. تحولات تکنولوژیک منابع غذایی انسان ها را افزایش داده، سطح مراقبت های پزشکی را بالا برده و در مجموع، به بالا رفتن سطح زندگی کمک کرده است. از سوی دیگر، انتقال از جامعه روستایی به جامعه شهر، سبب شده است که رشد جمعیت کاهش یابد. در یک اقتصاد شهری، فرزندان بیشتر نه مایه ای کمک اقتصادی

بلکه به بار آورنده مشکلات اقتصادی به شمار می آیند. دگرگونی رویکردهای زنان نسبت به نظارت زاد و ولد و اهمیتی که بسیاری از زنان به پیشرفت شغلی آنها نشان می دهند، نیز رشد جمعیت را محدود ساخته است.

### پیامدهای رشد سریع جمعیت

رشد سریع جمعیت مسائل اجتماعی و بوم شناختی حادی را به بار می آورد. از جمله ای این مسائل، نرخ بالای بیکاری، کاستی منابع غذایی و منابع طبیعی حیاتی دیگر، کمبود مسکن و فشارها و تعارضهای که به نوبه خود دشواریهای عاطفی شدیدی را موجب می شوند. مثلاً: رشد سریع جمعیت در کشور های توسعه نیافته بر اثر پیشرفت جهانی علوم و فنون پزشکی و بهداشتی، منابع مورد نیاز برای توسعه اقتصادی این کشورها با فشارهای مضاعفی روبرو ساخته و رشد ضعیف تولید ناخالص ملی این کشور را رشد سریع افزایش جمعیت خنثی کرده است. بیشتر جامعه اضافی این کشورها به پایتخت های آنها سرازیر شده و تناسب ترکیب جمعیتی را به شدت برهم زده و انواع گوناگون مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی را برای این کشورها به بار آورده است.

### رشد محدود جمعیت

برای آنکه بتوان جمعیت کشور را در سطوح کنونی نگهداشت باید نرخ رشد جمعیت را به صفر رساند. برای رسیدن به چنین مقصودی باید هر خانواده ای به طور متوسط به اندازی  $\frac{1}{2}$  درصد تولید مثل کند و همین مقدار برای تداوم نسل جامعه کافی است. مهمترین عوامل بازدارنده در راه تنظیم موفقیت آمیز خانواده، ارزش های فرهنگی و اجتماعی خانواده ها هستند. موثرترین راه تنظیم خانواده این است که والدین خود تشخیص دهند که فرزندان کمتر برای آنها بهتر است. تنظیم اجباری خانواده ها در بیشتر کشور های توسعه نیافته، ناموفق از کار در آمده است. کنترل زاد و ولد بیشتر با این دو روش انجام می پذیرد: ایجاد انگیزه برای جلوگیری از زاد و ولد در خانواده ها یا کنترل اجباری هیچ یک از این دو روش تا کنون کاملاً نتیجه بخش نبوده است.

مثلاً: بسیاری از ملت‌ها برای کسانی که داوطلبانه عقیم شدن را می‌پذیرند، یا از وسایل جلوگیری از بارداری استفاده می‌کنند و یا در درمانگاه‌های تنظیم خانواده شرکت می‌کنند، جوایز پولی در نظر گرفته‌اند. اما در روش اجباری تنظیم خانواده، والدین حق داشتن فرزندان به تعداد دلخواه را از دست می‌دهند. در بیشتر این موارد اجباری، دولت سهمیه تعداد فرزندان هر زوج را مشخص می‌کند و برای تولد هر نوزادی اجازه رسمی صادر می‌کند. آن‌های که بیش از سهمیه مقرر تولید مثل کنند با مجازات عقیم شدن اجباری و یا زندانی شدن رو برو می‌شوند.

### نظریه گذار جمعیت شناسی

در جوامع صنعتی شهر، فرزندان زیاد برای یک خانواده نه تنها کمک اقتصادی به شمار نمی‌آیند بلکه مشکلات اقتصادی نیز به بار می‌آورند. نظریه گذار جمعیت شناختی می‌گویند وقتی که جمعیت یک کشور خصلتی شهری و صنعتی به خود می‌گیرد، نرخ رشد جمعیت تثبیت می‌شود، زیرا والدین به قدر استطاعت تأمین فرزندان تولید مثل می‌کنند. فراگرد گذار جمعیت شناختی در سه مرحله گوناگون رخ می‌دهد:

- در مرحله اول، زاد و ولد و نیز مرگ و میر بالا است. در نتیجه، جمعیت به نسبت ثابت می‌ماند. این مرحله معمولاً به مناطق بسیار توسعه نیافته جهانی اختصاص دارد.
- در مرحله دوم، نرخ زاد و ولد بالا و نرخ مرگ و میر پایین است. کاهش نرخ مرگ و میر در این مرحله، به علت بهبود در علوم و فنون پزشکی و کشف راه‌های درمان به نسبت آسان بیماری‌های کشنده است. در نتیجه، در این مرحله، جمعیت با شتاب رشد می‌یابد.
- در مرحله سوم، نرخ رشد جمعیت بر اثر کاهش نرخ زاد و ولد و همچنان کاهش نرخ مرگ و میر، تعادل می‌یابد. در این مرحله زمانی پیش می‌آید که جوامع بسیار صنعتی می‌شوند و داشتن خانواده بزرگ از نظر اقتصادی جز در دسر فایده‌ای دیگر ندارد.

### علم بوم‌شناسی

بوم‌شناسی به بررسی رابطه میان انواع صورت‌های زندگی انسان و محیط زیست اطلاق می‌شود یک بوم‌شناس چگونگی تأثیر انسانها بر محیط زیست و نیز تأثیر متقابل محیط زیست بر انسان را مورد

بررسی قرار می‌دهد. گرچه بوم‌شناسی ریشه در علوم طبیعی دارد، اما در سده گذشته، دانشمندان اجتماعی اصول این علم را در بررسی‌های جمعیت‌های انسانی به کار بسته‌اند.

## اکوسیستم

اکوسیستم همه صورت‌های حیات را در محیط زیست مورد بررسی قرار می‌دهد. عناصر مادی محیط‌زیست نیز در این رشته به بررسی گرفته می‌شوند. زندگی جانوری و گیاهی، آب، هوا و خاک، بخش‌هایی از اکوسیستم به شمار می‌آیند.

مثلاً: اکوسیستم می‌تواند ابعاد گوناگونی داشته باشد. در واقع هر موجود جاندار یا بی‌جان که در یک محیط زیست پیدا می‌شود و بر محیط زیست به گونه‌ای تاثیر می‌گذارد، می‌تواند موضوع بررسی اکوسیستم باشد.

## مسائل مورد بررسی بوم‌شناسی

علم بوم‌شناسی با مسائل عمده محیطی و اجتماعی، مانند آلودگی، افزایش جمعیت، کاهش پذیرفتن منابع طبیعی، نابودی حیات وحش و فرسایش خاک، سروکار دارد. بوم‌شناسان از طریق آگاه ساختن مردم به اهمیت حفظ منابع طبیعی، و مشورت دادن به قانونگذارانی که در این امور حیاتی به وضع قوانین می‌پردازند، می‌کوشند تا این مسائل را حل کنند. رشد شتابان جمعیت به سرعت منابع طبیعی موجود را کاهش می‌دهد و فضولاتی را در محیط پخش می‌کند که محیط زیست نمی‌تواند کاملاً آنها را در خود حل کند.

## فصل چهاردهم اجتماع شهری و روستایی

اجتماع به گروهی از مردم اطلاق می شود که در یک منطقه جغرافیایی معین زندگی می کنند، در یک فرهنگ و شیوه زندگی مشترک سهیم هستند، می دانند که از یک نوع وحدتی برخوردار هستند و می توانند هدف های خود را به گونه دسته جمعی تعقیب کنند.

نمونه های اجتماعات عبارتند از: شهرها، روستاها، محلات و پایتخت ها.

### همگرایی اجتماع شهری و روستایی

امروزه، بسیاری از ویژگی های کالاهای مادی و سبک های زندگی شهری وارد اجتماعی روستایی شده اند. این امر بیشتر به این دلیل اتفاق افتاده است که امروزه روستانشینان می توانند از طریق استفاده از وسایل حمل پیشرفته و رسانه های همگانی، دسترسی آسانی به شهرها داشته باشند. بر اثر ادامه این فراگرد، تفاوت های میان دو منطقه روستایی و شهری بیش از پیش از میان برداشته می شوند.

مثال: رسانه های همگانی و صنایع پوشاکی در انحصار شهرهای بزرگ قرار دارند. روندها، ارزشها و نوآوری های که از شهر سرچشمه می گیرند، می توانند از طریق رسانه های همگانی گسترش سراسری یابند، و در سراسر مملکت رواج پیدا کنند. از طریق این فراگرد، سبک زندگی شهری بر سراسر مملکت حاکم میشود.

### گسترش حومه نشینی و زوال مرکز شهر

امروزه طبقه متوسط در بیشتر شهرهای بزرگ گرایش به ترک شهر و زندگی در حومه ها دارد، حال آنکه طبقات پایینتر به دلایل اقتصادی در بخش های مرکزی شهر باقی میمانند. از آنجا که ساکنان مناطق مرکزی بنیه اقتصادی برای نوسازی اقامتگاههای شهری آنها را ندارند، در نتیجه، ساختمان های این مناطق رو به خرابی می روند و شرایط بهداشتی آن به وخامت می گراید.

## جامعه روستایی

جامعه روستایی غالبا با فعالیت های کشاورزی و روابط بسیار نزدیک خانوادگی مشخص می شود. روابط شخصی میان اعضای این جامعه بسیار نیرومند هستند و الگوهای رفتاری سنتی بر این روابط حاکم می باشند. شیوه زندگی مردم در یک جامعه روستایی، عموما غیر رسمی است و آداب و رسوم در این جوامع به ندرت دگرگون می شوند.

## نهادهای عمده جامعه روستایی

در یک جامعه روستایی، خانواده نهاد کانونی است. تقریبا همه فعالیت های اقتصادی، مذهبی و تفریحی در چارچوب خانواده صورت میگیرند. در این جامعه، خانواده نهاد خود کفایی است که می تواند هرگونه نیاز اعضای خود را در درون خود بر آورده سازد. نهاد مذهبی در جامعه روستایی بسیار سنتی است و معمولا همه اعضا این جامعه به گونه ای دسته جمعی در مراسم و آیین های مذهبی شرکت می کنند. اقتصاد جامعه روستایی تنها بر کشاورزی استوار است و زمین و محصولاتی که از زمین به بار می آیند، مقدس و متبرک به شمار می آیند و در هیچ شرایط نباید مورد بی حرمتی قرار گیرند.

## همگونی جمعیت در جامعه روستایی

جامعه روستایی از نظر ویژگی های اخلاقی و رویکردها، عادت ها، خصلت ها و سلیقه ها و شیوه تفکر، بسیار همگون است و افراد این جامعه از نظر فردی تفاوت های چندانی با همدیگر ندارند. اختلاف نظر، تفکر و سلیقه در میان اعضای این جامعه کمتر دیده می شود و شیوه زندگی مردم چندان اختلاف باهم ندارد.

## صحت و سقم نظریه آرمانی اجتماعی روستایی

برخی از جامعه شناسان اجتماع روستایی را به عنوان یک جامعه آرمانی تصویر کرده اند. اما جامعه ای روستایی نیز مانند جامعه ای شهر جنبه های منفی فراوان دارد. از جمله این جنبه های ناخوشایند، عبارتند از: نرخ بالای مرگ و میر، نرخ بالای بیماری، عدم برخورداری از حریم شخصی و پایبندی شدید فرد به خانواده که غالبا شخص را به محیط بسته ای روستا می سازد و نمی گذارد از فرصت های خارج از آن استفاده کند.

## شهر نشینی

فراگرد شهر نشینی زمانی رخ می دهد که شمار انبوهی از مردم روستایی کشور را رها کنند و سکونت گاه های شهری برای زندگی خود برپا کنند. شهرنشینی در سراسر جهان رو به گسترش است. در کشورهای صنعتی پیشرفته، شهر نشینی به گونه ای تدریجی و همراه با رشد صنعت و بازرگانی رخ داده و اکنون بیش از 70 درصد جمعیت این کشورها را شهر نشینان تشکیل میدهند. ولی در کشورهای توسعه نیافته این گرایش به شهر نشینی بر اثر بهبود در فنون پزشکی و پایین آمدن نرخ مرگ و میر و هجوم جمعیت اضافی روستاها به شهر، به گونه ای تقریباً ناگهانی پدید آمده است، بدون آنکه صنایع نوپای شهری بتوانند این جمعیت اضافی را به خود جذب کنند. رشد شهر نشینی در این کشورها جنبه ای بیمارگونه به خود گرفته و مسائل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خطرناکی را برای این کشور به بار آورده است.

### عوامل به بار آورنده شهر نشینی

زندگی شهری نوین بیشتر بر اثر پیشرفت های تکنولوژیک سده گذشته پدید آمده است. برای آنکه مردم بتوانند در شهرها زندگی کنند و به فعالیت های پیردازنده باکشاورزی ارتباطی نداشته باشد، باید منابع غذایی اضافی برای تأمین نیازهای جمعیت شهری به اندازه کافی فراهم شده باشند. پیشرفت های فنی درزمینه های کشاورزی، صنعت، حمل و نقل و ارتباطات، در گرایش مردم به شهر نشینی نقش داشته اند.

### شرایط ضروری برای شهرنشینی

برخی از جامعه شناسان شش شرط را برای شهر نشینی ذکر کرده اند: نخست، باید تقسیم کار و مشاغل تخصصی وجود داشته باشند. دوم، سازمان اجتماعی باید بر پایه شغل و طبقه اجتماعی استوار باشد و نه بر روابط خویشاوندی. سوم، نهادهای رسمی دولتی باید بر پایه تقسیمات کشور و نه بر مبنای محدوده های خانواده گی به وجود آمده باشند. چهارم، یک نظام بازرگانی و پیشه وری باید پدید آمده باشد. پنجم، وسایل ارتباطی و موسسات خدماتی باید برقرار شده باشند. ششم، تکنولوژی معقوله باید بوجود آمده باشد.

مثلاً در جامعه روستایی، اقتدار اجتماعی در دست پیش کسوتان خانواده ها است. اما در یک جامعه شهری، اقتدار در یک نهاد حکومتی خاصی متبلور است که به صورتی رسمی بر جامعه نظارت دارد و نظم را در آن

برقرار می‌سازد. از آنجا که در یک جامعه روستایی بیشتر مردم به کار کشاورزی اشتغال دارند، نیاز به تخصص احساس نمی‌شود.

اما در یک جامعه شهری، فعالیت‌های متنوع و جداگانه‌ای وجود دارند و برای آنکه جامعه بتواند این کارهای متنوع و مختلف را انجام دهد، به یک تقسیم کار پیچیده تری نیاز است. آموزش در جامعه روستایی تقریباً یکسره در نظارت خانواده است. اما به خاطر وجود تقسیم کار پیچیده در یک جامعه شهری، نهادهای آموزشی مستقل و تخصصی وجود دارند که کودکان را با همکاری خانواده‌ها برای زندگی و فعالیت‌های شهری آماده می‌سازند.

### روابط متقابل در مناطق شهری

روابط آدمها در جامعه شهری، جنبه‌ای غیر شخصی دارند و افراد بدون آنکه از یکدیگر شناسایی داشته باشند، به گونه‌ای نه چندان پایدار با همدیگر ارتباط برقرار میکنند. شهر از چنان جمعیت انبوه و ناهمگونی ترکیب شده است که شخص در آن به آسانی می‌تواند نا شناخته باقی بماند و تقریباً به میل و سلیقه خود زندگی کند. در یک چنین محیطی، آدم‌ها می‌توانند به گروه‌های منحرف بپیوندند و پذیرفتن ارزشهای انحرافی این گروه‌ها بر ضد ارزش‌های مسلط بر کل جامعه عمل و فعالیت کنند، بی‌آنکه دچار عذاب وجدان شوند. بزرگی حجم جمعیت ناهمگون شهری گمنامی نسبی آدمها در این جمعیت، در مقایسه با جوامع روستایی، زمینه‌های بیشتری را برای تبهکاری و بزهکاری فراهم می‌آورد.

مثلاً: آمارها نشان می‌دهند که میزان ارتکاب جنایت در شهرهای بزرگ چهار برابر همین میزان مناطق روستایی است. به دلیل تراکم جمعیت، عدم انسجام اجتماعی و نرخ بالای بیکاری، رفتار انحرافی در شهرها رواج بیشتری دارد.

### نظریه مربوط به گذار از جامعه روستای به جامعه شهری

جامعه‌شناسان چون دورکیم، ردفیلد و نونیس، انتقال از زندگی شهر به زندگی روستایی را در اوایل سده بیستم مورد بررسی قرار دادند. آنها به این نتیجه رسیده بودند که انتقال از شیوه زندگی روستایی به شیوه زندگی شهری، پیامدهای ناخوشایند فراوانی دارد. آنها معتقد شده بودند که در این انتقال، روابط غیر شخصی جانشین روابط شخصی میشوند و در نتیجه، نظم و نظام جامعه در معرض از هم گسیختگی قرار می‌گیرد.

## تراکم جمعیت و روابط شخصی

وقتی شمار انبوهی از مردم در مناطق محدود شهری در فاصله ای نزدیک به یکدیگر زندگی میکنند، فشارهای روانی ممکن است آرامش زندگی آدم ها را برهم زنند. در یک چنین جامعه ای انبوه و متراکم، بیشتر آدم ها بسیار کم همدیگر را می شناسند و رابطه رو در رو با یکدیگر ندارند و تنها با آدم های اطراف خود ارتباط نزدیک و شخصی دارند. این وضعیت زمینه سازی اعتمادی متقابل و نارضایتی کلی از کیفیت زندگی شهری می شود. از این گذشته، زندگی در شهر با سطح بالای از رقابت و کشمکش همراه است. در اینجا برخلاف جوامع روستایی، منزلت اجتماعی شخص نه بر مبنای مادرزادی، بلکه با دست آوردهای آن مشخص می شود و بنابر این هرکس می کوشد دست آوردهای بیشتر از دیگران به دست آورد و نگران واپس ماندن از دیگران است.

## مزایای اقامت در یک اجتماع شهری

از جمله مزایای اقامت در یک منطقه شهری عبارتند از:

- داشتن حریم شخصی
- تحرک
- تنوع سبک زندگی و مشاغل
- فرصت خلاقیت
- فرصت های آموزشی مالی
- برخورداری از مراقبت های پزشکی تخصصی
- برخورداری از فعالیت های تفریحی مناسب
- برخورداری از فرصت های پژوهشی.

## بوم شناسی شهری

جامعه شناسان اصطلاح بوم شناسی را از رشته زیست شناسی وام گرفته اند و اصول این علم را در بررسی جمعیت های شهری به کار بسته اند. بوم شناس شهر، رابطه میان ساکنان یک شهر و فضای اجتماعی قابل

استفاده برای آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد. از آنجا که فضای موجود در شهرها محدود است، رقابتی برای داشتن فضای بیشتر در شهرها وجود دارد.

## مناطق بوم شناختی

اصطلاح مناطق بوم شناختی را برای منظوره‌های گوناگون میتوان به کار برد. مناطق ویژه کسب، صنعت، سکونت و تفریح، از جمله مناطق بوم شناختی شهر به شمار می‌آیند.

## نظریه ای مناطق هم مرکز

این نظریه را نخستین بار ارنست برجس در سال 1925 مطرح کرد. برجس شهر را دارای یک رشته مناطق هم مرکز می‌دانست که هر منطقه آن به کار معینی اختصاص دارد و بخش خاصی از جمعیت شهر را در بر می‌گیرد. منطقه ای 1 یا منطقه مرکزی، ناحیه تجاری مرکزی است؛ منطقه 2 به منطقه انتقالی اطلاق میشود که ساختمان‌های روبه زوال دارد و انسجام اجتماعی در آن بسیار ضعیف است؛ منطقه 3 منطقه مسکونی است که خانه‌های کارگران در آن جای دارند؛ منطقه 4، نیز ناحیه مسکونی است و سکونتگاه افراد طبقه متوسط است. منطقه 5 در حومه شهر قرار دارد و سکونتگاه افراد طبقه متوسطی است که هر روزه برای کار به شهر رفت و آمد می‌کنند. باید یاد آور شد که این نظریه تنها در مورد برخی از شهرها قابل کاربرد است و نه همه شهرها.

## نظریه بخش‌های متحدالمرکز و هسته‌های چندگانه

هم نظریه ای بخش‌ها و هم نظریه ای هسته‌ها به الگوهای استفاده از زمین شهری می‌پردازند. در نظریه ای بخش‌ها، فرض بر این است که شهرها از مرکز به اطراف به صورت بخش‌های مثلثی شکل مسکونی، تجارتي، تفریحی، و یا صنعتی، توسعه می‌یابند. در نظریه ای هسته‌های چندگانه، شهرها دارای تعدادی مناطق تخصصی تصور میشوند که هریک از آنها هسته ای برای خود دارد. این مناطق تخصصی می‌تواند به دولت، تجارت یا صنعت اختصاص داشته باشند. در هر منطقه ای، هسته ای منطقه بر رشد و توسعه نواحی اطراف آن تاثیر می‌گذارد.

## فراگردهای عمده بوم شناختی در مناطق شهری

جامعه شناسان در شهرها پنج فراگرد عمده ای بوم شناختی را تشخیص داده اند. این فراگردها عبارتند از:

- تراکم، یعنی جمع شدن آدمها و تسهیلات در یک مکان جغرافیایی به نسبت تنگ.
- تمرکز، یعنی دورهم جمع شدن افرادی که کارکردهای اقتصادی و خدماتی ضروری را انجام می دهند.
- تمرکز زدایی، یعنی پراکنده شدن آدم ها و تسهیلات شهری در یک ناحیه گسترده.
- انشعاب، یعنی جمع شدن آدم های دارای فرهنگ و اوضاع مادی یکسان در نواحی کوچکتر.
- تهاجم، یعنی اقامت یک گروه نو پدید در منطقه ای که بیشتر در اشغال گروه دیگری باشد.

پایان

## منابع:

- ۱ - مبانی جامعه‌شناسی ، بروسکوئین، انتشارات سمت
- ۲ - جامعه‌شناسی ، آنتونی گیدنز ، ترجمه منوچهر صبوری ، نشر نی
- ۳ - جامعه‌شناسی توسعه، دکتر مصطفی ازکیا، نشر کلمه
- ۴ - جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی ، غلامرضا غفاری و عادل ابراهیمی لویه، انتشارات آگرا و لویه.
- ۵ - مبانی جامعه‌شناسی ، دکتر منصور وثوقی و ...، انتشارات کیهان
- ۶ - جامعه‌شناسی انحرافات ، دکتر ستوده.(بحث تبیین جامعه‌شناختی انحرافات)
- ۷ - جامعه‌شناسی شهری ، دکتر غلامعباس توسلی ، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۸ - جامعه‌شناسی صنعتی، جزوه دکتر صدیق سروستانی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- ۹ - قشربندی اجتماعی، ادوارد گرب، ترجمه محمد سیاهپوش